چند صفحه اصلاحی دارد که اعمال شد

جریان شناسی فکری و فرهنگی ایران معاصر



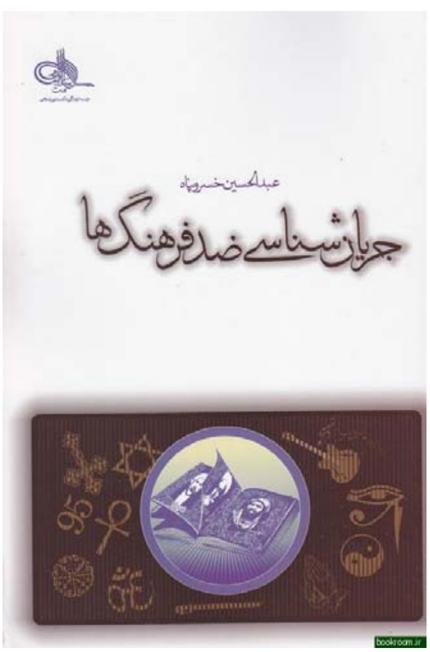
تلخیصی از دو کتاب:

جریان شناسی فکری ایران معاصر

و

جریان شناسی ضد فرهنگ‌ها

نوشته : دکتر عبدالحسین خسروپناه



2011 - 1390

که توسط دو فاضل فرهیخته آقایان

محمد علی لیالی و **علی ارجمند**

تلخیص شده است

فهرست مطالب   صفحه

درآمد سخن

باورها و رفتارهای دینی یا معرفت و معیشت دینی از مهم‌ترین زوایای زندگی انسان‌ها به شمار می‌آید که با رویکردهای گوناگونِ جامعه‌شناختی، اجتماعی، کلامی و فلسفی مورد توجّه قرار می‌گیرد. اگر چه هر گاه زمان نقد و آسیب‌شناسی و تحلیل اندیشه یا رفتارهای فردی و اجتماعی فرا می‌رسد، بیشتر وقت‌ها، رنجش و ناملایمی به دنبالش ظاهر می‌گردد. چه آنکه همه دوست دارند به تعریف و تمجیدشان اقدام کرد. و آنگاه که به تدوین شرح حال خود می‌پردازند، تنها به بیان مزیت‌ها و بالندگی‌های خود اشاره می‌کنند؛ همه این‌گونه‌اند از حاکمان و کارگزاران گرفته تا رعیت و توده مردم، از عوام گرفته تا خواص؛ ولی چاره‌ای نیست، باید حقایق را گفت و نقد را از درون جامعه و هر جریانی آغازید که در غیر این صورت، جامعه مانند میوه کالی از درون می‌پوسد و ستون فقرات اجتماع خُرد خواهد شد. معرفت و معیشت دینی را می‌توان از دو منظر نظری و عملی، متعلق کاوش دین‌پژوهان و روشن‌فکران قرار داد و دستاوردهای تحقیقاتی ارزشمند و مفیدی را برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد. و در این میان، نهادهای اجتماعی و دینی را از آن یافته‌ها بهره‌مند ساخت و رفتارهای فردی را به سمت کمال و قرب الاهی سوق داد تا به مقصد و مقصود حق تعالی نزدیک گردد. برخی از مدیران و مجریان امور، گرفتار آفات و آسیب‌ها و بحران‌های نظری و عملی‌اند؛ بحران‌های نظری که در بردارندهٔ چالش‌های معرفت‌شناختی، فلسفی، کلامی و بحران‌های عملی نیز شامل آسیب‌های اجتماعی و رفتاری هستند. بحران‌هایی که مانع از پذیرش حقیقت نزد آنها می‌شود هر چند عدهٔ دیگری، با بینش والا و حقیقت‌طلبانه از دستاوردهای علمی و آسیب‌های شناخته شده، بهره لازم را برده و از عالمان و کاشفان آسیب‌ها سپاسگزارند. یکی از بحث‌های مهم درباره جریان

شناسی، توجّه به شبکه‌های تولید این جریان‌ها برای ایجاد تفرقه، اختلاف، تشنج فکری و رفتاری است. خوانندگان گرامی توجّه دارند که بزرگترین تهدید بر ضد اسلام در دنیای معاصر، خطر یهودیت صهیونیستی است؛ همان‌گونه که یهودیان در صدر اسلام با پیامبر گرامی اسلام(ص) به مخالفت پرداخته و عداوت ورزیده و جریان‌های انحرافی را در درون جامعه اسلامی به وجود آوردند. خداوند سبحان، این تهدید را چنین بیان می‌فرماید:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّا نَصَارَى ذَالِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ رُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ[1].

دشمن‌ترین مردم نسبتد به کسانی که ایمان آورده‌اند یهود و مشرکان را می‌یابی و مهربان‌ترین کسان نسبت به آنان که ایمان آورده‌اند، کسانی را می‌یابی که می‌گویند: ما نصرانی هستیم؛ زیرا بعضی از ایشان، کشیشان و راهبان هستند و آنها سروری نمی‌جویند.

به نظر نگارنده، دشمنی یهود با اسلام سبب شده است که در همه زمان‌ها بر ضد مسلمانان سخن بگویند و توطئه کنند و جریان‌های انحرافی، الحادی و غیراخلاقی را در جوامع اسلامی گسترش دهند؛ برای نمونه به چند مورد از فتاوای خاخام‌های یهودی علیه مردم فلسطین توجّه فرمایید. شبکه العربیه و روزنامه سعودی الوطن گزارش می‌دهد: *خاخام مردخای الیاهو* که در گذشته خاخام اعظم اسرائیل بود در فتوایی برای سردمداران اسرائیلی تأکید کرد که: «*قتل مردم عادی در غزه، امری مشروع و حتی واجب است و کشتار آنان برای حفظ جان یک یهودی مجاز است.*» خاخام اسرائیلی روزین در فتوایی دیگری می‌گوید: «*قتل هر کس که کینه اسرائیل را در دل داشته باشد، واجب است. واجب است مردان و کودکان و حتی شیرخواران، زنان و کهن‌سالان آنان کشته شوند و حتی چهارپایان آنها.*» شلموا الیاهو خاخام بزرگ: «*اگر صد نفر از فلسطینی‌ها را بکشیم، ولی باز نایستند باید هزار نفر را بکشیم و اگر باز هم متوقف نشوند، باید ده هزار نفر را بکشیم همین طور پیش*

1. مائده، 82

برویم حتی اگر تعداد کشته‌های آنان به یک میلیون برسد باید به کشتار ادامه داد هر چند که این کار وقت زیادی را بگیرد.» خاخام عوبادیا یوسف، رهبر حزب *شاس* نیز می‌نویسد: «*یهودیان علاوه بر بمباران خانه‌های فلسطینیان و قتل عام تمام ساکنان آن حتی کودکان و زنان، اجازه تعرض و تجاوز به زنان فلسطینی را دارند.*» تمام این فتاوا، زاییده ادعای برتری قوم یهود در تلمود است. خاخام کهن می گوید: «*ساکنان دنیا به دو دسته ملت اسرائیل و سایر ملت‌ها تقسیم می‌شوند. زمانی این طایفه بر ضد مسیحیان و دیروز و امروز بر ضد مسلمانان مبارزه می کند.*»

خطر یهود نه تنها برای جهان اسلام یک تهدید بزرگ است که برای اروپا و آمریکا نیز خطرناک می‌باشد. *فرانکلین*، رئیس جمهور وقت آمریکا در سال 1789، یهودیان را خطر بزرگ ایالات متحده آمریکا معرفی می کند. مبارزه شدید صهیونیست‌ها در عصر حاضر به خاطر انقلاب اسلامی ایران و دستاوردهای آن است. ایران و کشورهای اسلامی دیگر بر اساس جهان‌بینی توحیدی، حیات مجدّدی یافتند و جنبش توحید اسلامی در کشورهای مختلف در جهت مبارزه با صهیونیسم شکل گرفت و جریان‌های سیاسی و فکری همچون جنبش *اخوان‌المسلمین* مصر جان تازه‌ای گرفت؛ صهیونیست‌ها نیز آرام ننشستند و به توطئه پرداختند. آنها از طریق شبکه‌های اینترنتی و نفوذ نیروهای متخصص در نهادهای دولتی به جاسوسی پرداخته و انحرافاتی را در کشورهای اسلامی به وجود آورند. برای نمونه: شرکت مایکروسافت از طریق اینترنت و گرفتن مشخصات، اطلاعات لازم را تهیه و در اختیار صهیونیست‌ها و سازمان اطلاعاتی جاسوسی *موساد* قرار می‌دهد.[1] *آلی‌کوهن* یهودی اسرائیلی با پوشش بازرگان سوری آن قدر در عمق سیستم حکومتی سوریه نفوذ کرد که برای پست معاونت وزارت دفاع سوریه پیشنهاد شد. شهادت *عماد مغنیه* فرمانده نظامی حزب‌الله در سوریه با توطئه همین شبکه، تحقّق یافت. *علی اشتری* که مأموریت خرید تجهیزات فنی و الکترونیکی، برخی مراکز و نهادهای دولتی را به عهده داشت، عضو

1. این سازمان جاسوسی در 1949 میلادی تحت فرمان نخست وزیر در اسرائیل تأسیس گردید.

سرویس جاسوسی اسرائیل بود که به وسیله سربازان گمنام، شناسایی و توطئه وی خنثی گردید. [1] رهبر فرزانه و بیدار نظام جمهوری اسلامی به این خطر سرطانی توجّه می‌دهد و می‌فرماید: «*باید هوشیار بود من در شناخت دشمن امیدوارم ملت ایران اشتباه نکند دشمن را بشناسید، دشمن، استکبار جهانی‌است دشمن، آمریکاست دشمن، صهیونیست‌ها هستند.*»

کتاب **جریان‌شناسی فکری و فرهنگی ایران معاصر**، تلخیصی از دو کتاب این کمترین با عنوان: *جریان شناسی فکری ایران معاصر* و *جریان شناسی ضد فرهنگ‌ها* است [2] که توسط دو فاضل فرهیخته آقایان محمد علی لیالی و علی ارجمند تلخیص شده است. خوانندگان عزیز برای اطلاعات بیشتر می‌توانند به دو اثر پیش گفته مراجعه کنند. در پایان، ضمن تشکر از مسؤلان نهاد مقام معظم رهبری و تدوین گران عزیز، منتظر دیدگاه‌های خوانندگان گرامی می‌باشیم.

و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین؛

قم: عبدالحسین خسروپناه

مؤسسه حکمت نوین اسلامی(حنا)

1. برگرفته از برنامه مصلح، CD تهیه شده توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام
2. این دو کتاب در سال 1388و 1389 توسط مؤسسه حکمت نوین اسلامی(حنا) منتشر گردید.

گفتار نخست: کلیات

پیش از اینکه به بیان جریان‌های فکری و فرهنگی ایران معاصر بپردازیم، لازم است پاره ای از مقدمات تبیین گردد.

چیستی جریان‌شناسی

1- جریان، عبارت است از تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است. بنابراین، اندیشه نظام‌مند یک شخصیت علمی که به صورت تشکل اجتماعی ظاهر نشده، جریان نامیده نمی‌شود. پس اجتماعی بودن و داشتن جمعیت یک تشکل از ویژگی‌های مهم یک جریان اجتماعی به شمار می‌آید. اندیشه مشخص، رفتار معین و مرتبط با آن اندیشه، ویژگی‌های دیگر جریان‌های اجتماعی است. جریان‌های اجتماعی، حداقل به چهار دسته فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم پذیرند. برخی از جریان‌ها، زمینه فکری بیشتری دارند و دسته دیگری از زمینه فرهنگی و رفتاری بیشتری بهره‌مند هستند و گروه سوم، جریان‌هایی هستند که رویکرد و فعالیت سیاسی آنها غلبه دارد و دسته دیگری از جریان‌ها به مباحث اقتصادی می‌پردازد. گروه اول را جریان‌های فکری، دسته دوم را جریان‌های فرهنگی، گروه سوم را جریان‌های سیاسی و دسته چهارم را جریان‌های اقتصادی می‌نامند.

2- جریان‌شناسی عبارت است از شناخت منظومه و گفتمان، چگونگی شکل‌گیری، معرفی مؤسسان و چهره‌های علمی و تأثیرگذار در گروه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و

اقتصادی است. حاصل سخن آنکه هر جریان اجتماعی به لحاظ فکری دارای اندیشه‌ای خاص در عرصه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی و غیره است و به لحاظ اجتماعی دارای مرجعیت اجتماعی و اثرگذاری در جامعه است به گونه‌ای که جمعی از مردم پیروان آن به شمار می‌آیند.

3- جریان فکری، تشکل و جمعیت اجتماعی است که از مبانی اندیشه‌ایی برخوردار است. مبانی اندیشه‌ایی در جریان‌های شناخته شده، ممکن است رویکرد فلسفی یا کلامی، شرقی یا غربی داشته باشد. جریان فرهنگی، تشکل و جمعیت اجتماعی است که بیش از آنکه به مباحث فلسفی و کلامی بپردازند، از فعالیت فرهنگی و تبلیغی برخوردار هستند. برخی از جریان‌های فکری ممکن است به مرور زمان به جریان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تبدیل گردد. همانگونه که حلقه کیان با گفتمان روشنفکری دینی دکترسروش توانست مؤسسه فرهنگی صراط را تأسیس کند و از سال 1376 شمسی، حزب مشارکت را پدید آورد یا برخی از طرفداران مکتب تفکیک که توانستند به عنوان مبارزه فکری و فرهنگی با بهائیت، به تأسیس انجمن حجتیه نایل آیند.

4- چرایی و ضرورت جریان‌شناسی اجتماعی برای مدیریت فکری و مهندسی فرهنگی کشور بدیهی‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. جریان‌شناسی یک ضرورت اساسی روزگار معاصر ایران و کشورهای اسلامی است. مسؤولان فرهنگی و فکری کشور بدون شناخت و آسیب‌شناسی جریان‌های گوناگون نمی‌توانند وضعیت فکری و فرهنگی کشور را مدیریت کنند.

5- روش‌شناسی جریان‌های فکری و فرهنگی بیان شده در این کتاب به صورت استقرایی بوده است. بنابراین با به وجود آمدن جریان‌های جدید، می‌توان گروه‌ها و جریان‌های دیگری را به این مجموعه افزود.

6- **گونه شناسی جریانهای فکری و فرهنگی**: نگارنده با توجّه به مطالب پیش‌گفته تلاش می‌کند تا با حفظ انصاف و عدالت - البتّه به یاری خداوند سبحان- جریان‌های کشف شده را با بهره‌گیری از منابع آنها توصیف و تبیین و تحلیل و آسیب‌شناسی نماید. توضیح مطلب این که جریان‌های فکری را باید با نگاه جامعه‌شناختی کشف کرد؛ یعنی این جریان‌های فکری و فرهنگی که در جامعه ایران معاصر پدید آمده‌اند؛ هیچ گونه حصرعقلی ندارند و امکان تحقّق جریان‌های دیگری هم، در ایران و جهان اسلام وجود دارد. لذا طبقه‌بندی جریان‌های فکری و فرهنگی در ایران معاصر کار دشواری است و هر نویسنده با ملاک و بدون ملاک به تقسیم‌بندی گروه‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی پرداخته است. به نظر نگارنده، می‌توان جریان‌های فکری را با توجّه به عرصه‌های هنری و فلسفی و دین پژوهی و ادبی و سیاسی تقسیم‌بندی کرد؛ ولی برای اینکه تقسیم‌بندی جریان‌ها از شمول بیشتری برخوردار باشد؛ بهتر است بر اساس دغدغه مدرنیته و رابطه آن با شرق و دین و همچنین علل عقب ماندگی جهان اسلام به تیپ‌شناسی جریان‌های فکری بپردازیم؛ زیرا هر یک از جریان‌های فکری معاصر در یک ضلع مثلث و دو ضلع دیگر آن مثلث را فرهنگ و تمدّن غرب و میراث سنّت اسلامی- ایرانی تشکیل داده‌اند و پرسش‌های مهمی را در ذهن اندیشمندان و روشن‌فکران جهان اسلام پدید آورده‌اند؛ پرسش از چیستی غرب، چیستی هویت ایرانی، ماهیت اسلام، نسبت دین و علم، نسبت دین و عقل، جهان شمولی مدرنیته و عناصر تشکیل دهنده آن مانند: سکولاریسم و اومانیسم، سازگاری اسلام با مدرنیته، نمونه‌ای از سؤال‌های مربوط به دو ضلع دیگر مثلث است که برخی از جریان‌های ضلع دیگر مثلث به آن پرسش‌ها، پاسخ داده و دسته دیگری، نسبت به آنها توجّهی ننمودند. حال، در این صورت، می‌توان جریان‌های فکری ایران معاصر را با رویکرد جامعه‌شناختی (یعنی با توجّه به جریان‌های تحقّق یافته) نه منطقی (جریان‌های بایسته) به دو دسته جریان‌هایی که دغدغه‌های رابطه دین و مدرنیته را دارند و دسته‌ای که چنین دغدغه‌ای را در سر نمی‌پرورانند، تقسیم کرد. دسته اول نیز به چند گروه تقسیم می‌شوند،

برخی از گروه‌های دغدغه‌مند نسبت به انحطاط مسلمین و وضعیت مدرنیته و نسبت آن با سنّت و اسلام، بر این باورند که میان اسلام و مدرنیته یا شرق و غرب نمی‌توان آشتی داد و دسته دیگری بر سازگاری میان این دو مقوله فتوا می‌دهند و دسته سوم بر این باورند که میان اسلام و مدرنیته در مواردی سازگاری و در موارد دیگری ناسازگاری وجود دارد و نمی‌توان سازگاری یا ناسازگاری را به صورت مطلق مطرح کرد. مخالفان سازگاری میان دین و مدرنیته و یا سنّت شرق و مدرنیته غرب، بیشتر وقت‌ها، مدرنیته و غرب را یک هویت یک پارچه دانسته که تجزیه‌پذیر نیست و بر این اساس یا بر حفظ دین و معنویت و شرق و حاشیه راندن مدرنیته و یا اینکه بر حفظ مدرنیته و حاشیه راندن دین و سنّت شرقی تأکید دارند، البتّه این دسته نیز یا بر اصالت غرب و گرایش لیبرالیستی اصرار می‌ورزند و یا اینکه اصالت را به شرق و گرایش‌های مارکسیستی و سوسیالیستی می‌دهند. گفتمانی که به اجتماع دین اسلام و مدرنیته معتقد است و دین را عامل عقب ماندگی نمی‌داند، گفتمان روشن‌فکری دینی نامیده می‌شود که خود به دو جریان دیگر انشعاب می‌یابد؛ یعنی: جریانی که بر میراث گذشته اسلامی تأکید بیشتری داشته و جریانی که چنین تأکیدی ندارد؛ دسته نخست، توسط علامه طباطبایی و استاد مطهری هدایت می‌شد؛ البتّه این دسته را هم می‌توان از شمار گروهی دانست که سازگاری میان دین و مدرنیته را به صورت نسبی مطرح می‌کنند و دسته دوم با رویکرد روشن‌فکری دینی علم‌گرایانه (مانند: روشن‌فکری آیت الله طالقانی و دکتر سحابی و مهندس بازرگان)، روشن‌فکری دینی جامعه‌گرایانه (مانند: روشن‌فکری دکتر شریعتی) و روشن‌فکری دینی با رویکرد فلسفه تحلیلی و هرمنوتیک فلسفی(مانند: روشن‌فکری دکترسروش)؛ تقسیم می‌شود.

جریان روشن‌فکری دینی، فرآیندی است که در سرزمین اسلامی از سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده آغاز گردید و اقبال لاهوری در احیاء فکر دینی با روش‌های الهیات لیبرال (شلایر ماخر و برخی دیگر از متفکران غربی)، به فلسفیدن آن پرداخت و تا حدودی بُعد فلسفی آن را تقویت کرد. بازرگان و طالقانی در علمی‌سازی و شریعتی در

ایدئولوژی کردن این جریان تلاش کردند و سروش تلاش می‌کند تا بُعد فلسفی جریان روشن‌فکری دینی را با آشتی دادن هرمنوتیک هایدگری-گادامری و تحلیل زبانی آشکارتر سازد. اما جریانی که به اجتماع دین و مدرنیته معتقد نیست و بر حفظ مدرنیته اصرار دارد و دین را عامل انحطاط مسلمین می‌شمارد، روشن‌فکری سکولار نامیده می‌شود، اعم از اینکه مانند: دکتر تقی ارانی مؤسس حزب توده در ایران و خلیل ملکی از سران حزب توده و پیشه‌وری عضو حزب توده و نورالدین کیانوری رهبرحزب توده در ایران و احسان طبری نظریه‌پرداز حزب توده، گرایش شرق‌گرایی داشته باشد یا اینکه مانند: ملکم خان و فتحعلی آخوندزاده و حاج سیاح، گرایش غرب‌گرایی و فرنگ‌مآبی را بپذیرد. پس روشن‌فکری دین‌ستیز[1] یکی از انشعابات روشن‌فکری است که به پایان عمر دین فتوا داده و بر ناسازگاری کامل دین و مدرنیته نظر دارند. علاوه بر ملکم خان و آخوندزاده و بسیاری از فکلی‌های دوران مشروطیت و حکومت پهلوی معاصر و کسانی مانند: آرامش دوستدار[2] و شجاع الدین شفا و سیدجواد طباطبایی در دوران اخیر، در این جریان قرار دارند و اما جریان‌هایی که دین و مدرنیته یا فرهنگ شرقی با مدرنیته غربی را کنار هم نمی‌نشانند و با رویکرد تجدّد ستیزانه، گفتمان خود را دنبال می‌کنند یا با رویکرد هایدگری و یا با رویکرد درون متون دینی، این مدل گفتمانی را تبیین می‌کنند؛ دسته اول را گفتمان تجدّد ستیزی هایدگری و دسته دوم را گفتمان تجدّد ستیزی اخباری یا سنّتی می‌توان نامید. جریان دیگری نیز وجود دارد که میان دین و مدرنیته جمع نمی‌کند، ولی به شدتِ دو گفتمانِ پیشین، تجدّد ستیز نیست؛ بلکه معتقد است باید با سنّت به تولید علوم مقدس و اصلاح تجدّد پرداخت، این گفتمان را سنّت‌گرایی می‌گویند. و افرادی مانند دکتر نصر در این زمان، نمایندگی آن را به عهده دارند. جریان دیگری نیز به نام فرهنگستان علوم اسلامی به

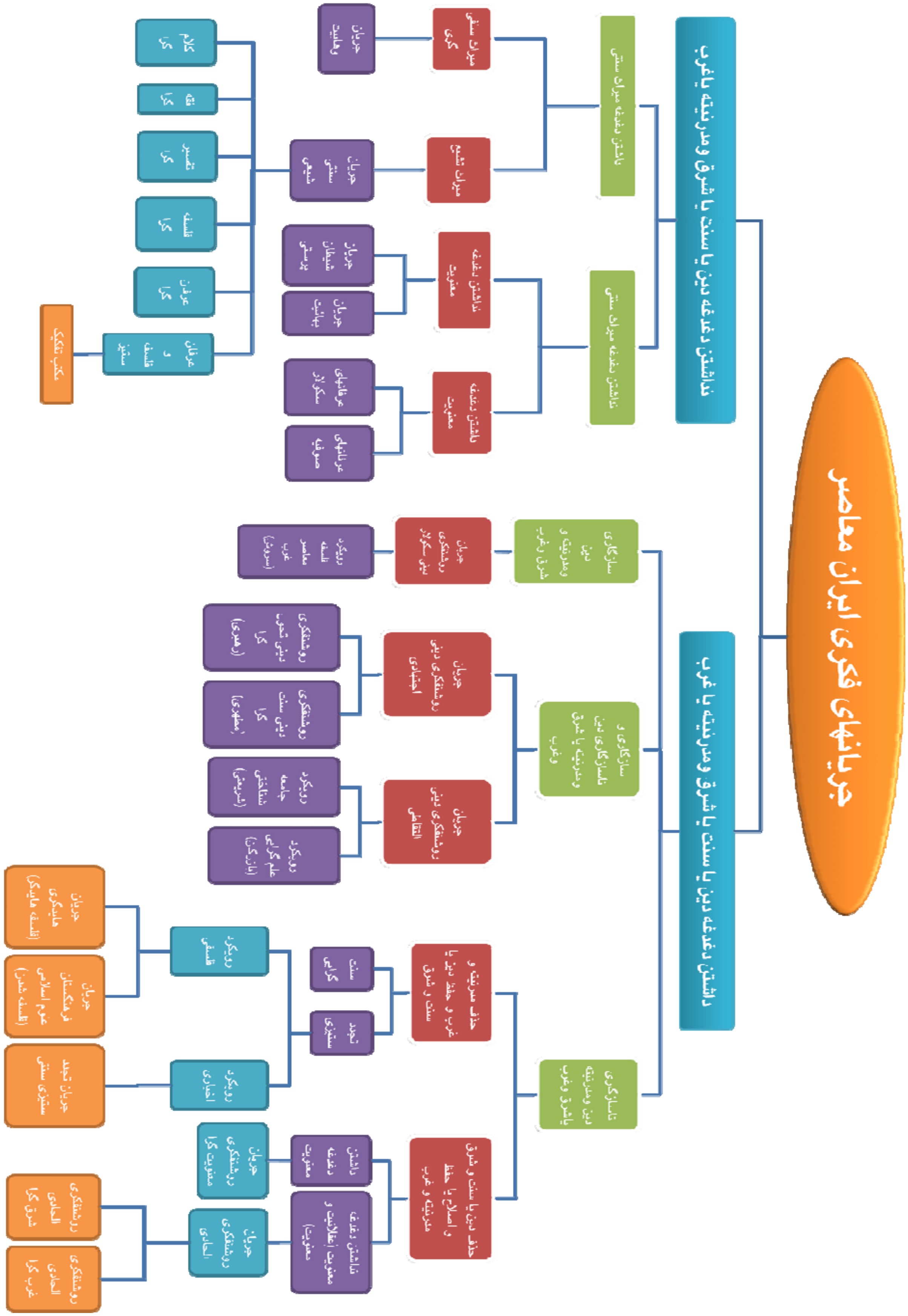
1. antireligious intellectual
2. آرامش دوستدار(بابک بامدادان)، برادرزاده احسان‌الله خان دوستدار و پسر عطاءالله خان دوستدار است احسان‌الله خان همان چهره‌ای سرشناس بهایی و تروریست است که در صفوف نهضت جنگل تفرقه انداخت و کودتای سرخ را علیه میرزا کوچک خان هدایت کرد.

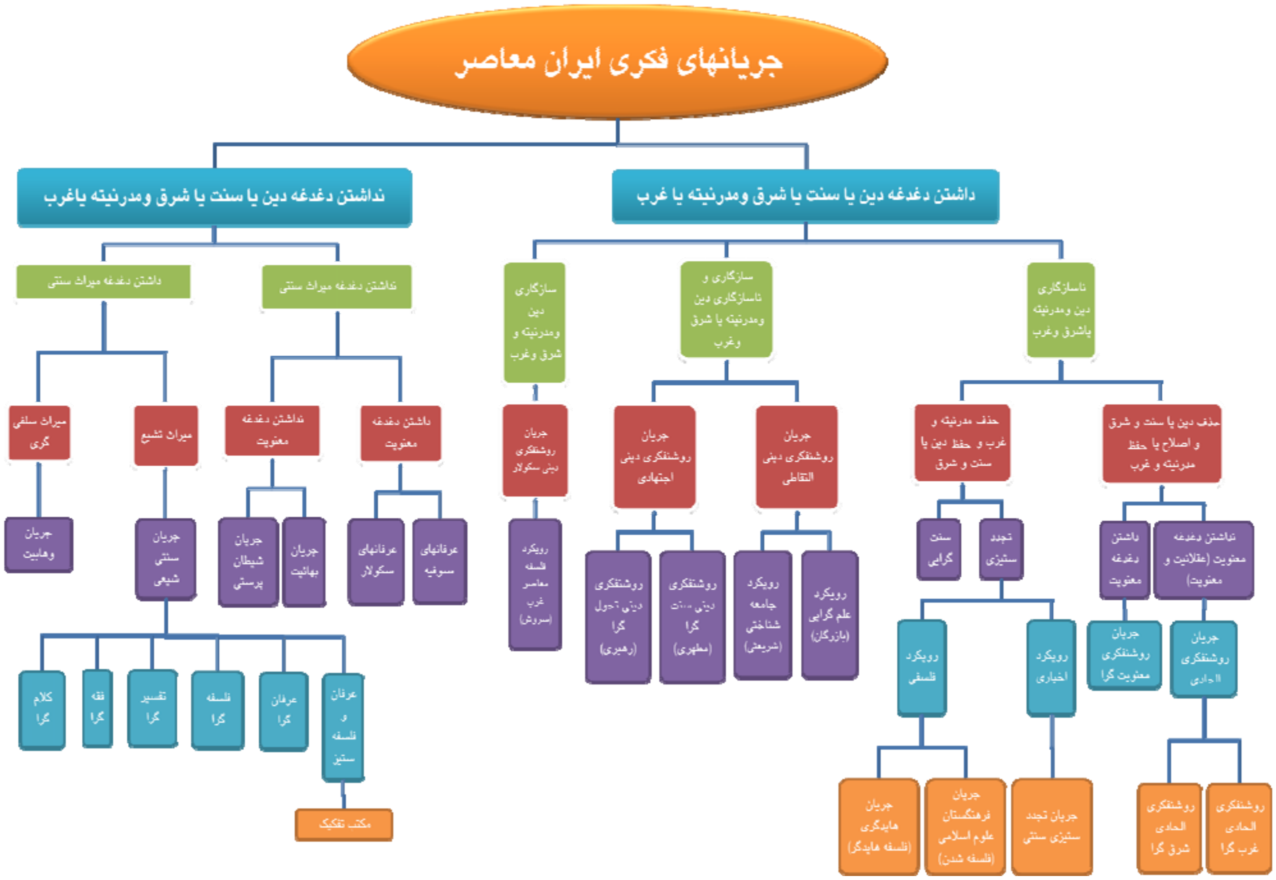
اجتماع دین و مدرنیته باور ندارند و در عین حال با رویکرد فلسفهٔ شدن، درصدد تأسیس علوم دینی هستند. پس تا کنون هفت گفتمان روشن‌فکری سکولار، روشن‌فکری دینی (با رویکردهای علم‌گرایی و جامعه‌شناختی و فلسفی اسلامی و فلسفی غربی)، روشن‌فکری معنویت‌گرا، سنّت‌گرایی، تجدّدستیزی هایدگری، تجدّدستیزی اخباری، فرهنگستان علوم اسلامی شناسایی شد. به نظر نگارنده می‌توان به تأسیس گفتمان دیگری به نام عقلانیت اسلامی پرداخت که نه تنها دغدغه اسلام و مدرنیته و مسأله انحطاط مسلمانان را دارد، بلکه در باب سازگاری و ناسازگاری این دو مقوله همانند جریان‌های پیشگفته به صورت مطلق داوری نمی‌کند و بر این باور است که باید با عقلانیت اسلامی به تولید علم دینی دست یافت؛ به گونه‌ای که هم الهیات اسلامی تثبیت گردد و هم طبیعت با روش شناسی اسلامی، شناسایی شود و قدرتِ تصرف بر طبیعت را برای انسان‌ها در مسیر هدایت آنها به ارمغان بیاورد. این گفتمان، تکامل یافته جریان روشنفکری دینی استاد مطهری است. شایان ذکر است که جریان روحانیت نوگرای متعهد و مجدّد، بر اساس مطالب گذشته ممکن است در شمار روشن‌فکری دینی تلقی شوند حرکتی که توسط فضلای حوزه که پای‌بند به مبانی معرفت‌شناختی و فلسفه سنّتی بوده، تأسیس و توسعه یافت. اما مدل روشن‌فکری آنها را باید روشن‌فکری دینی اجتهادی دانست. این گفتمان به نمایندگی حضرت امام خمینی و علامه طباطبایی و استاد مطهری آغاز شد و امروزه توسط فضلا و اساتید جوان و میان سال در حوزه علمیه بعد از انقلاب دنبال می‌شود و نقش و کارکرد خود را در مؤسسه‌ها و پژوهشگاه‌هایی مانند: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه امام خمینی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، مؤسسه امام صادق(ع) و جامعه المصطفی ظاهر می‌کند. این جریان با بهره‌گیری از فلسفه اسلامی و فقه و تفسیر و کلام اسلامی و علوم دیگر درصدد تحوّل علوم اسلامی با توجّه به مقتضیات زمان و دنیای مدرنیته هستند. این جریان را می‌توان با تفسیر خاصی از روشن‌فکری دینی، گفتمان دیگری از روشن‌فکری اسلامی دانست؛ هر چند نگارنده ترجیح می‌دهد، این گفتمان را به عنوان

جریان عقلانیت اسلامی بنامد؛ زیرا عنوان روشن فکری و منورالفکری، یک واژه بیگانه و وارداتی است و با بار معنایی خاصی از فرانسه وارد کشورهای اسلامی شده است؛ به همین دلیل، به جای تصرف معنایی در این کلمه، بهتر است از اصطلاح عقلانیت اسلامی در معرفی جریان سنّتی‌های نوگرا یاد کرد. پس مجموعه جریان‌هایی که دغدغه اسلام و مدرنیته یا سنّت شرقی با مدرنیته غربی را دارند به هشت دسته تقسیم می‌شوند.

و اما جریان‌های فکری دیگری هم در کشور فعالیت می‌کنند که دغدغه علل انحطاط مسلمین و نسبت دین و مدرنیته یا شرق و غرب را ندارند؛ این جریان‌ها نیز به گفتمان‌های گوناگونی تقسیم می‌گردند. برای نمونه: برخی از آنها دغدغه میراث گذشته اندیشه اسلامی را دارند، اینها را می‌توان جریان سنّتی با رویکردهای فلسفی، فقهی، حدیثی، کلامی و تفسیری دانست؛ بیشترین عالمان و شخصیت‌های روحانی و جریان روحانیت سنّتی در این گفتمان جای دارند. گفتمان دیگری به نام مکتب تفکیک است که نه تنها دغدغه نسبت دین و مدرنیته یا شرق و غرب و مسأله انحطاط را ندارد، بلکه با بخشی از میراث گذشته تاریخ اسلام، یعنی فلسفه و عرفان اسلامی مخالفت شدید می‌ورزد؛ البتّه شاید بتوان این جریان را نیز به جریان سنّتی ملحق کرد. شایان ذکر است که برخی بزرگان مکتب تفکیک مانند: استاد محمدرضا حکیمی به خاطر ارتباط با جریان روشنفکری به مسأله انحطاط توجه ویژه‌ای داشتند، ولی این توجه ویژه را نباید به جریان مکتب تفکیک نسبت داد. گفتمان تصوف‌گرایی یا عرفان‌های سکولار نیز با وجود نداشتن دغدغه علل انحطاط مسلمین و نسبت دین و مدرنیته، تنها به دغدغه معنویت در جامعه اندیشیده و فعالیت‌های اجتماعی را با رویکرد سکولاریستی و غیر فقهی دنبال می‌کنند. البتّه با توجّه به تفاوت‌های فراوان میان تصوف‌گرایی و عرفان‌های کاذب وارداتی، بهتر است این دو جریان تفکیک شود و به عنوان دو جریان مستقل معرفی گردند. گفتمان وهابیت نیز بدون دغدغه‌های پیش‌گفته درصدد احیای اندیشه سلف و ظاهرگرای اهل سنّت هستند؛ هم‌چنانکه گفتمان بهائیت، بدون دغدغه نسبت دین و مدرنیته و میراث گذشته اسلامی با هدف گسترش اندیشه

صهیونیستی و استکباری، زیر پرچم روشن‌فکری سکولار مطرح می‌گردد. یا جریان شیطان‌پرستی مدرن که با رویکرد دین ستیزی و جریان مسیحیت و زرتشتی که با رویکرد اسلام‌ستیزی به انحراف نسل جوان ما می‌پردازند. با توجّه به مطالب پیش‌گفته روشن می‌گردد که اکنون پانزده جریان شایع درکشور با فعالیت فکری حداقلی و حداکثری در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرد، که برخی از آنها به جریان‌های سیاسی یا فرهنگی یا هنری یا ادبی و یا اجتماعی می‌انجامند و دسته دیگر تنها در جریان فکری ماندگارند؛ برای نمونه: حزب مؤتلفه یک تشکل سیاسی- اجتماعی است که از گفتمان فکری سنّتی تحقّق یافته است و حزب مشارکت و تشکل‌های فمینیستی، تشکل‌های دیگری هستند که از گفتمان روشن‌فکری سکولار یا روشن‌فکری دینی با رویکرد فلسفه تحلیلی و هرمنوتیکی ظهور یافته‌اند و یا جریان فکری - اجتماعی انجمن حجتیه که از مکتب تفکیک پدید آمده است. شایان ذکر است که توده مردم با وضعیت فکری و فرهنگی در جامعه می‌تواند به یک جریان بی‌نام و نشان اجتماعی بدل گردد؛ این جریان در بسیاری از مطالعات جامعه شناختی، مغفول واقع می‌شود. نگارنده، این جریان را جریان توده‌وار نامیده و بر این باور است که می‌توان آن را بر جریان‌های پیشگفته افزود، جریانی که بیانگر وضعیت توده مردم و از آسیب‌های خاصی برخوردار است. فعالیت دیگری از سوی برخی سیاستمداران و عناصر فرهنگی کشور، رو به رواج است که عبارت از توسعه ادیان و مذاهب گوناگون در ایران و سایر کشورهای اسلامی است؛ نگارنده، با استفاده از بحث‌های کلام جدید، این وضعیت را جریان کثرت‌گرایی دینی نامید و توده مردم و اندیشمندان را به این آسیب خطرناک هشدار داد.


جریانهای فکری ایران معاصر
نداشتن دغدغه دین یا سنت با شرق و مدرنیته یا غرب
داشتن دغدغه دین یا سنت با شرق و مدرنیته یا غرب
نداشتن دغدغه میراث سنتی
داشتن دغدغه میراث سنتی
نداشتن دغدغه معنویت
داشتن دغدغه معنویت
جریان وهابیت
جریان سلفی شیعی
جریان شیطان پرستی
جریان بهائیت
عرفانهای سکولار
عرفانهای صوفیه
کلام گرا
فقه گرا
تفسیر گرا
فلسفه گرا
عرفان گرا
مکتب تفکیک
جریان روشنفکری دینی سکولار
رویکرد فلسفه غرب معاصر (سروش)
جریان روشنفکری دینی اجتماعی
جریان روشنفکری دینی التقاطی
ناسازگاری دین و مدرنیته با شرق و غرب
رویکرد فلسفی
رویکرد اخباری
جریان روشنفکری الحادی
روشنفکری الحادی شرق گرا
روشنفکری الحادی غرب گرا


جریانهای فکری ایران معاصر
داشتن دغدغه دین یا سنت یا شرق ومدرنیته یا غرب
نداشتن دغدغه دین یا سنت یا شرق ومدرنیته یاغرب
ناسازگاری دین ومدرنیته باشرق وغرب
سازگاری و ناسازگاری دین ومدرنیته یا شرق وغرب
سازگاری دین ومدرنیته و شرق وغرب
نداشتن دغدغه میراث سنتی
داشتن دغدغه میراث سنتی
حذف دین یا سنت و شرق و اصلاح یا حفظ مدرنیته و غرب
حذف مدرنیته و غرب و حفظ دین یا سنت و شرق
جریان روشنفکری دینی التقاطی
جریان روشنفکری دینی اجتهادی
جریان روشنفکری دینی سکولار
داشتن دغدغه معنویت
نداشتن دغدغه معنویت
میراث تشیع
میراث سلفی گری
نداشتن دغدغه معنویت (عقلانیت و معنویت)
داشتن دغدغه معنویت
تجدد ستیزی
سنت گرایی
رویکرد علم گرایی (بازرگان)
رویکرد جامعه شناختی (شریعتی)
گرا (مطهری)
گرا (رهبری)
رویکرد فلسفه معاصر غرب (سروش)
عرفانهای سوفیه
عرفانهای سکولار
جریان بهائیت
جریان شیطان پرستی
جریان سنتی شیعی
جریان وهابیت
جریان روشنفکری
جریان روشنفکری معنویت گرا
رویکرد اخباری
رویکرد فلسفی
عرفان و فلسفه ستیز
عرفان گرا
فلسفه گرا
تفسیر گرا
فقه گرا
کلام گرا
مکتب تفکیک
روشنفکری الحادی غرب گرا
روشنفکری الحادی شرق گرا
جریان تجدد ستیزی سنتی
جریان فرهنگستان علوم اسلامی (فلسفه شدن)
جریان هایدگری (فلسفه هایدگرا)

این جریان‌ها را می‌توان با رهیافت‌های دیگری نیز طبقه‌بندی کرد از جمله:

1ـ گروهی از جریان‌های پیش‌گفته با اندیشه و مبانی فکری یا فرهنگِ جریان عقل‌گرایی اسلامی که منشأ پیدایش جمهوری اسلامی ایران گردید، مخالفند؛ زیرا این جریان از دو ساحت اندیشه و فرهنگ برخوردار است، ولی برخی دیگر از این جریان‌ها با فرهنگ حاکم بر جمهوری اسلامی مخالفتی ندارند، و تنها با اندیشه و مبانی فکری آن مخالفند. این طبقه‌بندی به اعتبار وابستگی و عدم وابستگی به جریان عقل‌گرایی اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ارایه گردیده است.

2ـ بعضی از این جریان‌ها، نسبت به دین تعهّد دارند؛ یعنی با اندیشه و فرهنگ اسلامی تعارضی ندارند. در مقابل آنها، جریان‌هایی هستند که نسبت به دین بی‌تعهّدند. البتّه این جریان‌ها یا دین‌ستیزند و یا دین‌گریز؛ یعنی نسبت به دین، یا «لابشرط»اند و یا «بشرط لا».

3ـ بعضی از جریان‌ها نسبت به پرسش‌های جدید و نیز نسبت به جهان و انسان معاصر و مدرن، دغدغه دارند؛ یعنی به نگرش انسان جدید به عالم و آدم و همچنین به فلسفه‌های غرب تأثیرگذار، مثل فلسفه‌های تجربه‌گرایی و فلسفه‌های عقل‌گرایی و فلسفه‌های معاصر غرب مانند: پوزیتیویسم، اگزیستانسیالیسم و فلسفه تحلیل زبانی توجّه دارند. اما برخی دیگر از جریان‌های پیش‌گفته هیچ گونه توجّه و دغدغه‌ای نسبت به این موضوعات و مسائل جدید ندارند.

4ـ برخی از این جریان‌ها از میراث گذشتهٔ هویّت دینی و ملی ما بهره می‌گیرند و معتقدند در سیر تحوّل فکری، شخصیت‌هایی مثل ابن‌سینا، فارابی، شیخ‌شهاب‌الدین سهروردی، ملاصدرا، حاجی سبزواری، علامه طباطبایی و... نقش‌آفرین بوده‌اند؛ یعنی با توجّه به این میراث کهن، جریان فکری و دین‌شناسی خود را مطرح می‌کنند. در مقابل، بعضی نیز به تمام میراث فکری و فرهنگی و دین‌پژوهی گذشته پشت پا زده‌اند و در صدد ساخت نظام جدیدی هستند.

شایان ذکر است که نسبت تقابل این جریان‌ها با جمهوری اسلامی و میراث گذشته و باورهای دینی یکسان نیست؛ برخی تقابل حداکثری با ساختار فکری امام یا باورهای دینی و میراث گذشته اسلامی دارند؛ مانند جریان روشن‌فکری تجدّدگرا و دسته دیگر، با بخشی از مبانی فکری امام یا میراث گذشته همچون حکمت صدرایی چالش دارند؛ مانند مخالفت جریان فرهنگستان علوم اسلامی یا مکتب تفکیک با حکمت صدرایی؛ لذا نمی‌توان به یکسان در باره تمامی این جریان‌ها داوری کرد ولی برخی از جریان‌ها به صورت آشکارا با تفکر انقلاب و امام مخالفت می‌کنند و به هیچ وجه، میراث گذشته اسلامی را نمی‌پذیرند.

5- برخی از این جریان‌ها به دنبال تحقّق گرایش‌های فرهنگی و اجتماعی رفته‌اند یا حداقل گرایش‌های اجتماعی ازآن جریان‌ها پدید آمده‌اند، مانند: سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران، گروهک فرقان، حلقهٔ کیان، خرده فرهنگ‌ها، شیطان پرست‌ها، نهضت آزادی، نهضت‌های فمینیستی و غیره که از جریان‌های روشن‌فکری سکولار و غیره انشعاب یافته‌اند. و دستهٔ دیگری، تنها به جریان فکری اکتفاکرده و به صورت گرایش‌های اجتماعی تبدیل نشده‌اند.

6- ما در این نوشتار به جریان بنیادگرایی اشاره نکردیم چرا که تعبیر بنیادگرایی را بر همه جریان‌های متصلب فاقد منطق می‌توان جاری و ساری کرد؛ گرچه جریان روشن‌فکری به برخی شخصیت‌های جریان سنتی، عنوان بنیادگرایی لقب می‌دهد؛ ولی برخی روشن‌فکران سکولار را هم می‌توان بنیادگرایی سکولار نام نهاد. لذا بهتر است بنیادگرایی را از دایره جریان‌های دین‌پژوهی خارج سازیم و مباحث فکری خود را سیاست زده نکنیم.

جلسه نخست:

جریان‌های عقلانیت اسلامی، سنتی، مکتب تفکیک و انجمن حجتیه

گفتار دوم: جریان عقلانیت اسلامی

جریان اصیلی که زمینه ساز پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1357 شد و پس از آن توسعه یافته و جریان روشن فکری دینی اجتهادی را ادامه داد و در برابر جریان روشن فکری دینی تجددگرا و التقاطی قرار گرفت، «جریان عقلانیت اسلامی» است که با پیروزی انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی(ره) تحقق یافت و با رهبری مقام معظم رهبری توسعه یافت.

شاخصه‌های عقلانیت اسلامی

این جریان فکری و فرهنگی، از ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی برخوردار است که آن را از سایر جریان‌های فکری مجزا می‌کند، به طور اختصار این شاخصه‌ها عبارتند از:

1. **اصل خدا محوری؛** یعنی اعتقاد به این واقعیت که، همانطور که خدا جویی و خدا پرستی به عنوان یکی از گرایش‌های فطری مطرح است، خدا شناسی فطری نیز به دو صورت شناخت «حضوری» و«حصولی» قابل طرح است به عبارت دیگر، شناخت فطری خدا هم از طریق دل و هم از طریق ذهن قابل تحقق است.

2. **رئالیسم معرفتی؛** رئالیسم معرفتی یا واقع گرایی معرفت شناختی، دیدگاهی است که براساس آن، جهان به طور مستقل از ذهن انسان، وجود دارد و انسان از راه ادراک

می‌تواند کیفیات و اشیائی را که جزئی از این جهان هستند درک کند نقطه مقابل این دیدگاه ایده آلیسم است.

3. **عقلانیت مستقل**؛ مؤلفه دیگر این جریان، عقلانیت مستقل است یعنی عقل در دو بعد نظری و عملی، به طور مستقل «بدیهات» را درک می کند.

4. **جامعیت اسلام؛** عقلانیت اسلامی بر این باور است که دین اسلام جامعیت داشته و در عرصه‌های گوناگون زندگی بشر حضور دارد، با وجود این، به عقل و تجربه بها می‌دهد.

5. **توجه به میراث گذشته اسلامی و شیعی**؛ این جریان، برای میراث گذشته اسلامی مانند «فقه جواهری» و «حکمت صدرایی» یا «کلام خواجه نصیر الدین طوسی» یا «عرفان ابن عربی» ارزش خاصی قائل است ولی در عین حال از نقد و بازسازی این آثار نیز فاصله نمی گیرد.

6. **دغدغه دین و مدرنیته؛** جریان عقلانیت اسلامی، دغدغه کشف نسبت دین و مدرنیته یا ما و غرب را دارد و از این جهت در برابر جریان‌هایی همچون جریان سنتی و سلفی قرار می گیرد که چنین دغدغه ای را ندارند.

7. **منطق فهم دین؛** ویژگی دیگر جریان عقلانیت اسلامی، اعتقاد به دین اسلام با بهره گیری از قرآن و سنت پیامبر اعظم(ص) و اهل بیت(ع) با پرهیز از تفسیر به رأی و تفسیر التقاطی است. در اصطلاح فرهنگ تخصصی دینی، روش بکارگیری این منطق را «اجتهاد» می‌نامند.

8. **توسعه کوثری در برابر توسعه تکاثری**؛ یعنی اعتقاد به یک مدل بومی از توسعه که در عین ایجاد پیشرفت و آبادانی جوامع اسلامی، بر عدالت و معنویت نیز تأکید می کند.

گفتار سوم: جریان سنتی

جریان سنتی، جریانی است که بیش از هر نهاد دیگری به نهاد روحانیت سنتی مرتبط است، معنای این جمله، ترادف و هم معنایی روحانیت و جریان سنتی نیست. جریان سنتی در بردارنده بسیاری از اصول جریان عقلانیت اسلامی است. به گونه ای که می‌توان جریان عقلانیت اسلامی را زاییده، اصلاح و تکمیل جریان سنتی دانست.

چیستی و کارکردهای روحانیت

روحانیت عنوانی است که برمجموعه گسترده طلاب دوره مقدمات، سطح و خارج، گروه مدرسان، مجتهدان و مراجع معظم تقلید تطبیق می‌گردد. کارکرد ذاتی روحانیت، تبیین، توجیه و تبلیغ آموزه‌ها و ارزش‌های دینی، جهت تحقق عینی دین برای سطوح مختلف مردم جامعه است. ضرورت تشکیل چنین گروهی از آیات قرآن و روایات فراوانی قابل برداشت است. به عنوان نمونه، قرآن می‌فرماید: «*وما کان المؤمنون لینفروا کافه فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون*»[1] یعنی: و نتوانند مؤمنان که همگی به سفر روند؛ چرا از هر گروهی، دسته ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند، مردم خویش را هشدار دهند، باشد که از زشت کاری حذر کنند.

2. توبه، 122.

روحانیت علاوه بر کارکرد ذاتی، کارکردهای موقعیتی خرد و کلانی نیز دارد، موقیعتی‌هایی از قبیل، رهبری، قضاوت، تدریس در دانشگاه ها، امامت مسجد، عضویت در نیروهای نظامی و انتظامی، نمایندگی مجلس، روحانی کاروان‌های زیارتی و غیره.. را دارا می‌باشد.

گونه شناسی روحانیت

جریان شناسی روحانیت با لحاظ‌ها و گونه‌های متنوع شناخته می‌شود، گونه شناسی روحانیت را از ابعاد و منظرهای مختلف می‌توان انجام داد. که برخی از نوع بندی ها، در طول یکدیگر و بعضی در عرض هم هستند و برخی دیگر با یکدیگر تداخل دارند.

یکی از گونه‌های جریان شناسی روحانیت، نسبت روحانیت با سیاست و تعامل آن با جمهوری اسلامی ایران و گونه دیگر آن نسبت روحانیت با مدرنیته و در حالت سوم نیز براساس نسبت آنها با پرداختن به موضوعات و متدهای دین شناسی، طبقه بندی می‌شوند؛ گروه‌هایی مانند فقهاء، متکلمین، مفسرین، محدثین، عرفا و غیره از جمله این طبقات اند. در این بررسی به دو منظر از رابطه آنها به سیاست و انقلاب و نیز نگرش آنها به مسائل مدرنیته مورد تبیین قرار خواهند گرفت.

روحانیت و مدرنیته

نسبت و تعامل روحانیت با مدرنیته، روحانیت را به دو دسته بزرگ **سنتی حداکثری و سنتی نو اندیش** تقسیم می‌کند. تبیین دسته دوم در بررسی جریان عقلانیت اسلامی، معرفی گردید.

«***ویژگی و شاخص اصلی جریان سنتی حداکثری،*** نداشتن شناخت دقیق و تخصصی از مدرنیته و تأکید حداکثری نسبت به حفظ میراث گذشته و جلوگیری از تحول در آن است. این جریان به زیرمجموعه‌هایی انشعاب می‌یابد. دسته ای از جریان سنتی حداکثری، نسبت به پدیده مدرنیته، پرسش‌ها و دغدغه‌های آن، بی‌تفاوت می‌باشد؛ هرچند

از برخی دست آوردهای مدرنیته همچون تکنولوژی بهره مند می‌برند. این دسته از روحانیت با وجود نظارت حداقلی، نسبت به نظام سیاسی ایران، تنها دغدغه مسائل سنتی را داشته و به حوادث دنیای مدرن و شبهات جدید فلسفی، کلامی، فقهی و حقوقی توجه زیادی ندارد و تئوری معینی نیز در عرصه مسائل سیاسی- اجتماعی جهان اسلام ارائه نمی‌دهد و بیشتر به استقلال حوزه‌های علمیه می‌اندیشد.

روحانیت و سیاست

با استناد به سیره بیشتر فقهای شیعه در برهه برهه تاریخ یک هزار ساله گذشته روشن می‌شود که، گرچه بعد از رویداد غیبت کبری، مدیریت تعامل با محیط به فقیهان سپرده شد، اما به جهت عوامل مختلف اجتماعی، آنان این تعامل را به قلمروهای فردی محدود کردند و تنها در مواردی که وادار می‌شدند، به داد و ستدهای بزرگتر با نظام‌های حکومتی دست می‌زدند (نمونه بارز آن همکاری برخی از علماء با پادشاهان شیعه مذهب بوده است) از این روی وجه مشترک این تعامل‌ها آن بود که **غیر بودن** حاکمیت‌ها در همه این صده ها، به حال خود باقی ماند و تعامل حوزه با آنها نیز بیشتر رنگ انفعالی به خود گرفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برای اولین بار دولتی اسلامی و در رأس آن ولایت فقیه حاکمیت یافت. نخستین پیامد این رخداد بزرگ، تبدیل مفهوم تعامل بود که حدود یک هزار سال ثابت مانده بود. تعامل واکنشی و انفعالی حوزه با واقعیت‌های اجتماعی به تعامل فعال دگرگون شده بود. به دنبال این موقعیت جدید، مدلهای دوگانه تعامل انفعالی و فعال و هر کدام از این دو طیف نیز به سلبی و ایجابی شکل گرفت، موج عظیم انقلاب اسلامی، مدل‌های تعامل انفعالی را تا حد زیادی کمرنگ کرد.

آسیب شناسی جریان سنتی

آسیب شناسی و بیان کاستی‌ها و نقایص و کمبودهای جریان روحانیت سنتی از گذشته تا کنون، از سوی جریان‌های گوناگون و با غرض‌ها و انگیزه‌های متفاوتی دنبال می‌شود.

تاکنون دسته‌هایی همچون کسروی گرایی، مارکسیسم، حزب توده، جبهه ملی و غیره به نقد روحانیت سنتی پرداخته اند. نکته ای که باید در این نوع آسیب شناسی را مد نظر داشت این است که **اولا**، در نقد هیچگاه نباید از جاده انصاف خارج شد؛ **ثانیا**، به فرموده مقام معظم رهبری نباید نقد وسلیه ای برای شکستن روحانیت شود. ایشان در این باره به صراحت فرمودند: «روحانیت را نباید شکست، اگر روحانیت سالم بماند، دین، انقلاب، ایمان مردم، عشق مردم و اتحاد مردم حفظ خواهد شد و اگر این مایه اصلی را شکستیم، ضایع کردیم، همه چیز از هم خواهد پاشید.»[1]

حال به بیان پاره ای از آسیب‌های جریان روحانیت سنتی می‌پردازیم:

1. آسیب اصالت دادن به کارکردهای موقعیتی

همچنان که در چیستی روحانیت اشاره شده امروزه روحانیت کارکردهای موقعیتی گسترده ای دارد و متأسفانه گاهی همین تنوع موقعیتی باعث می‌شود، برخی از روحانیون به مرور در موقیت خود آنچنان ذوب شوند که کارکرد ذاتی خود را به فراموشی بسپارند.

2. عدم تعیین مولفه‌های دین شناسی سنتی

یکی از آسیب‌هایی که در جریان دین پژوهی سنتی مشاهده می‌شود، نامشخص بودن مؤلفه‌های دین شناسی سنتی است. این جریان آنچنان در بکارگیری شیوه‌های پژوهشی و دغدغه‌ها علمی متنوع اند که کمتر می‌توان مشخصه مشترکی را در میان آنها پیدا کرد که مورد توافق همه طیف‌ها قرار گیرد.

3. فقه محوری به جای دین محوری

یکی دیگر از آسیب‌هایی که بر دین شناسی سنتی وارد است، رویکرد انحصاری نسبت به فقه است. شکی نیست که فقه امامیه تنها مسیر واقعی سعادت و کمال انسان هاست ولی سؤال اصلی این است که آیا دین جامع و خاتم اسلام فقط منحصر به فقه است؟ با نگاهی

3. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون و ائمه جمعه کاشان،9\3\1366.

اجمالی به قرآن کریم، معجزه جاویدان پیامبر اعظم، روشن مـی‌شـود کـه تنهـا حـدود 500 آیه از آیات این کتاب شریف به موضوعات فقهی پرداخته است و کاربرد کلمه «فقه» نیز بر خلاف استعمال رایج، به معنای دین پژوهی استعمال شده و نه انحصارا پـژوهش در احکـام. شایان ذکر است یکی از برکات انقلاب اسلامی ایران، توسعه معنای فقـه قرانـی در مباحـث کلامی و تفسیری و غیره است که به تأسیس رشته‌های مختلف علمی در حوزه‌ها گردید.

گفتار چهارم: مکتب تفکیک

مکتب تفکیک یکی از زیر مجموعه‌های جریان سنتی به شمار می‌آید. گفتمان دین پژوهی تفکیک با تفکری خاص، توسط برخی از روحانیون برجسته سنتی در منطقه جغرافیایی خراسان تأسیس و توسعه یافت. میرزا مهدی اصفهانی(1303ـ1365ق)، شاگرد برجسته علامه نائینی، در سال 1340 قمری در مشهد، در صدد طرح مباحث اعتقادی و معرفت اسلامی خالص و ناب برآمد و در این میان توانست باب جدیدی از تعارض میان عرفان و فلسفه با معارف اسلامی را بگشاید و عالمان برجسته ای تربیت کند. بعد از وفات میرزا، شاگردانش با ارائه تقریرات و کتاب‌هایی استاد به یک جریان فکری تبدیل شدند. این جریان از آغاز تا دوره معاصر، دوره‌هایی را پشت سرگذاشته، که می‌توان سه دوره را برای مکتب آن فرض کرد.

دیدگاه دوره اول تفکیک

دوره نخست تفکیک به مؤسسان و متقدمان این مکتب یعنی دوره میرزای اصفهانی و شاگردش، مرحوم شیخ محمود حلبی(1279ـ 1376ش) باز می‌گردد. آنگاه که این دو بزرگوار، نسبت فلسفه و اسلام یا معارف الهی با معارف بشری را متباین دانستند. مرحوم میرزای اصفهانی، مؤسس تفکیک می‌گوید: «فلاسفه منهدم کنندگان اسلام اند و نه خادمان

آن»[1]«تمام دست آوردهای شریعت با همه قواعد فلسفه تناقض دارد». [2] مکتب تفکیک براین باور است که عقل، حقیقتی نوری و خارج از انسان است و مقصود از عقل در نظر آنها، نور صریح و موجود خارجی و مجرد از ماده و عوارض ماده و خارج از حقیقت انسان و معلوم و معقولات است که خداوند به ارواح انسانی افاضه می‌کند. بنابراین میرزای اصفهانی با قواعد عقلی مانند، علیت و سنخیت و ماهیت مخالفت کرده و براین اساس روش برهانی را برای معرفت ناتمام می‌شمارد. [3]

در واقع تفکیک متقدم، بسیار شباهت با ترتولیان و نص گرایان و ایمان گرایان مسیحی، همچون **آگوستین** و **آنسلم** دارد، که بدون تفکر عقلایی، مردم را به ایمان دعوت می‌کردند.

دیدگاه دوره دوم مکتب تفکیک

دوره دوم مکتب تفکیک توسط استاد «محمد رضاحکیمی» در کتاب مکتب تفکیک معرفی شد که به اختصار بیان می‌گردد.

1. اصحاب مکتب تفکیک برفهمی خالص از علم وحیانی ومعارف آسمانی و تربیت و سیاست قرآنی و حدیثی اصرار می‌ورزند.

2. مکتب تفکیک نه با عقل مخالف است و نه با فسلفه و نه با علوم تجربی. طرفداران این دوره، تباین و تناقض میان دین و فلسفه و عرفان را نمی‌پذیرند. مکتب تفکیک اعتدالی، میان عقل ابزاری و عقل انواری تفاوت می‌گذارند.

بنابراین بطور خلاصه، اگر مکتب تفکیک متقدم و افراطی به شدت ضد فلسفه و تعقل است، ولی تفکیک متأخر و اعتدالی، موجودیت فلسفه اسلامی را می‌پذیرد و اندیشه فلسفه

4. فلاسفه الاسلام هادمون للسلام و لیسوا بخادمین له (تقریرا میزای اصفهانی ص25)
5. همان، ص178.
6. تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ص34.

پویا را مردود نمی‌شمارد اما توان عقل را محدود می‌شمارد و نیز تعقل را به تعقل فلسفی یا به روش فلسفه ای خاص منحصر نمی‌داند.

آسیب شناسی دوره اول و دوم مکتب تفکیک

ابتدا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که جداسازی فلسفه و عرفان از آموزه‌های وحیانی تنها سخن تفکیکیان نیست. متفکران اسلامی در طول تاریخ به تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت، همیشه برخلوص معرفت دینی و دین شناسی و پرهیز از تأویل تأکید داشته اند. از این رو بزرگانی همچون علامه طباطبائی در مقدمه المیزان، نه تنها برخلوص معرفت دینی از نظام‌های فلسفی و عرفانی اصرار دارند، بلکه تأویل گرایی علم محوران را به نقد کشیده اند. [۱] ولی این مکتب به لحاظ روشی و محتوایی گرفتار اشکالاتی است که به اختصار بیان می گردد:

1. تفکیکیان در عین همراهی با عقل، به مخالفت با عقل فلسفی می‌پردازند، ولی با دقت منطقی تبیین نمی کنند که چه تفاوتی میان این دو مدل عقلی وجود دارد.
2. حیثیت سلبی و جنبه نفی مکتب تفکیک از حیثیت اثباتی آن بیشتر است. یعنی بر جداانگاری فلسفه و عرفان و قرآن تأکید دارند ولی فرایند فهم دین شناسی را به صورت دقیق روشن نمی کنند.
3. یکی از ترجیع بندهای تفکیکیان بر نقد نظام‌های فلسفی اسلامی، اختلافات میان حکمای مسلمان است، ولی این طایفه دقت نکرده اند که اختلاف فقها و متکلمان و حتا تفکیکان متقدم و متأخر بسیار بیشتر از نزاع حکماء و فلاسفه اسلامی است.

دیدگاه دوره سوم تفکیک

استاد «سیدان» را باید آغازگر دوره سوم مکتب تفکیک دانست. به اعتقاد وی:

---

7. رجوع شود به، سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقرآن، جلد 1، چاپ اسماعیلیان، مقدمه مولف.

1. عقل عبارت است از آنچه ادراک به وسیله او انجام می‌شود، اعم از اینکه حقیقتی مجرد باشد یا موجودی غیر از نفس و یا مرتبه ای از نفس.

2. مکتب تفکیک، روش جداسازی مطالب وحیانی از افکار بشری است نه به معنای باطل کننده یا صحیح بودن آنها و نه به معنای تفکیک وحی و عقل.

3. مکتب تفکیک درمقام تعریف عقل و وحی با فلسفه اختلافی ندارد، هرچند اختلاف انسان شناختی یا هستی شناختی در تعریف عقل وجود دارد. تعقل فعالیتی است ذهنی و وحی، اتصال به منبع وحیانی است. بنابراین عقل و وحی دوحقیقت و دو مفهوم متمایزند.

آسیب شناسی دوره سوم مکتب تفکیک

روشن است که نقد یک تفکر و دستاورد علمی آن، آنگاه می‌تواند مورد قبول منطقی واقع شود که آن تفکر به صورت کامل و شفاف تبیین شود؛ با وجود این، به دلیل غیر عملی بودن چنین خواسته ای در این مجال کوتاه، فقط اشاره ای به نقدهایی مطرح شده می‌شود و پژوهش بیشتر به آثار تفصیلی واگذار می‌شود.

1. از مجموع گفته ای استاد سیدان روشن می‌شود که نقدهای وی به فلسفه، نقد مسأله ای است و نه روشی. در این صورت او هم مانند هر فیلسوف دیگری با روش عقلی و فلسفی به دیدگاه دیگری دست یافته است.

2. استاد سیدان در گفته‌ها و نوشته‌های گوناگونش از عقل صریح دفاع می کند و در پذیرش عقل غیر صریح با احتیاط روبرو می‌شود. ولی روشن نمی کند که شاخص شناخت عقل صریح از غیر صریح چیست. از این رو اشکال دیگری که به استاد سیدان و سایر طرفدران مکتب تفکیک وارد است این است که، در گفته‌ها و نوشته‌های خود واژه‌های گوناگونی مانند: فطرت، عقل، عقل صریح و غیره را مطرح می کنند، ولی تعریف واضحی از آنها ارائه نمی‌دهند.

گفتار پنجم: انجمن حجتیه

انجمن حجتیه یکی از خرده فرهنگ‌های است که ابتدا توسـط **شیخ محمود حلبـی**، از تفککیان دوره اول بنیان گذاری شد و بعد از مدتی به صورت یک جریان فرهنگـی شـایع و فراگیر در سطح کشور مطرح شد. همچنان که اشاره شد مکتب تفکیک با هرگونـه مباحـث برهانی، فلسفی و عرفانی مخالفت می‌کرد. بنابراین، این روش دین پژوهی، انجمن حجتیه را به معرفت دینی معینی کشاند. معرفتـی کـه بـی‌شـک بـا معرفـت دینـی بنیانگـذاز جمهـوری اسلامی که معتقد به فلسفه و عرفان بود تفاوت داشت از این رو بعد از انقلاب تفکر انجمـن حجتیه به حاشیه رانده شد و در قالب یک خرده فرهنگ به حیات اجتماعی خود ادامه داد.

عوامل پیدایش انجمن حجتیه

در این که انجمن ابتدا با نیت ارزشمند دینی پا بـه عرصـه گذاشـت، شـکی نیسـت. آغـاز پیدایش آن را باید با اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی آن روزگار ارزیابی کرد. از سویی، در دهـه 1330، تحرکـات سیاسـی بـر ضـد رژیـم پهلـوی کـه توسـط آیـت الله کاشـانی و دکترمصدق ایجاد شده بود، به نتیجه نرسید، ازاین رو جریان بهائیت وقت را مغتنم شمرده و با نفوذ در دربار شاه، به شدت اعتقادات مردم و به ویـژه جوانـان را بـه بـازی گرفتـه بـود. از سوی دیگر، برخی از دوستان طلبه آقـای حلبـی، همچـون **ابوالفضـل گلپایگـانی** و **سـید عباس علوی**، به بهائیت گرایش پیدا کرده بودند. از این رو در سال 1332شمسی، مرحوم

حلبی، بر آن شد که بـرای مقابلـه بـا نفـوذ و تبلیـغ بهائیـت در ایـران، دسـت بـه یـک سـری برنامه‌های آموزشی و پژوهشی فراگیر بزند. بنابراین، وی با نفوذ کلامی که داشت، به مـرور زمان افراد گوناگونی را از طیف‌های مختلف اجتماعی، گرد هم آورد. وی نام این مجموعه را (**انجمن خیریه حجتیـه مهدویـه**) گذاشـت. در میـان ایـن مجموعـه، افـراد سرشـناس بسیاری به چشم می‌خورند که البتـه بیشـتر آنهـا بعـد از انقـلاب راه خـود را از انجمـن جـدا کردند.

انجمن و سیاست

توجه به سه نکته، الف) نوع معرفت دینی که مرحوم حلبی به آن اعتقاد داشت، ب) تکیه بر روایاتی که برآیند آنها نفی تلاش برای تشکیل حکومت دینی قبل از ظهور حجـت بـود، ج) سرخوردگی از مبارزات سیاسی بعد از شکست فعالیت‌های مرحوم آیـت الله کاشـانی و دکتر مصدق، این طیف را برآن داشت که در فعالیت‌هـای مـذهبی خـود از مقولـه سیاسـت فاصـله بگیرنـد. از ایـن رو در نگـارش مـتن اساسـنامه ایـن انجمـن نیـز هـیچ اشـاره ای بـه فعالیت‌های سیاسی نشد. مضافا بر اینکه در جلسـات خـود نیـز بـه نقـد سیاسـت‌هـا و موضـع گیری‌های حضرت امام می‌پرداختند. در اینکه آیا واقعا انجمن حجتیه سیاست گریز بوده یـا این شیوه طرفندی برای کاهش اصـطکاک بـا رژیـم ستمشـاهی بـوده، میـان تـاریخ پژوهـان جدید اختلافاتی را برانگیخته است. چه اینکه مرحوم حلبی تا قبـل از کوتـای 28 مـرداد در عرصه سیاسی و مذهبی حضوری فعال داشت و از طرف دیگر، فعالیت غیر سیاسی انجمـن، رژیم را بر این داشت که احساس کند منش غیر سیاسی این انجمن می‌تواند طیـف گسـترده از مذهبیون را از پیرامون حضرت امام پراکنده سازد.

انجمن حجتیه تا تابسـتان 62 شمسـی بـه فعالیـت رسـمی خـود ادامـه مـی‌داد تـا اینکـه بـا سخنرانی شدیدالحن حضرت امام، در مورخه 1362\4\21 ظاهرا تعطیل شد. حضرت امام در سخنانی فرمودند: «یک دسته دیگر هم که تزشان این است که بگذارید که معصیت زیاد

شود تا حضرت صاحب بیاید. حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد. ما معصیت کنیم که او بیاید؟ ... این دسته بندی‌ها را بردارید و در این موجی که الان این ملت به پیش دارد می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست». انجمن که دریافته بود خطاب حضرت امام با آنهاست، در تاریخ 1362\5\1با صدور اطلاعیه ای اعلام کرد که کلیه جلساتش تعطیل شده است. البته روشن بود که توقف فعالیت انجمن غیر از انحلال آن است از این رو عده ای همچنان به صورت مخفی به فعالیت خود ادامه دادند، تا اینکه انجمن در دهه 70 ـ80 به فعالیت‌های خود تحرک بیشتری بخشید؛ فعالیتی که بیش از هر چیز به وحدت شیعه و سنی آسیب می‌رساند. چرا که این گروه به منظور دفاع از ولایت امیرالمؤمنین(ع) به خلفاء اهانت می‌کرد و بر جدایی دین از سیاست اصرار می‌ورزید.

جلسه دوم:

جریان‌های تجدد ستیزی، سنت گرایی و روشنفکری

گفتار ششم: جریان تجدد ستیزی

جریان تجدد ستیزی جریانی است که به تعارض دین و مدرنیته یا شرق و غرب معتقد است و یک پارچه به نقد غرب طاغوتی می‌پردازد و همه دستاوردهای فلسفی و علمی و فرهنگی غرب را مذموم و خطرناک می‌شمارد. این جریان با دو رهیافت گوناگون به دو گروه تجدد ستیز سنتی و تجدد ستیز هایدیگری انشعاب می‌یابد.

الف) جریان تجدد ستیز سنتی

رد پای این جریان را می‌توان از زمان مشروطه در بخشی از جریان سنتی یافت. در دوران معاصر نویسنده «کتاب اسلام و تجدد» با تفسیر خاصی از قلمرو دین و اینکه انبیاء الهی برای امور دینی و دنیوی راهبرد انسان مبعوث شده اند و آنها معماران تمدن اند و با توقیفیت و الهی بودن علوم معاش، به نقد علوم جدید پرداخت. وی بر این باور است که علوم و فنون منشاء وحیانی دارند از این رو وی با استاد مطهری که می گوید: رویکرد «بیکنی» به علم از یک نظر خدمت بسیار بزرگی به بشریت کرده، مخالفت می کند[۱]. وی همچنین با نگارش کتابی با عنوان «فلسفه از منظر قرآن و روایات» هر نوع فلسفه ای را در مقابل شریعت معرفی می کند.

9. مهدی نصیری، اسلام و تجدد، کتاب صبح تهران ،1381.

ب) جریان تجدد ستیز فلسفی

در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی در ایران، مدعیان غرب ستیزی فلسفی، تحت تأثیر آراء یکی از فلاسفه پست مدرن غربی به نام «هایدگر» جریان هایدگری در ایران را به وجود آوردند و پس از انقلاب با رویکردهای مختلف حداقلی و حداکثری به ترویج این تفکر پرداختند. این جریان افراد شاخصی را با خود به همراه دارد که از جمله آنها:

سید فخرالدین شادمان

شاید اولین شخصیتی که در دوران معاصر به گفتمان غرب ستیزی و تجدد ستیزی حداقی رو آورد سید فخرالدین شادمان (1286_ 1346) باشد. وی که دکترای حقوق خود را از دانشگاه «سوربن» و دکترای تاریخ خود را از دانشگاه «لندن» گرفته بود پس از مراجعت به ایران، پست‌های کلیدی مانند وزارت اقتصاد ملی، وزارت کشاورزی و وزارت دادگستری و رئیس شورای عالی برنامه و بودجه و اشتغال را در کارنامه خود ثبت کرد. وی با انتشار «تسخیر تمدن فرهنگی» و «تاریکی و روشنایی» و «تراژدی فرهنگ» به معرفی و نقد تمدن غرب به صورت حداقلی پرداخت. وی به مسئله علل انحطاط در ایران و رابطه فرهنگ و مدرنیته بسیار می‌اندیشید. اگر چه دکتر شادمان را به جهت هشدارهایش نسبت به تسخیر غرب باید ستود ولی به جهت نداشتن رویکرد جامع نگرانه در زمینه علل عقب ماندگی مسلمانان و بویژه ایران و ستایش فراوان او نسبت به تمدن غرب، باید سرزنش کرد. به عبارت دیگر، اگر چه وی با روحیه استعارگرایی غرب مخالفت می‌کند ولی در واقع مدافع و مروج تمدن غرب است. از سوی دیگر تمجید مکرر ایشان از حکومت 2500 ساله شاهنشاهی نیز جای تأمل دارد.

سید احمد فردید

دومین شخصیت تجدد در ایران معاصر سید احمد فردید است که با رویکرد حداکثری به این مقوله پرداخته است. دکتر فردید(1291_ 1373) دانش آموخته رشته فلسفه در

آلمان و فرانسه و فارغ التحصیل دانشکده الهیات و ادبیات دانشگاه تهران بود، به گفته برخی از محضر آیت الله تنکابنی و سید کاظم عصار و شریعت سنگلجی نیز بهره برد. وی شاگردان بسیاری همچون رضا داوری، داریوش شایگان، سید عباس معارف، محمد مددپور و مسعود گلستانی را با روحیه غرب ستیزانه خود تربیت کرد. به گفته شاگردانش وی به چندین زبان تخصصی مسلط بود.

درباره شخصیت او مطالب ضد و نقیض فراوانی گفته شده است برخی او را دارای ذهن روان پریش و زبانی پریشان تر و طرفدار خشونت معرفی کرده اند. در مقابل عده ای نیز او را فیلسوفی که درد فلسفه داشته و شیدایی و پریشان گوی او از سر درد بوده دانسته اند[1]. برخی نیز معتقدند وی در مقطعی آتش درون داشته و در مقطع دیگر به پریشان و مرید بازی روی آورده است[2].

به هر حال دکتر فردید با ابداع و متداول کردن واژگانی همچون «غربزدگی»، «فرعونیت»، «عقل خود بنیاد» و تربیت شاگردانی همچون جلال آل احمد، حداقل در تفکر دو نسل از روشنفکران این مرز و بوم مؤثر بوده است تا جایی که به عنوان نمونه، می‌توان جلال را منعکس کننده اندیشه ای فلسفی وی و شهید مرتضی آوینی را در عرصه هنر متأثر از هنر ایشان دانست. جریانی که او مؤسس آن بود، در طول سال‌های پس از انقلاب، همواره نقطه مقابل جریان روشفکری پوپری به سرکردگی دکترعبدالکریم سروش بوده است.

آسیب شناسی گفتمان فردید

مجموعه گفتمان فردید گرچه از این جهت که به نقد غرب پرداخت، دارای امتیاز ویژه ای است ولی مشکلات اساسی براین گفتمان وارد است و همانگونه که فردید بر آن رویه

10. سید عبد الجواد موسوی، سلوک وارونه، روزنامه همشهری، جمعه 27شهریور 1383
11. اشاره به مطالب داریوش آشوری در نگاه نو، مهر و آبان 1373، 155_156.

بود که هیچ شخصی مصون از نقد نیست، پس جا دارد ما نیز به نقد و تحلیل اندیشه او بپردازیم و پاره ای از ملاحظات را به اختصار بیان کنیم.

1. وی به تبیین منطقی نظام فکری خود نپرداخته و اصول و مبانی اندیشه خود را روشن نساخته است، به تعبیر برخی، وی فیلسوف شفاهی و یا فیلسوف سایه بوده است و همین باعث شده است که شاگردانش، قرائت‌های مختلف از گفته‌های ایشان ارایه کنند.

2. فردید بیش از اینکه فیلسوف ایجابی باشد فیلسوف سلبی است چرا که بحث‌های ایجابی او اندک، مبهم غیر مدلل و ناقص رها شده و متأسفانه شاگردانش نیز به جبران آن نپرداختد.

3. نقدهای فردید بر ملاصدرا و ابن سینا، بسیار سطحی و ناشی از نداشتن اطلاعات کافی از اندیشه‌های آنهاست. به راستی چگونه وی از نظریه وحدت وجود و کثرت اسماء در مکتب«ابن عربی» حمایت، ولی ملاصدرا را غرب زده معرفی می کند؟

4. فردید در صحنه سیاست هم رویکرد یکسانی نداشته است، بنابر نقلی در دوران ستم شاهی در تدوین ایدئولوژی حزب رستاخیز در سال (1355_ 1356) مشارکت داشته و در تلویزیون دولت پهلوی به مدح شاه می‌پردازد، از ملاقات با امام خمینی(ره) به جهت بی‌فایده بودن، امتناع می کند[1]. ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییر ماهیت پیدا می کند!

5. گرچه فردید نسبت به غرب و مدرنیته دغدغه داشت ولی در خصوص رابطه دین و مدرنیته دغدغه ای جدی نداشت و شاید بیشتر به نسبت و مناسبت میان شرق و غرب می‌اندیشید هر چند در این باره نیز ایده راه گشایی پیشنهاد نکرده است.

12. مهدی صادقی خلخالی، نسبت فردید با روحانیت، خبرگزاری انتخاب، 11|2|1385.

جلال آل احمد

جلال آل احمد (1302- 1348) یکی از شخصیت‌های ادبی جریان تجدد ستیزی است که در تهران در خانواده ای مذهبی زاده شد و با فرایندی تعجب برانگیز، مراحل گوناگونی از تحصیل در حوزه علمیه نجف تا دانش سرای عالی و دانشگاه تهران و فعالیت در جریان مذهب تا حزب زحمتکشان ملت ایران را طی کرد و پس از کودتای 1332 به کار ادبی و تلاش سیاسی مستقل پرداخت. در نهایت از دو جریان لیبرالیسم و سوسیالیسم سرخورده شد و به سنت بازگشت و رویکرد تجدد ستیزی را در دنبال کرد و به تألیف «غربزدگی» و «در خدمت و خیانت روشن فکران» پرداخت. وی روحانیت شیعه را به عنوان سدی در برابر غرب زدگی روشنفکران و استعمار توصیف می‌کرد و مذهب شیعه را ایدئولوژی مناسب برای بسیج اساسی می‌دانست. [۱]

مطالب ادبی جلال آل احمد گرچه در دهه چهل تأثیرات فراوانی بر قشر جوان و جریان روشنفکری به ویژه دکتر شریعتی گذاشت ولی او نیز همانند فردید رویکردی سلبی داشت و مشکل اصلی رابطه با مدرنیته را حل نکرد.

دکتر رضا داوری

دکتر رضا داوری اردکانی(1312_) یکی دیگر از تجدد ستیزانی است که از دکتر فردید تأثیر زیادی پذیرفته است. وی با روش فلسفه در تألیفاتش از جمله«فلسفه چیست؟»، «انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم»، «فلسفه و انسان معاصر»، «شمه ای از غرب زدگی ما» و«فلسفه و بحران غرب» و «مبانی نظری تمدن غربی» به نقد اساسی غرب پرداخته است. به نظردکترداوری، غرب تنها یک حقیقت سیاسی نیست؛ بلکه یک مجموعه و کلیت و جوهر واحدی است. وی مشکل اساسی غرب را در این می‌داند که به اندازه رشد علم و تکنولوژی در معنویت رشد نکرده است. وی معتقد است، علم جدید در آغاز به تصرف در

---

13. به روشن فکری ایرانی و غرب، ص110- 123و غربزدگی، ص123 و در خدمت و خیانت روشنفکری ص 170- 131 مراجعه شود.

طبیعت به نفع بشر بود، ولی حالا دیگر به مصلحت بشر نمی‌اندیشد. توسعه سبب شده تا کشورهای غیر غربی با طی کردن مرحله بهت و سکوت و مرحله اعجاب و تقلید به مرحله بحران و سرگردانی برسند. از دیدگاه ایشان، غرب عبارت است از غروب حقیقت قدسی و ظهور بشری که خود را مالك همه چیز می‌داند تا آنجا که حتا با اثبات خداوند نیز نمی‌خواهد به عبودیت و طاعت الهی بپردازد. [۱]

اگر چه شخصیت دکتر داوری را هرگز نمی‌توان در قالب یك پاراگراف یا یک متن کوتاه به تصویر کشید، ولی حداقل می‌توان به عنوان یك سوال اساسی این موضوع را مورد توجه قرار داد که، ایشان سال‌های متمادی عضو شورای انقلاب فرهنگی است. انتظاری که از این شورای مهم و شخصیت تأثیر گذار ایشان می‌رود، این است که تکلیف رابطه علم دینی و تکنولوژی، دین و توسعه، نقشه جامع علمی کشور، راهکارهای نظری و عملی اسلامی شدن دانشگاه‌ها و دهها معضل فکری دیگر را روشن کنند. ولی با توجه به آثار فراوان ایشان، ضمن اعتراف به عمق تأملات ایشان نسبت به تمدن غرب، آنچه در این آثار بیشتر نمود دارد، برتری نگاه سلبی ایشان بر نگاه ایجابی و ارائه راهکارهای شفاف بوده است.

اجمالا می‌توان گفت که نقطه مشترك بیشتر روشنفکران دینی و غیر دینی منتقد غرب در ایران، این است که، قدرت نقد و انتقاد آنها نسبت به انگاره‌های تمدن غرب از توان بازتولیدشان در ایجاد تفکری ساختارمند، جامع و کارآمد بومی، بیشتر است.

ج) جریان فرهنگستان علوم اسلامی

جریان فرهنگستان علوم اسلامی یکی دیگر از جریان‌های فکری و فرهنگی ایران معاصر است. فرهنگستان علوم اسلامی، توسط مرحوم استاد سید منیرالدین حسینی هاشمی(1322_ 1379) تأسیس گردید و سپس با همت برخی از شاگردانش همچون

14. فلسفه در بحران، انتشارات امیر کبیر،1373، ص 17-19.

حجت الاسلام میر باقری توسعه یافت. وی با مدیریت و تبیین عالمانه، گفتمان استادش را به صورت علمی به مخاطبان عرضه کند. استاد سید منیرالدین شیرازی فرزند آیت الله حاج سید نورالدین حسینی الهاشمی از مراجع طراز اول ایران در آن زمان و مؤسس حزب دینی و ضد استعماری «برادران» بود. آیت الله سید نورالدین در سال 1335 به گونه ای مشکوک از دنیا رفت. سید منیرالدین پس از وفات پدر در دوازده سالگی ملبس به لباس روحانیت شد و در سال 1339 به قم و سپس به نجف عزیمت کرد. او علاوه بر تحصیل، به مبارزه با رژیم طاغوت و مارکسیسم پرداخت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نمایندگی از مردم فارس در مجلس خبرگان تهیه قانون اساسی حضور یافت. در جریان انتخاب بنی صدر، با شناختی که در اثر مطالعه آثارش از وی پیدا کرده بود، جامعه مدرسین را متوجه انحرافات فکری وی نمونـد و آنها نیز از حمایت فکری بنی صدر منصرف شدند. وی در سن 57 سالگی به دیار باقی شتافت[1].

علم دینی از منظر سید منیرالدین

سید منیرالدین در عرصه‌های مختلف فکری ابداعات خاصی را از خود به جای گذاشت. وی معتقد بود که در حوزه دین پژوهی باید سه کار اساسی را توأمان انجام داد:

1. **حکم شناسی اسلامی**: یعنی احکامی را که از دین استنباط می‌شود باید حجیت داشته باشند.

2. **موضوع شناسی اسلامی**: یعنی این گونه نیست که در شناخت موضوعات به نظر عرف عام و خاص مراجعه نماییم، بلکه برخی موضوعات مثل توسعه و اقتصاد، دینی و غیر دینی دارند بنابراین باید در شناخت موضوعات نیز به دین مراجعه کرد.

3. **روش اسلامی موضوع شناسی**: یعنی باید روشی که در موضوع شناسی به کار گرفته می‌شود، مستند به وحی باشد تا موضوع شناسی نیز اسلامی باشد.

15. دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، یادی از استاد، قم انتشارات فجرولایت، اول، 1380، ص 14_74.

این مبانی سبب توجه سید منیرالدین به مقوله علوم اسلامی شد، وی به این نتیجه رسید که همه علوم غربی- به صورت مطلق- بعد از رنسانس، مبتنی برپیش فرض‌های غیر اسلامی است، لذا قابل استفاده نیستند. از این رو ایشان معتقد بود که باید به دنبال یک سیستم جامع اسلامی باشیم؛ سیستمی که همه اجزای آن در سه حوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد، هماهنگ با اسلام و دارای حجیت شرعی باشد.

فرهنگستان و فلسفه شدن

در زمینه فلسفه نیز معتقد بود، تاکنون فلسفه ای به نام اسلامی نداشته ایم چرا که فلسفه‌های موجود از نظر مفاهیم، مبادی و روش اسلامی نیستند هر چند برخی از موضوعات آن یا انگیزه فلاسفه مسلمان، انگیزه ای دینی بوده است.

از این رو فرهنگستان علوم اسلامی براین باور است که تا به حال سوال اصلی فلسفه، چیستی و چرایی بوده است. یعنی فلسفه، نظری محض است و از این رو نمی‌تواند سرپرست علوم باشد، بنابراین باید فلسفه ای داشته باشیم که به چگونگی و کنترل در عینیت بپردازد چون عالم، عالم تغییر است فرهنگستان نام این نوع فلسفه را «فلسفه شدن» گذاشته و به تبیین ویژگی‌های این فلسفه پرداختنه است.

آسیب شناسی فرهنگستان علوم اسلامی

1. اولین اشکال بر «فلسفه شدن» آن است که این فلسفه بسیار ناقص است. «فلسفه شدن» در واقع نوعی فلسفه «مضاف به واقعیت» بوده است و امروزه فلسفه‌های مضاف بسیاری همچون، فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ، فلسفه انسان و ده‌ها فلسفه مضاف دیگر تولید شده اند. فرهنگستان نه تنها توجهی به این نوع فلسفه‌های مضاف نداشته، بلکه تبیین همان فلسفه شدن نیز نیاز به کار بیشتری دارد به عنوان مثال این جریان فکری در موضوع «اصالت فاعلیت» بحث می‌کند ولی بحثی از قانون علیت نمی‌کند.

2. ابهام در واژه‌ها و مفاهیم و ناتوانی در مشکل گشایی: واژه‌ها و به طور کلی ادبیات این مجموعه، ادبیاتی مبهم و دیر یاب است. و همچنین فرهنگستان، جامعیت دین را صرف توان پاسخگویی به سوالات نظری نمی‌داند بلکه معتقد است که جامعیت دین باید در عرصه عمل تحقق عینی بیابد ولی اشکال این است که آیا فرهنگستان تاکنون هیچ دستاورد عملی که مشکل گشای بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور باشد ارائه کرده است؟

فرهنگسان بر روی جهت دار بودن علوم و خنثی نبودن آنها تأکید دارد: اگر چه جهت دار بودن علوم حرف درستی است ولی نمی‌توان آن را در علوم ریاضی و علوم طبیعی و علوم انسانی به یک اندازه جاری و ساری دانست از این رو یکی از مهمترین خطاهای فرهنگستان، تفکیک نکردن میان علوم پایه و علوم اجتماعی و صادر کردن نسخه واحد برای همه آنها و یا حداقل ناتوانی فرهنگستان در اثبات یکسان بودن علوم است.

3. مشکل دیگر فرهنگستان ناتوان خواندن میراث عظیم متفکران اسلامی در جامعه و تمدن سازی اسلامی و ضعف مقابله با مدرنیته است؛ آیا این گونه برخورد با تمدن و میراث اسلامی به ویژه در میان نسل تحصیل کرده به لحاظ شناختی این نسل را به بی‌هویتی و سرخوردگی نمی‌کشاند؟

4. از طرفداران تفکر فرهنگستان انتظار می‌رود که این مباحث را در میان نخبگان حوزه و دانشگاه مطرح کرده و آنها را با خود همنوا کنند. ولی متأسفانه در سال‌های اخیر شاهدیم که نوعا این مباحث در میان دانشجویان متعهد فنی و مهندسی اظهار می‌شود و نگاه آنها را نسبت به رشته‌های فنی و مهندسی و علوم پایه منفی می‌کند و باعث خروج طیف مذهبی از رشته‌های فوق شده و در نتیجه ممکن است توازن نیروی‌های مذهبی را در این رشته‌ها به هم بزند.

گفتار هفتم: جریان سنت گرایی

این جریان را نباید با جریان سنتی که پیش تر بیان گردید، اشتباه گرفت. مراد از «سنت» در این جریان، به معنای رسم و عادت و اسلوب نیست. بلکه مراد از آن، اصول و حقایقی است که منشأ قدسی دارد و تبلور، کاربرد و تجلیات خاص خود را در چهار چوب هر تمدن دارا می‌باشد و هر تمدنی که با این اصول پیوند دارد، تمدن سنتی نامیده می‌شود.

سنت گرایی اسلامی همانند سنت گرایی یهودیت، کاتوکیک، پروتستان، و دیگر واکنش‌های اروپایی به مدرنیسم است. این جریان ابتدا توسط رنه گنون (1951_1886) فیلسوف فرانسوی که بعدها به دین اسلام مشرف شد و نام خود را «عبدالواحد یحیی» نهاد، تأسیس شد.

دغدغه اصلی این جریان رابطه دین و مدرنیته و نیز دین و طبیعت است؛ ولی برای رفع این تعارض در جبهه مقابل روشن فکری سکولار و روشن فکری دینی قرار می گیرد؛ یعنی به جای حذف سنت یا دین، به احیای سنت می‌پردازند. این جریان معتقد است که همه ادیان اسلام، و مسیحیت و یهود با آیین‌های شرق آسیا همچون بودیسم، جین، شینتو و تائو از حقیقت مشترکی برخوردارند.

اصول سنت گرایی

شاخص‌ها و دیدگاه‌های اصلی سنت گرایی:

1. **حکمت خالده یا فلسفه جاودانه**: مراد از اصطلاح فلسفه جاودان یا حکمت خالده که سابقه آن به سال 1540م بر می‌گردد در آثار رنه گنون به این معناست که ظاهر ادیان از باطن آنها متمایز است و ظاهر ادیان، کثیر و باطن آنها واحد است.

2. **وحدت متعالی ادیان**: یعنی همه ادیان اهداف نهایی متعالی و مشترکی دارند از این رو سنت گرایان به تیلیغ دین حق باور ندارند و همه دیدنداران را به پیروی از دین خود فرامی خوانند. ادعایی که با آیات مربوط به ضرورت دین و پذیرش دین حق کاملا منافات دارد.

3. **کثرت گرایی دینی:** یکی از لوازم غیر قابل انکار نظریه وحدت متعالیه ادیان، عبارت از نوع خاصی از پلورالیزم دینی است.

4. **گرایش به عرفان اسلامی**: سنت گرایی برای تثبیت نظریه وحدت متعالی ادیان به عرفان و تصوف شرقی به ویژه عرفان نظری مکتب ابن عربی روی می‌آورد.

5. **تاکید بر شناخت کافی از زوایای غرب** و انتقاد از دنیای مدرن و پیامدهای و دستاوردهای آن.

6. **اعتقاد به علم و هنر قدسی در برابر علم و هنر مدرن**: سنت گرایان با علم پرستی و علم زدگی و تبدیل علم به جهان بینی هم مخالفت می‌ورزند و بر علم قدسی تأکید می کنند.

دین پژوهی سید حسین نصر

دکتر سید حسین نصر یکی از شخصیت‌های معروف ایرانی است که امروزه از این جریان حمایت و دفاع می‌کند. وی به جهت تألیفات گسترده اش در دهه هفتاد، به عنوان

نماینده فکری این گفتمان شناخته می‌شود. گذشته از سابقه سیاسی و اجرائی دکتر نصر، گفتمان سنت گرایی با قرائت ایشان، دارای مؤلفه‌ها و ارکانی است که به صورت اختصار عبارتند از:

1. سه مؤلفه مهم در پروژه فکری نصر عبارت است از «**سنت**»، «**حکمت جاودان**» و «**امر قدسی**». وی، راه نجات بحران دنیای مدرن را بازگشت به سنت و معنویت معرفی می‌کند. در منظومه فکری ایشان، سنت یک هدیه الهی است و نباید آن را به معنای عادت و الگوی موروثی گرفت. این سنت، سنت جاودان و پایدار و آگاهانه است؛ پس سنت در گفتمان نصر حقیقتی است که منشأ الهی دارد و از بزرگانی مانند پیامبران و اوتاد به بشر رسیده است. البته روشن نیست از چه طریقی ایشان می‌خواهد اثبات کند که این سنت همان سنت پیامبران است؟ به نظر می‌رسد این ادعا بیشتر ذوقی است و فاقد هر نوع استدلال مذهبی است.

2. **شریعت بی‌رمق**: دکتر نصر در مقام گفتار بر پایبندی به شریعت ومطابقت اعمال حیاتی با آن تأکید می‌ورزد.[1] به نظر او شریعت و یا قانون الهی اسلام، مرکزیتی اساسی در دین اسلام دارد. وی شریعت را به بخش عبادات و معاملات تقسیم می‌کند و با ذکر وجوه فعالیت و حیات بشری اسلام در اموری همچون مباحث اخلاقی، اجتماعی، معاملاتی، اجتماعی و سیاسی در نامه امام علی(ع) به مالک اشتر اشاره می‌کند.[2] ولی در عین حال می‌نویسد: «خداوند بنابر حکمت خود بهتر آن دیده است که احکام تأسیس یک نهاد سیاسی واحد را که در طول قرن‌ها بدون تغییر مورد متابعت باشد، به نحو صریح و مشخص در قرآن عرضه نکند»! حال سوال این است که با اصول حاکم بر سیاست در قرآن که خود ایشان نیز در فصل سوم از کتاب قلب اسلام به آنها اشاره کرده و همچنین روایات فراوان اهل بیت آیا نمی‌توان به یک مدل اسلامی برای تأسیس حکومت اسلامی دست یافت؟!

---

16. قلب اسلام، ص 156-152.
17. جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص 66-93.

البته دکتر نصر با سکولاریسم نیز مخالفت می کند ولی به جای مدل مترقی ولایت فقیه به نظام سلطنتی پناه می‌برد.[۱]

3. کثرت گرایی دینی: دکتر نصر برای توجیه کثرت ادیان الهی و بشری و حتا ادیان تحریف شده و ادیان بت پرست بر این باور است که ذات احدیت در ادیان مختلف به یک صورت منجلی نمی‌شود. حقیقیت کل ادیان مختلف، زمامی به شکل اسطوره ای و زمانی به صورت یکتاپرستی مجرد تجلی می کند. گاه اسماء و صفاتش را به اشکال و اصوات و زبان قدسی تجلی می‌بخشد و زمانی دیگر به صورت ارباب انواع مقدسی که مظهر نیروهای الهی اند، تجلی می کند و در تأیید نظریه خود به بیت شبستری تمسک می کند که: مسلمان گر بدانستی که بت چیست همی گفتی که دین بت پرستی است.[۲]

در نقد این سخن همین بس که اعتقاد به آن و التزام به آیات فراوانی که به روشن گری تحریف ادیان سابق پرداخته و حتی آنها را بخاطر این کار لعن می کند[۳]. سر از التزام به محال در می‌آورد. یعنی به عنوان مثال باید از سویی معتقد باشیم که ماجرای به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح حقیقت دارد و در عین حال خرافه ای بیش نیست هم به توحید ملتزم باشیم و هم به ارباب متفرقه! به راستی اگر همه ادیان آسمانی و آیین‌های شرقی صحیح باشد، چرا پیامبر اعظم برای گسترش اسلام به ده‌ها جنگ تن در دادند؟!

4. **مخالفت با مدرنیته**: دکتر نصر به شدت با تمدن غرب مخالفت می کند و آن را مانند خروسی تشبیه می کند که سرش را بریده اند و برای مدت کوتاهی با حرکتی سریع و بدن هدف، به این طرف و آن طرف می‌رود تا جان از تنش به در رود و بمیرد. وی بر این بارو است که مسلمانان، تحت تأثیر تجدد گرایی که از ثمرات و بت‌های ساختگی تمدن غرب است، قرار گرفته اند. وی یکی از مشکلات جهان اسلام را در مواجهه با غرب، ورود

---

18 قلب اسلام، ص187-185.
19. دین و نظام طبیعت، ص42.
20. مائده 13-14.

جنبش‌های فکری و فلسفی متعدد با عنوان «ایسم ها» می‌داند که با مدل‌ها و رنگ‌های گوناگون جهان اسلام را به چالش کشیده اند. وی راه احیای تمدن و فرهنگ را احیای معنویت می‌داند و برای نجات نیازهای معنوی انسان غربی عرفان اسلامی را توصیه می کند. و بر این اساس، این مسئولیت خطیر را در جهان اسلام به حکمت متعالیه واگذار می کند.

اشکال جریان سنتی در ارائه این راهکار این است دچار نوعی «فروکاست» شده است؛ زیرا تمدن غرب، معجونی از فلسفه ها، علوم و فرهنگ هاست که گرایش به سنت گرایی که دکتر نصر مروج آن است نیز، یکی از این جریانات است.

5. **مخالفت با روشن فکری**: دین پژوهی سنت گرایی، دکتر نصر را به روشن فکران بدبین کرده است. وی گوید: «یکی از گرفتاری‌های جهان اسلام در این است که بسیاری از کسانی که خود را روشنفکران دنیای اسلام می‌دانند روشن فکران دنیای اسلام نیستند. روشن فکران درجه دهم تفکر و تمدن غربی هستند»[1] وی، اصالتی برای روشنفکران نیمه متجدد و مسلمان نمی‌بیند و آنها را بیشتر تسلیم تفکر دین زدایی غرب جدید می‌شمارد که البته دانش عمیق نسبت به فرهنگ غرب هم ندارند.

حرف آخر اینکه، به نظر می‌رسد یکی از اشکالات مشترک میان سنت گرایی و روشن فکری بهره نگرفتن از منابع درون دینی، برای فهم جهان و انسان است. دکتر نصر یا از دیدگاه عرفان‌ها و آیین شرقی و هندی بهره می گیرد و یا اینکه سخنان فلاسفه و مدعیان حکمت خالده را مورد استفاده قرار می‌دهد و آنجا هم که از قرآن بهره می گرد رویکرد تفسیری قرآن به قرآن را ندارد.

21. یک فنجان فلسفه با دکتر نصر، جام جم آنلاین، شنبه 14آذر1383 و آیینه اندیشه، شماره6،ص 164.

گفتار هشتم: جریان روشن فکری

تعریف اصطلاحی روشن فکری مانند بسیاری از مفاهیم اجتماعی وارداتی دشوار است. در یک تعریف، روشن فکری معادل «intellectuel» به معنای عمل و حالت روشن فکر است و«روشن فکر» کسی است که در امور با نظر باز و متجددانه بنگرد. هر چند نمی‌توان تاریخ دقیقی برای پیدایش روشن فکری در غرب مشخص کرد ولی شاید بتوان آن را جریانی دانست که سه دهه – سوم قرن هفدهم تا آغاز قرن نوزدهم در اروپا جریان داشته است.

از آنجا که دانستن تاریخچه روشن فکری در غرب اهمیت چندانی برای شناخت جریان روشن فکری در ایران ندارد از بیان آن صرف نظر می‌کنیم و به بیان روشن فکری در ایران می‌پردازیم.

مرحوم جلال آل احمد در تعریف روشن فکری می‌نویسد: «روشنفکر تعبیری است که نمی‌دانم کی و کجا و چه کسی آن را به جای انتلکتوئل گذاشته. ولی مصطلح شده است. پس بگوییم یک غلط مشهور». وی در ادامه می‌نویسد: کلمهٔ انتلکتوئل در زبان‌های فرنگی از اصل انتلکتوآلیس لاتین آمده که نوعی اسم مفعول است. یعنی ترکیبی است صفت مانند از انتلی‌گه که مصدری است لاتینی – به معنی فهمیدن- درک کردن یا

هوشمندی. ناچار به جای انتلکتوئل بهترین تعبیر فارسی هوشمند یا فهمیده را باید می‌گذاشته‌ایم یا با توجه به مفهوم اجتماعی کلمه و هدایت خاصی که در آن است از رهبری و پیشوایی با لیست برگزیده را یا فرزانه را یا پیشاهنگ را به جایش می‌گذاشتیم. گرچه این هر دو سه کلمه از نظر معنی با اصل دورند. به این ترتیب است که روشنفکر به فارسی سرایت کرده و چون در این دفتر نه دعوی لغت سازی هست و نه داعیهٔ لغت پیرایی –و نه اصلا احتیاجی به این کارها هست– و چون روشنفکر تعبیری است که نه زشتی خاصی دارد و نه گوش را می‌خراشد و نه چشم را و ناچار در زبان جا گرفته و جواز عبور یافته؛ [1]

روشن فکری در ایران

جریان روشن فکری از مباحث مهم جامعه شناسی سیاسی در ایران است که بیش از یک و نیم قرن است که به عنوان متاعی وارداتی از سرزمین مغرب وارد جامعه معاصر ایران شده و دو مؤلفه دین و قومیت با شدت تحت شعاع قرار داده است. در مورد این که آیا روشفکری با دینداری قابل جمع است یا خیر نظریات گوناگونی وجود دارد برخی نه تنها آن را ممکن می‌دانند بلکه برای آن چهار دوره قائل اند. دوره اول در دهه 30 به نمایندگی آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان. در دهه 40 با نمایدگی از استاد شهید مرتضی مطهری، در اواخر دهه 40 به نمایندگی از دکتر علی شریعتی و از اواخر دهه 70 به نمایندگی دکتر عبد الکریم سروش.

البته به نظر نگارنده نمی‌توان این افراد را به صرف این که در زمینه دین گفته‌ها و نگاشته‌های هر چند مفصلی داشته اند، در یک عنوان عامی به نام «روشنفکری» جمع کرد؛ چه اینکه عنوان جامع و تشابه فراگیری دیگری نیز بین این روشنفکران به اصطلاح دینی بلکه روشن فکری لیبرال، سکولار، سلطنت طلب و غیره نیز وجود ندارد. مگر اینکه این

1. روشنفکران، جلال آل احمد، انتشارات فردوسی، ص 76

اصطلاح را به دو عنوان متباین و متضاد دیگری مانند روشنفکر حقیقی و ادعایی یا روشفکری خادم و خائن و نظایر آن تقسیم کنیم؛ چه اینکه قرآن نیز درباره دین می‌فرماید: «لکم دینکم و لی دین» در واقع قرآن دینی آنها را نمی‌پذیرید و به همین خاطر می‌فرماید دینتان برای خودتان و دین، برای من. ولی به هر حال از باب مسامحه نام دین را بر آیین آنها نیز می‌نهد.

تاریخچه روشنفکری در ایران

ایجاد تحولات صنعتی در غرب مصادف بود با زمان فتحعلی شاه قاجار به دستور عباس میرزای نایب السلطنه تعدادی از دانشجویان برای تحصیل به اروپا اعزام شدند، این افراد در اولین برخورد با فرهنگ و تحولات صنعتی در اروپا مرعوب می‌شوند و در مراجعت، نقش یک مبلغ را برای اروپائیان، خصوصا قدرت‌های استعماری ایفا می‌نمایند.

این خود باختگی از یک سو منافع، مقاصد و اهداف استعمارگران (از جمله انگلیس و روسیه)را تأمین و از سوی دیگر باعث گردید تا حکومت‌های استعمارگر، خصوصا انگلیس برای حفظ و گسترش سلطه خود اقدام به جذب و سازماندهی این تحصیل کرده‌ها در لژهای فراماسونری نمایند.

«میرزا محمد صالح شیرازی» که در سال (1230 ه. ق _1190 ش) برای تحصیل به انگلستان فرستاده شد جزء اولین کسانی بوده که به عضویت لژهای فراماسونری درآمده است.

بر اساس منافع بیگانگان، این به اصطلاح روشنفکران نیز به گروههای مختلف تقسیم شدند و هر گروه مأموریت حفظ منافع و گسترش سلطهٔ قدرتی را عهده‌دار شدند که کعبهٔ آمال آنان بود.

«میرزا فتحعلی آخوندزاده» یکی از عناصر روشنفکری وابسته بود که تمایل بسیار زیادی به روس داشت.

دستهٔ دیگری از جماعت به اصطلاح روشنفکر نیز متحیر و مرعوب غرب شده بودند وآنجا را قبله‌گاه خود کردند. از جملهٔ این افراد می‌توان به «میرزا ملکم خان» اشاره نمود. وی را اولین مؤسس لژهای فراماسونری در ایران ذکر کرده‌اند او فرزند میرزا یعقوب – مترجم سفارت روس- بود و دربارهٔ او نوشته‌اند که در سراسر زندگی خود برای انگلستان جاسوسی کرده است. وی در سال 1268 هـ ـ ش به ایران مراجعت نمود و فراموشخانه را تأسیس کرد و به دنبال آن (جامع آدمیت) تأسیس شد که از جمله اعضای آن «فروغی» و«مصدق السلطنه» را می‌توان نام برد.

میرزا ملکم خان معتقد بود: بنا به اصل ترقی هرچیزی که متعلق به گذشته باشد از اعتبار ساقط است و به کار نمی‌آید و اگر اصالتی هم در گذشته باشد در گذشتهٔ غرب است نه در گذشتهٔ ما.

ادوار تاریخی جریان روشن‌فکری ایران

دگرگونی‌ها و تحوّلات ایران، مانند: اصلاحات نظامی و اداری و اجتماعی و اقتصادی و علمی را باید از دوره عباس میرزا و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و حاکمیت فتحعلی‌شاه دانست. معلمان و مستشارانی از انگلستان و فرانسه برای آموزش فنون جنگی و نظامی به ایران اعزام شدند و جمعی هم از ایرانیان، مانند: میرزا جعفر خان مشیرالدوله و میرزا صالح شیرازی کازرونی و میرزا محمدجعفر و میرزارضا و محمدعلی چخماق‌ساز در سال 1226ق و 1231ق برای آموزش پزشکی و فنون نظامی و طبیعیات به انگلستان رفتند. اصلاحات عباس میرزا با روی کار آمدن میرزا تقی خان امیرکبیر(1222- 1268ق) و به کارگیری روش‌های جدید اقتصادی و نظامی و تعلیم و تربیت توسعه یافت. ولی متأسفانه با توطئه‌های انگلیس و روسیه، امیرکبیر کنار رفت و میرزا آقاخان نوری به مدت هفت سال(1268-1275ق) در برابر نوآوری‌های امیرکبیر ایستاد و حتّا بر بستن دارالفنون هم اصرار می‌ورزید؛ ولی با برکناری او، دوباره مباحث جدیدی مطرح گردید. پاره‌ای از

شخصیت‌های آن روزگار با اندیشه‌های دکارت، اسپینوزا، کانت، لاک، نیوتن و غیره آشـنا شده و به ترجمه و نشر آنها پرداختند و با تشکیل مجمع فراموش‌خانه و فراماسونری، مسایلی همچون: رنسانس اسلامی و پروتستانتیزم اسلامی و تساهل و تسامح دینی و خردگرایی و دین‌ستیزی یا رویکرد ابزارانگاری به دین و قانون‌گرایی و نفی استبداد و مشروطیت را مطرح ساختند.[1]

برخی نویسندگان در یک چشم‌انداز کلی، ادوار تطور تاریخی روشن‌فکری ایران را این گونه تقسیم‌بندی کرده‌اند: «دوره اول، که آن را می‌توان دوره تکوین و ظهور روشن‌فکری ایران دانست. روشن‌فکری در این دوره، بسترساز سیطره فرهنگی و سیاسی تجدّدگرایی سطحی (غرب‌زدگی شبه مدرن) در ایران می‌گردد. روشن‌فکری این دوره را می‌توان «روشن‌فکری مشروطه» نامید. روشن‌فکری در این دوره، خود دارای دو تقسیم‌بندی فرعی است:

الف- روشن‌فکری آغازگر در آستانه مشروطه؛ ب- روشن‌فکری مقوّم مشروطه که جریان مبارزه عدالت‌خواهانه مردم ایران را به نفع استعمار بریتانیا و سیطره فراماسونری منحرف نمود. زمان تقریبی دوره اول روشن‌فکری ایران را می‌توان حد فاصل سال 1222 ق (ورود سرهارفورد جونز به ایران و آغاز فعالیت پنهانی لژهای فراماسونری در کشور) تا سال 1300 ش (تقریباً سال 1340 ق) و ظهور استبداد رضاخانی و بعدها رضاشاهی به عنوان اهرم اصلی سیاست استعمار انگلیس در ایران دانست. دوره دوم تاریخ روشن‌فکری ایران، مقطعی است که جریان غالب روشن‌فکری ایران به طور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت تحکیم استبداد رضا شاهی و طراحی شاکله رژیم سراپا وابسته شبه مدرنیست در می‌آید و به لحاظ فرهنگی، در جهت ترویج آداب و عادات و عقاید ناسیونالیستی و غیر دینی و بسط تعلیم و تربیت سکولاریستی بسیار فعال است و از نظر سیاسی نیز طیف

1. برای اطلاع بیشتر ر. ک به: مقصود فراستخواه، سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیر دینی، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1377، ص 39 به بعد

نیرومندی از روشن‌فکران کادرهای عملی و اجرایی و اداری و دیپلماتیک رژیم رضا شاهی را تأمین می‌کنند (امثال داور، تیمورتاش، فروغی، تقی‌زاده و بسیاری دیگر). مقطع زمانی این دوره را می‌توان حد فاصل سال‌های 1320 – 1300 شمسی و پایان سلطنت استبدادی رضا شاه دانست.

دوره سوم تاریخ روشن‌فکری ایران که آن را می‌توان دوره تلاش روشن‌فکری برای بسط و تعمیق فراگیر غرب‌زدگی شبه‌مدرن در وجوه و شئون مختلف آن دانست، از سال 1320 شمسی و آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی آغاز می‌گردد و تا مقطع انقلاب اسلامی ادامه دارد. روشن‌فکری ایران در این دوره، به لحاظ فرهنگی به گونه‌ای فعال به ترویج زیرساخت‌های فرهنگی فراماسیون شبه مدرنیته می‌پرداخت، اما به لحاظ سیاسی، به حسب تقلید و پیروی هر یک از گرایش‌های آن از ایدئولوژی‌های مختلف سکولار غربی (مارکسیسم، ناسیونال –لیبرالیسم، ناسیونالیسم برتری طلب و نژادپرستانه سلطنتی)، کشمکش‌ها و اختلافات بعضاً شدیدی درون کاست روشن‌فکری بروز کرد. اما جهت‌گیری کلی حرکت روشن‌فکری ایران در مسیر تعمیق و بسط سیطره فراماسیون شبه مدرن قرار داشت و بخش اصلی و مهم و فعال روشن‌فکری ایران (از گرایش‌های مختلف آن) نیز به طور مستقیم و غیر مستقیم به هم کاری و هم راهی فرهنگی و در بسیاری موارد سیاسی، با سلطنت استبدادی و وابسته محمدرضا شاهی اقدام نمود.

دوره چهارم از ادوار تاریخی روشن‌فکران ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز می‌شود که در مقطع سال‌های 1360 و 1361 به طغیان تروریستی گروه التقاطی مارکسیستی منافقین علیه انقلاب اسلامی می‌انجامد و از سال‌های نیمه دوم دهه شصت و سپس سراسر دهه هفتاد شمسی و پس از آن به غلبه ایدئولوژی نئولیبرالیسم مروج سرمایه‌داری بر کلیت جریان روشن‌فکری ایران می‌انجامد. در این مقطع، گرایش روشن‌فکری به اصطلاح دینی، وجه هژمونیک را در کلیت روشن‌فکری ایران پیدا می‌کند

و نئولیبرالیسم پوزیتیویستی مدافع نظام جهانی سرمایه‌داری با انبوهی از مغلطه‌های نسبی‌انگارانه و نوسوفسطایی و تحت لوای شعارهای پست مدرنیستی و تئوری‌بافی‌های هرمنوتیکی، به مبارزه‌ای جدی و گسترده و فراگیر علیه تفکر اصیل اسلامی و میراث فکری اسلام فقاهتی می‌پردازد. مبارزه‌ای که تمامیت روشن‌فکری ایران (از ناسیونال سلطنت طلب‌های خارج نشین گرفته تا لیبرال‌های سراپا وابسته به اصطلاح «ملی - مذهبی» و انبوه چپ‌های استحاله شده‌ای که اینک زیر پرچم لیبرال دموکراسی آمریکایی شعار می‌دهند و پس از عمری ادعای مبارزه ضد امپریالیستی، با رضا پهلوی و نوکران رسمی آمریکا هم سویی و هم دردی می‌کنند) را در مقابل هویت دینی و معنوی مردم و فرهنگ ما قرار داده است. با کمال تأسف، روشن‌فکری ایران در دوره چهارم از حیات خود و نزدیک به دو قرن پس از تولد بیمار گونه، در یک حالت انسجام فوق العاده و وحدت تمام عیار، پشت شعارهای نئولیبرالیستی سنگر گرفته و جهت احیای سیطره مطلق و فراگیر مجدّد فراماسیون شبه مدرنیته و سکولاریسم و اباحه‌گری ذاتی آن، حتی استقلال ایران و عزت ملی و تمامی ارزش‌های معنوی‌ای که حداقل طیف چپ‌گرای روشن‌فکری ایران در چند دهه خود را مدافع آن نشان می‌داد، رسماً و علناً کنار گذاشته و به قعر منجلاب هم سوئی تمام عیار با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم جهانی و مشاطه‌گری برای برقراری یک استبداد لیبرال — دموکراتیک تقلیدی و شبه مدرن در ایران در غلتیده است. این مقطع را می‌توان سیاه‌ترین دوران خیانت و وابستگی در تاریخ روشن‌فکری ایران دانست.»[1]

طبقه‌بندی روشن‌فکری در ایران

یکی از بحث‌های مهم به طبقه‌بندی روشن‌فکری در ایران بر می‌گردد که با رویکردهای گوناگون مطرح شده است. جلال آل احمد به روشن‌فکری خائن و خادم اشاره می‌کند.[2] پاره‌ای از نویسندگان، بر اساس فرایند تاریخی، روشن‌فکری در ایران را به روشن‌فکری

1. شهریار زرشناس، نگاهی کوتاه به تاریخچه روشن‌فکری در ایران، ج 1، کتاب صبح، تهران، 1383، ص 131-134
2. جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشن‌فکران، تهران، خوارزمی، 1376، ص 171.

دوره اول (از مشروطه تا شهریور سال 1320)، دوره دوم (از شهریور سال 1320 تا انقلاب اسلامی ایران 1357) و دوره سوم (از پایان جنگ تحمیلی عراق تا کنون) تقسیم کرده‌اند. دوره نخست روشن‌فکری به دنبال محو سنّت و دوره دوم روشن‌فکری به دنبال احیای سنّت و دوره سوم در صدد تجدّد سنّت بوده است.[1] در حالی که روشن‌فکری، قبل از مشروطه و زودتر از جنگ ایران و روس در ایران وجود داشته است. به همین جهت، برخی نیز مشروطه را به شش دوره تقسیم کرده‌اند.[2] عده دیگری از نویسندگان با توجّه به پرسش‌های روشن‌فکران در برخورد آگاهانه با مدرنیته به طبقه‌بندی روشن‌فکری پرداخته‌اند[3] و شخصیت‌هایی، مانند: احمد فردید و رضا داوری را نیز در آن گنجانیده است؛ در حالی که جریان هایدگری، ضد روشن‌فکری است. دسته‌بندی دیگر بر اساس طبقات فکری سنّت‌گرایی، چپ و راست است.[4] تقسیم‌بندی معروف دیگر روشن‌فکری بر اساس گرایش و عدم گرایش به مذهب است که به روشن‌فکری سکولار و دینی تقسیم می‌شود.[5]

روشن‌فکری غرب‌زده و شبه مدرن در ایران را می‌توان به دو شاخه کلی تقسیم کرد:

الف- روشن‌فکری لائیک تقلیدی و مقلد ایدئولوژی‌های مدرنیستی.

ب- روشن‌فکری به اصطلاح دینی (در واقع التقاطی) تحریف‌گر دین و مقلد ایدئولوژی‌های مدرنیستی.

شاخه لائیک جریان روشن‌فکری ایران، غالباً در شکل رویکردهای ذیل ظاهر گردیده است:

---

1. سعید حجاریان، گونه‌شناسی جریان روشن‌فکری ایران معاصر، فصلنامه پژوهش، سال دوم، شماره هفت، زمستان، 1376، ص 47.
2. غلامرضا گودرزی، تجدد ناتمام روشن‌فکران ایران، تهران، نشر اختران، 1386،
3. مسعود پدرام، روشن‌فکران دینی و مدرنیته، تهران، گام نو، 1382، ص 7.
4. حمید رضا ظریفی نیا، کالبد شکافی جناح‌های سیاسی ایران، تهران، نشر آزادی اندیشه، 1378، ص 34 و 139.
5. همان

1. روشن‌فکری لائیک ناسیونال- سلطنت‌طلب (دربار پهلوی، حزب رستاخیز)

2. روشن‌فکری لائیک ناسیونال- لیبرالیست (جبهه ملی و افرادی چون مصدق و شاپور بختیار)

3. روشن‌فکری لائیک مارکسیست (گروه 53 نفر و حزب توده و گرایش‌های مارکسیستی قبل و بعد از انقلاب)

4. روشن‌فکری لائیک مدافع لیبرال – دموکراسی، شکل گرفته پس از انقلاب اسلامی (ترکیبی از چپ‌های استحاله شده مثل باقر پرهام و علی کشتگر تا روشن‌فکران متعلق به خانواده‌های اشرافی، سرمایه‌دار ایران که بازی با تعابیری چون پسامدرنیسم را به محملی برای اثبات لیبرال- دموکراسی و سیطره مجدّد شبه مدرنیته با ظاهری پارلمانتاریستی و البتّه در باطن استبدادی بدل کرده‌اند. از کسانی چون داریوش شایگان که داعیه تفکر معنوی داشته‌اند تا نئومارکسیست‌هایی نظیر بابک احمدی و حسین بشیریه که امروزه لیبرال دموکراسی را «تنها آلترناتیو ممکن» می‌دانند و نویسندگانی چون «رامین جهانبگلو»)

5. جماعت ژورنالیست‌ها و رمان نویسان و شاعران به ظاهر غیرسیاسی‌ای که از راه‌های مختلف، به ترویج اساس و ارکان بینشی و رویکرد اخلاقی و مناسبات رفتاری شبه مدرنیستی کمک کرده‌اند (از افرادی چون مسعود بهنود که در هر شرایطی فقط به فکر ترویج مشهورات شبه مدرنیستی بوده و هستند تا داستان نویسان مروج ابتذال و سطحی‌ترین صور رمانتیسم تقلیدی نفسانی و لمپنیسم، امثال ر. اعتمادی و پرویز قاضی سعید که به نظر می‌رسد، اساساً فاقد ظرفیت تئوریک اندیشی بوده و هستند) و در پاره‌ای موارد نیز به حسب حال به این یا آن گرایش و جناح روشن‌فکری لائیک موقتاً نزدیک شده‌اند، اما وجه سیاسی فعالیت آنها بسیار کم رنگ‌تر از کار آشکار ادبی‌شان بوده است (مثل فریدون توکلی و رمانتیسم شعری او در دوره کناره‌گیری او از سیاست و یا هوشنگ گلشیری پس از موضع گیری‌های چپ اوایل انقلاب و غرق شدن در فرمالیسم ادبی)

شاخه به اصطلاح دینی (التقاطی) روشن‌فکری ایران نیز به گرایش‌های زیر تقسیم می‌گردد:

1. روشن‌فکران التقاطی ناسیونالیست (مثلاً کسروی که سر انجام کارش به ارتداد انجامید)

2. روشن‌فکران التقاطی دارای گرایش‌های سوسیال – دموکراتیک (مثل عبدالرحیم طالبوف تبریزی که در عین برخی پای بندی‌ها که به بعضی الفاظ و تعابیر و ظواهر شریعت از خود نشان می‌داد، مروج روح و باطن سکولاریستی و نیز تا حدی مقلد برخی شعارهای سوسیال – دموکراتیک بود)

3. روشن‌فکری التقاطی مقلد لیبرالیسم و شدیداً علم زده که برخی رگه‌های صداقت و مبارزه علیه استبداد شبه مدرن در سران آن وجود داشت (مثلاً نهضت آزادی سال‌های دهه چهل شمسی و آراء و عملکرد دکتر ید الله سحابی و مهندس مهدی بازرگان در همان سال‌ها)

4. روشن‌فکری التقاطی مقلد سوسیالیسم (که شامل جریان نهضت خداپرستان سوسیالیست، برخی آرای دکتر علی شریعتی، اندیشه‌های مبنایی مجاهدین خلق سال‌های اواخر دهه چهل، آرای گروهک تروریستی فرقان و ...)

5. گرایش روشن‌فکری التقاطی نئولیبرالیست شکل گرفته در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی که آشکارا داعیه نسبی‌انگاری و سکولاریسم و پلورالیسم دینی و نظایر این‌ها را دارد (آرای عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری)

شاخه روشن‌فکری به اصطلاح دینی (التقاطی) ایران از آغاز شکل‌گیری و به ویژه از سال‌های دهه چهل و پنجاه شمسی به بعد و نیز سال‌های پس از انقلاب، بیش ترین رقابت‌ها و ستیزهای خصمانه و عناد دشمنانه را علیه روحانیت به عنوان پاسدار اسلام فقاهتی و گنجینه معارف قدسی اهل بیت(ع) در وجوه و شئون مختلف تئوریک و فرهنگی و سیاسی

و تبلیغـاتی، سـازمان داده و در پـیش گرفتـه اسـت. ایـن گـرایش بـه اصـطلاح دینـی نئولیبرالیست‌ها پس از انقلاب به طور مـداوم از امکانـات گسـترده مطبوعـاتی و رسـانه‌ای و نفوذ در سیاست‌گذاری‌های دولتی به ویژه در عرصه فرهنگی و نیز شبکه‌ای فعال از ناشـران بهره مند و از حمایت‌ها و رانت‌های دولتی بـه عنـوان اهـرم تأثیرگـذاری و فشـار برخـوردار بوده است.[1]

به نظر نگارنده می‌توان جریان روشن‌فکری را جریانی دانست که با پذیرش عقلانیـت بـه مهم‌ترین چالش‌های دینی معاصر، مانند: دین و مدرنیته، مسأله انحطاط و غیره بپردازد. البتّـه چون تعاریف و مدل‌های عقلانیت، متعدد است و برخی پیرو عقلانیت رئالیسـتی و عـده‌ای، ایدئالیستی هستند دسته‌ای به عقلانیت انتقادی کانت رو آورده و گروهی از عقلانیت وبـری یا هابرماسی پیروی می‌کنند؛ نمی‌توان گوهر مشترک و معنای واحد برای روشن‌فکری قایل بود و تنها با شباهت خانوادگی ویتگشتاین می‌توان میان آنها ارتباط برقرار کـرد. البتّـه یـک ویژگی مشترک در همه روشن‌فکران وجود دارد و آن دغدغه ربط دیـن یـا سنّت و دنیـای جدید و مسأله انحطاط است. حال با توجّه به این مقدمه می‌توان بـا رویکـرد جامعـه‌شـناختی همه مدعیان روشن‌فکری را در یک حلقه جمع کرد و به دسـته‌بنـدی آنهـا پرداخـت؛ یعنـی طبقه بندی روشن‌فکری بر اساس روش پسینی نـه پیشـینی باشـد. رویکـرد جامعـه‌شـناختی و روش پسینی، روشن‌فکری را بـه دو دسـته روشـن‌فکـری مجـدّد و متجـدّد و روشـن‌فکـری متجدّد را به دینی و غیر دینی تقسیم می‌کند. روشن‌فکری سـکولار بـه یـک معنـا مـی‌توانـد جزء روشن‌فکری متجدّد دینی و به یک معنـا، جـزء روشـن‌فکـری متجـدّد غیردینـی باشـد. روشن‌فکری متجدّد را به لیبرال و غیر لیبرال هم می‌توان تقسیم کرد.

وجه اشتراک روشن‌فکری متجدّد در بهره‌گیری فلسفه و معرفت‌شناختی از غرب و وجـه اشتراک روشن‌فکری مجدّد، پذیرش مبانی فلسفه و مبانی اسلامی برای حـل رابطـه دیـن یـا

---

1. شهریار زرشناس، نگاهی کوتاه به تاریخچه روشن‌فکری در ایران، ج 1، کتاب صبح، تهران، 1383، ص 131 – 127.

سنّت با مدرنیته و مسأله انحطاط است. موج اول و دوم مدرنیته تأثیر به سزایی در شکل گیری روشن‌فکری متجدّد قبل از انقلاب گذاشت همان گونه که موج سوم مدرنیته و جریان پسامدرن و فلسفه‌های معاصر تحلیل زبانی و هرمنوتیک فلسفی در شکل‌گیری روشن‌فکری متجدّد پس از انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی نقش مؤثری داشته است. بر این اساس، مدل عقلانیت روشن‌فکری متجدّد قبل از انقلاب با بعد از انقلاب تفاوت زیر ساختی و مبنایی دارد.

روشن فکری از دیدگاه مقام معظم رهبری

یکی از مباحثی که مقام معظم رهبری توجه ویژه ای بدان داشته است بحث روشن فکر و روشن فکری است. ایشان درباره پیدایش جریان روشن فکری می‌فرماید: «من بارها گفته‌ام که روشنفکری در ایران بیمار متولد شد. مقولۀ روشنفکری با خصوصیاتی که در عالم تحقق و واقعیت دارد که در آن فکر علمی، نگاه به آینده، فرزانگی، هوشمندی، احساس درد در مسایل اجتماعی به خصوص آن چه که مربوط به فرهنگ است در کشور ما بیمار و ناسالم و معیوب متولد شد. چرا؟ چون کسانی که روشنفکران اول تاریخ ما هستند آدم‌های ناسالمی‌اند.»[1]

ایشان روشن فکری را به سه دسته تقسیم می کنند:

1. روشن فکری حقیقی، روشن فکری که هم دین مدار است، هم درک درستی از دین دارد و هم به فرهنگ ملی و ایرانی خود اهمیت می‌دهد.
2. روشن فکری غیر حقیقی مخالف مذهب: روشن فکری که هم مخالف مذهب است و هم به جهت سرسپردگی به فرهنگ غربی مخالف با فرهنگ اصیل ملی است.

1. مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه تهران- 1377/2/22 (کتاب ارتجاع روشنفکری در ایران- محمد مهدی باباپور...)

3. روشن فکری غیر حقیقی و موافق مذهب: روشن فکری که مخالف مـذهب نیسـت و سرسپرده فرهنگ غربی نیز نمی‌باشد ولی درک درستی هم از مذهب ندارد.

ویژگی‌های روشنفکران وابسته

روشنفکری وابسته از مختصاتی برخوردار است که به اختصار بیان می‌گردد:

1. **خود باختگی واستحاله شدن در برابر فرهنگ غرب**.

یکی از مفاهیمی که با مطرح شدن بحث روشن فکری همزمان تداعی می‌شود، مفهوم «الیناسیون» است که به معنای از خود بیگانگی ترجمه می‌شود و از دیرباز به صور گوناگون در میان روشنفکران تجلی و تحقق یافته است. **استاد شهید مطهری** ضمن بحثی می‌نویسد: «یادم هست در حدود هیجده سال پیش در جلسه‌ای خصوصی که آیاتی از قرآن کریم را تفسیر می‌کردم برای اولین بار به این نکته برخوردم که قرآن گاهی تعبیرات خاصی در بارهٔ برخی از آدمیان به کار می‌برد از قبیل «خود زیانی» یا «خود فراموشی»یا «خود فروشی» مثلا می‌فرماید: «قدخسروا انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون» (اعراف 53) همانا خود را باخته و معبودهای دروغین از دستشان رفته است. قل ان الخاسرین الذین خسرو انفسهم» (زمر 15) بگو زیان کرده و سرمایه باخته آن است که خویشتن را زیان کرده و خود را باخته است. و یا در مواردی می‌فرماید: «نسوالله فانساهم انفسهم» (حشر 19) از خدا غافل شدند و خدا را از یاد بردند پس خدا خودشان را از خودشان فراموشاند وخودشان را از خودشان غافل ساخت. برای ذهن فلسفی این سوال پدید می‌آید که مگر ممکن است انسان خود را ببازد؟ باختن از دست دادن است و نیازمند به دوچیز است: یکی «بازنده» و دیگر باخته شده و از دست رفته چگونه ممکن است انسان خود را زیان کند و خود را ببازد و خود را از دست بدهد؟ آیا این تناقض نیست؟ همچنین مگر ممکن است انسان خود را فراموش کند و از یاد ببرد؟ انسان زنده همواره غرق در خود است هر چیز را

با اضافه به خود می‌بیند توجهش قبل از هر چیز به خودش است پس فراموش کردن خود یعنی چه؟ بعدها متوجه شدم که این مسأله در معارف اسلامی خصوصا دعاها و بعضی از احادیث وهمچنین در ادبیات عرفانی اسلامی و بلکه در خود عرفان اسلامی سابقهٔ و جای بس مهمی دارد. معلوم من شد که انسان احیانا خود را با «ناخود» اشتباه می کند و «ناخود» را «خود» می‌پندارد و چون ناخود را خود می‌پندارد آنچه به خیال خود برای خود می کند در حقیقت برای ناخود می کند وخود واقعی را متروک و مهجور و احیانا منسوخ می‌سازد. مثلا آنجا که انسان واقعیت خود را همین «تن» می‌پندارد و هرچه می کند برای تن و بدن می کند خود را گم کرده و ناخود را خور پنداشته است. به قول مولوی مثلش مثل کسی است که قطعه زمینی در نقطه‌ای دارد زحمت می کشد و مصالح و بنا و عمله می‌برد آنجا را می‌سازد و رنگ و روغن می‌زند و به فرش‌ها و پرده‌ها مزین می‌نماید. اما روزی که می‌خواهد به آن خانه منتقل گردد یک مرتبه متوجه می‌شود که به جای قطعه زمین خود، یک قطعه زمین دیگر که اصلا به او مرتبط نیست و متعلق به دیگری است ساخته و آباد کرده و مفروش و مزین نموده و قطعه زمین خودش خراب به کناری افتاده است. امیرالمومنین علی (ع) جمله‌ای دارد که بسیار جالب و عمیق است می‌فرماید: «عجبت لمن ینشد ضالّته و قد اضلّ نفسه فلا یطلبها» غرر 340/4 تعجب می کنم از کسی که در جستجوی گمشده‌اش بر می‌آید و حال آنکه «خود» را گم کرده و در جستجوی آن برنمی‌آید. خود را گم کردن و فراموش کردن منحصر به این نیست که انسان دربارهٔ هویت و ماهیت خود اشتباه کند و مثلا خود را با بدن جسمانی و احیانا با بدن برزخی، آنچنانکه احیانا این اشتباه برای اهل سلوک رخ می‌دهد، اشتباه کند. علیهذا انحراف هر موجود از مسیر تکامل واقعی انحراف از خود به ناخود است این انحراف بیش از همه جا در مورد انسان که موجودی مختار و آزاد است صورت می‌گیرد انسان هر غایت انحرافی را که انتخاب کند، در حقیقت او را به جای «خود» واقعی گذاشته است، یعنی ناخود را خود پنداشته است. [1]

1. سیری در نهج‌البلاغه، ص 295 تا 2957.

2. دین ستیزی و مخالفت با دین.
3. التقاط دین با مکاتب غرب و شرق.
4. مبارزه و مخالفت با نهادهای دینی از جمله مرجعیت و روحانیت.
5. شناخت ناکافی از مردم.
6. عدم حضور در صحنه‌های خطرناک.
7. ستیز و مخالفت با سنت‌ها و بنیان‌های جامعه.
8. در خدمت بیگانگان بودن.
9. جریان سازی به منظور ایجاد انحراف در مبارزات مردم مسلمان.
10. عدم اقدام به موقع.
11. عدم درک صحیح از واقعیات.
12. غوغا سالار بودن.
13. اشاعه فساد و اخلاقی و فکری.
14. قوام بخشیدن به حکومت‌ها وابسته و مستبد.

خیانت‌های بخش عمده ای ازجریان روشنفکری نه در برهه خاصی، نه کشور معدودی از جهان اسلام و نه در زمینه‌های خاصی خلاصه می‌شود. تاریخچه این سرسپردگی‌ها و خیانت‌ها به قدری است که گاهی تعجب و حیرت بیگانگان را هم برمی انگیزد. به عنوان مثال در اوایل سرکار آمدن دولت موسوم به اصلاحات، الکساندر آلدره نویسنده مشهور فرانسوی در گفتگوی با نشریه لیبراسیون در تحلیل و اوضاع فرهنگی و مطبوعاتی ایران اظهار داشت: «من در هیچ کجای دنیا و هیچ انقلابی از انقلاب‌های تاریخ ندیده و نشنیده‌ام

که روشنفکران یک جامعه در کشاکش ویرانگر بنیادهای پولادین جامعه خود را با رفتارهای سیاسی در هم بکوبند اما این اتفاق بی‌سابقه در انقلاب ایران در حال انجام است».[1]

1. نشریه لیبراسیون، مارس 1999 ماهنامه صبح شماره 91 فرودین 1378

جلسه سوم:

جریان های کثرت گرایی دینی، بهاییت، وهابیت

مقدمه

پیدایش جریانهای فکری، فرهنگی، اعتقادی و... سابقه طولانی تاریخی دارد. قرن 19 و 20 میلادی 14 – 13 هجری، اوج پیدایش جریان‌های فکری- فرهنگی در دوران جدید است. مدرنیته، صنعت، تکنولوژی و پیامدهای آن؛ پست مدرنیسم، نقد مدرنیته و پیامدهای آن؛ نا امیدی از علم و علم گرایی در برطرف کردن نیازها و مشکلات بشر؛ فقدان معنویت و اخلاق؛ آسیب‌های جنگ جهانی اوّل و دوّم و...؛ منشاء پیدایش و رواج فرقه ها، گروهها، جریان‌های نو ظهور و نوپدید و جریان‌های فکری- فرهنگی گردید. از سال 1950 تا کنون بیش از 4000 فرقه، - به صورت تقریبی هر هفته یک یا چند فرقه مذهبی، معنوی و عرفانی - گروه و جریان فکری – فرهنگی، ظهور یافته اند.

تقسیم بندی گروهها و جریان‌های نو پدید

گروهها وجریان‌های فرهنگی را می‌توان به صورت‌های مختلف؛

گروهها و جریان‌های الحادی مثل شیطان پرستان و....

گروهها و جریان‌های عرفانی و شرقی مثل سای بابا، اشو و....

گروهها و جریان‌های معنوی غیر مذهبی مثل فالون دافا، یوگا، تی ام و...

گروهها و جریان‌هایی منشعب از مذاهب اسلامی مثل بهاییت، وهابیت، فرق صوفیه، دراویش

گروهها و جریان‌هایی با گرایش به یهودیت و مسیحیت و... [1] تقسیم بندی کرد.

1 - فصل نامه آیین سلوک ، شماره 6 – 5 ، ص 77

ویژگی فرقه‌ها

تمام این گروهها و جریان‌های فکری- فرهنگی را باید فرقه نامید؛ زیرا ویژگی‌های فرقه مثل:

- پایبندی و تعصب و دلبستگی به فرقه توسط اعضا
- داشتن سازمان، ساختار، تشکیلات قوی، منسجم وآهنین
- مخفی، زیر زمینی و غیر علنی بودن
- دخالت رهبران فرقه در زندگی اعضا (مریدان) از ولادت تا مرک !!!
- داشتن ادعا وبرنامه برای تکامل اعضا در آینده
- داشتن شبکه مالی و اداری پیچیده و پنهان (فرقه‌های ثروتمند)[1] در این گروهها وجود دارد.

عوامل گرایش جوانان به فرقه ها

برخی از عوامل روان شناختی، جامعه شناختی، سیاسی، اجتماعی و... مثل: ضعف ایمان، ضعف‌های شخصی وشخصیتی، گرایش به تغییر، گرایش به پدیده‌های نو، تاثیر محیط و جامعه، تاثیر محیط اطراف و دوستان، شکست‌های فردی و اجتماعی، احساس تنهایی وحقارت، سر خوردگی‌های اجتماعی، فشارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عملکرد برخی از دین داران، ریاکاری، نفاق، کمبود فعالیت‌های دینی، کمبود آگاهی بخشی از طرف عالمان دین، علاقه افراطی به معنویت، احساس خلاء معنوی، مخالفت با جریان رسمی حاکمیت و حکومت، نقش دشمن در تهاجم فرهنگی،

نقش استعمار در ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و.... [1] را باید به عنوان مهم ترین علل گرایش جوانان به فرقه‌ها دانست.

---

1 - کتاب نقد ، شماره 35، ص 189

تهدید فرقه‌های نوظهور

فرقه‌های نوظهور را باید یکی از نقشه‌ها وپلان‌های تهاجم فرهنگی دشمن دانست.

– نفی دین، نفی خدا محوری، دوری از خداوند و مفاهیم دینی، توجه به سکولاریسم و اومانیسم،

اطاعت بی‌چون و چرا ی اعضاء فرقه‌ها از رهبران، جدایی اعضای فرقه از جامعه و فعالیت‌های اجتماعی، وجود شبکه‌های مافیایی اقتصادی، بی‌بند باری و نا بهنجاریهای اخلاقی و رفتاری، دوری از شریعت ومناسک دینی، اباحی گری، لا ابالی گری، شکاکیت، و.... [۲] را باید از خطرات اصلی و اساسی فرقه‌های نو ظهور و نو پدید دانست.

1 – همان. ص 190
2- همان ، ص 191

گفتار نهم: جریان کثرت گرایی دینی

یکی از جریان‌های فرهنگی که در سال‌های اخیر- با عنوان و شناسنامه و یا بدون عنوان و شناسنامه – از طرف برخی از روشنفکران در جامعه مطرح شد، بحث «کثرت گرایی دینی» است. جریان کلامی و فلسفی «کثرت گرایی دینی» به تدریج از سوی روشنفکران تبدیل به یک جریان اجتماعی و فرهنگی شده است. «کثرت گرایی دینی» یکی از مباحث فلسفه دین و کلام جدید است که بر حقانیت تمام ادیان (آسمانی و زمینی) تأکید دارد. «کثرت گرایی دینی یا پلورآلسیم دینی» مدعی است که تمام ادیان موجود اعم از الهی و بشری، آسمانی و زمینی، ازحقانیت برابر برخوردار و همه متدینان اهل سعادت و نجات هستند.

این نظریه ابتدا توسط جان هیک«فیلسوف انگلیسی» مطرح وبعدها این نظریه در ایران توسط برخی از روشنفکران ترویج شد.

طرح برخی از شبهات توسط افراد و یا مراکز- تحت عنوان ادیان ومذاهب، گفتگوی تمدنها و... عدم نقدوپاسخگویی به این شبهات، عاملی برای تضعیف باورهای دینی مسلمانان و تشیع گردید.

جریان کثرت گرایی دینی با سه رویکرد در ایران مطرح شد.

الف: رویکرد ترجمه و نشر آثار ادیان مختلف

در تحولات جهان معاصر و سرخوردگی بشر از رویکردهای مدرنیته و مدرنیسم، پیدایش ادیان، فرق، مذاهب، و گروههای مختلف- با رویکرد بازگشت به معنویت- راه حلی برای پر کردن«خلاء معنویت» بود.

در کنار بازگشت به معنویت، سیاست تسامح و تساهل، فعالیتهای مؤسسه‌ها و مراکز دولتی و غیر دولتی مثل مرکز گفتگوی تمدن ها، با هدف ترجمه و نشر آثار ادیان و مذاهب مختلف خود عاملی برای توجه به ادیان دیگر گردید.

فعالیت‌های این مؤسسه‌ها و مراکز در تدوین و ترجمه و نشر اندیشه‌های مسیحیت (بخصوص پروتستان)، یهودیت، زردشت، ادیان هند و چین، بودیسم و ... عرفان‌های غربی و شرقی، بخشی از فضای فکری و فرهنگی جامعه را در برگرفت. کمک دولت اصلاحات به برخی از مراکز و دعوت از اندیشمندان مذاهب و مکاتب دیگر به ایران، اعزام گروههای دولتی وغیر دولتی به مؤسسات و مراکز این ادیان در خارج از کشور، کمک‌های مالی فراوان در ترجمه و نشر این آثار و... ، سبب گردید که برخی از این آثار به عنوان پرفروش ترین کتاب و اثر در جمهوری اسلامی لقب گیرد. (به عنوان مثال ترجمه آثار پائلو کوئیلو توسط آرش حجازی در سال 1382). ترجمه و نشر آثار ادیان و مذاهب در حالی صورت پذیرفت که کمترین دغدغه نسبت به نقد این آثار و یا مقابله با آثار تخریبی این کتب و ترجمه‌ها صورت نپذیرفت.

تلقی یکسویه و مثبت به بحث شناخت ادیان و مذاهب، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تحت عنوان گفتگوی ادیان یا گفتگوی فرهنگ ها، سبب: گسترش این ادیان و مذاهب و مکاتب با

توجه به سیاست تسامح و تساهل، گسترش این ادیان و مذاهب توسط پیروان این ادیان با شیوه‌های عاطفی و کمک به فقرا و ایجاد اماکن بهداشتی و درمانی و رفاهی ... (که سبب جذب افراد ضعیف الایمان می‌گردد .) و در نهایت غفلت از فرهنگ و هویت اسلامی وشیعی گردید.

ب: نقد تفکر اسلامی و شیعی

رویکرد دیگر در ترویج ادیان و مذاهب، نقد تفکر اسلامی و شیعی است.

اگر در گذشته احمد کسروی، علی دشتی، شریعت سنگلجی و دیگران به نقد تفکر و اندیشه اسلامی و شیعی می‌پرداختند؛ امروز در کنار کتاب‌های کسروی، دشتی و ... - که به صورت غیر قانونی تکثیر و توزیع می‌شود - کتابهایی با اسم و بدون اسم و یا با اسامی مستعار در سایت ها، وبلاگ ها، فضای مجازی، رادیو و تلویزیون‌های ماهواره و حتی به صورت کپی برداری، صحافی و تکثیر در اختیار جوانان قرار می‌گیرد که مستقیم و غیر مستقیم به نقد، اهانت، و مخالفت با تفکر و اندیشه اسلامی و شیعی می‌پردازند.

ج: ترویج عقاید غیر شیعی

ترویج اندیشه‌هایی که با تفکر تشیع اصیل - با گرایش به نظریه«امامت و رهبری» و حکومت اسلامی_ ناسازگار باشد در دستور کار «جریان کثرت گرایی دینی» و پلورآلیسم دینی قرار گرفت. ترویج اندیشه غالی گری و خرافات در میان شیعیان؛ ترویج اسماعیلیه، ترویج دراویش و صوفی گری و در نهایت ترویج اندیشه‌های وهابیت را باید در این گروه مورد مطالعه قرار داد. ترویج وهابیت (در پوشش ترویج اهل سنت) ونقد اعتقادات شیعه درباره امامت و امام زمان، مهدویت، عزاداری، توسل، شفاعت و ... به تضعیف تشیع و اعتقادات شیعی می‌انجامد.

گفتار دهم: بهاییت

تاریخ شاهد ادعاهـای دروغـین دربـاره بابیـت (واسـطه و نائـب امـام زمـان) و مهـدویت (ادعاهای مهدوی و امام زمان داشتن) اسـت. بابیـت و بهاییـت یکـی از گروههـای انحرافـی هستند که از دل تشیع و به بهانه امام زمان و ظهور امام زمـان از 170 سـال قبـل آغـاز شـده است.

زمینه تاریخی پیدایش بهاییت

شیخییه(کشفیه یا پایین سری) پیروان شـیخ احمـد احسـایی هسـتند کـه در قـرن سـیزدهم (نوزدهم میلادی)به وجود آمد. رهبر شـیخیه شـیخ احمـد احسـایی (متولـد 1166 ه. ق در احساء عربستان و متوفی 1242 در مدینه عربستان) است که با طرح:

توجه به امامت (به عنـوان علـل اربعـه کائنـات و واسـطه فـیض ودارای صـفت خالقیـت، رازقیت و مشیت)، غلو در مقام ائمه(ع)، توجه به امـور بـاطنی؛ توجـه بـه رویـا؛ تأویـل و ... مورد مخالفت فقها و بزرگان عصر خویش قرار گرفت.

– پس از شیخ احمد احسایی شاگرد او سید کاظم رشتی (متوفی 1260) راه شیخیه را پی گرفت. سید کاظم رشتی با طرح «رکن رابع» (خداوند، پیامبر، امام و انسان کامل (واسطه بین امام زمان با مردم) بابیت را مطرح ساخت.

پس از مرگ سید کاظم رشتی برای جانشینی وی اختلاف شد و شیخیه به سه گروه، شیخیه کرمانیه یا کریمخانیه، شیخیه آذربایجان (حجه الاسلام تبریزی، ثقه الاسلام تبریزی، احقافی)وشیخیه بابیه (سید علی محمد باب شیرازی) تقسیم شدند.

فرقه بابیت

میرزا علی محمد باب شیرازی ادعای جانشینی سید کاظم رشتی را مطرح نمود و خود را «باب» نامید و بابی گری را در ایران آغاز کرد. علی محمد شیرازی«باب» در 1235 قمری در شیراز متولد و در سال 1266 در سن 30 یا 31 سالگی در تبریز به دستور امیرکبیر تیر باران و اعدام گردید. علی محمد شیرازی پس از مدتی تجارت در شیراز و بوشهر به کربلا رفت و مدت کمی در درس سید کاظم رشتی شرکت کرد و مسائل تاویلی، عرفانی و غلو در مقام اهل بیت را از استادش آموخت؛ او در کنار درس به ریاضت‌های سخت پرداخت و از اوراد و اذکار و طلسمات سر در آورد. او پس از مرگ سید کاظم رشتی در سال 1260 ادعای جانشینی استاد و ادعای «بابیت» و «رکن رابع» را مطرح ساخت. او در مدت پنج سال از ادعای بابیت به ادعای مهدویت نبوت و الوهیت رسید.

او بارها از ادعاهای خود برگشت و توبه کرد. متن توبه نامه باب به عنوان سند رسمی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. [1]

فتنه‌های بابیت

1 -(دایره المعارف تشیع ، ج 3، ص 8 – 4)

باب در طی پنج سال ادعای بابیت و مهدویت و رسالت و اولوهیت جامعه را گرفتار بلوا و آشوب کرد. او با طرح نسخ اسلام و ادعای شریعت جدید آغازگر فتنه جدید علیه شریعت اسلام و تشیع شد. در هر حال با تلاش امیرکبیر، حکومت قاجار و علما و فقهاء، فتنه بابیت در سال 1266 به پایان خود نزدیک می‌شد[1] اما ....

فرقه بهاییت

پس از مرگ باب فتنه بابیت در حال پایان بود ! اما با تلاش روسیه پیروان باب؛ بابی گری را ادامه دادند. ابتدا میرزا یحیی نوری(صبح ازل) (بابیه ازلیه) و سپس برادر او میرزا حسینعلی نوری (حسینعلی بهاء الله) راه سید علی محمدشیرازی «باب» را ادامه دادند. بابیت به پایان رسید اما بهاییت آن را ادامه داد.

پس از اختلافات داخلی بابیان؛ در نهایت میرزا حسینعلی نوری با حمایت روسیه و انگلستان پیروز رقابت‌ها گردید.

- میرزا حسینعلی نوری(متولد 1233 ق- تهران و متوفای 1309 قمری- عکّا)که در فتنه بابیت در واقعه بدشت شاهرود[2] و ترور نافرجام ناصرالدین شاه و دیگر بلواها و آشوب‌های بابیان نقش داشت دستگیر، زندانی و با وساطت روسیه به حکومت عثمانی (مستعمره انگلستان) تبعید شد. اوابتدا به همراه 73 نفراز بابیان به بغداد و استامبول و سپس به عکّا در ساحل دریای مدیترانه در فلسطین تبعید گردید. او هم در ابتدا ادعای بابیت و سپس ادعای مهدویت و ادعای نبوت و ادعای الوهیت کرد.

1-(محمد محمدی اشتهاردی ، بابی گری و بهایی گری ، 1383)

2 -؛ شورش رهبران بابی واعلام نسخ اسلام وغائله کشف حجاب (محشر کبری) طاهره قره العین در واقعه بدشت شاهرود اتفاق افتاد.

پس از مرگ بهاءالله (میرزا حسینعلی نوری) در سال 1309 قمری در عکّا، بین بهائیان بر سر جانشینی او اختلاف افتاد تا اینکه در نهایت عباس افندی (عبدالبها) (متولد 1260 قمری در تهران) موفق شد رهبری بهاییان را به عهده گیرد.

بهاییت امروز؛ میراث عباس افندی (عبدالبها) است نه میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) و سید علی محمد شیرازی (باب).

عباس افندی در سال 1911 میلادی به اروپا و آمریکا مسافرت کرد و به بهاییت سروسامان بخشید و آن را به شکل امروزی با پیشرفت‌های اروپاییان سازگاری داد.

عباس افندی در سال 1340 قمری (1300 شمسی) در شهر عکا درفلسطین (اسراییل بعدی) درگذشت و رهبری بهاییان به شوقی افندی (متولد 1314 قمری، متوفای 1336 شمسی در لندن) نوه دختری عباس افندی رسید.

عباس افندی که تحصیل کرده دانشگاه آمریکایی بیروت و آکسفورد بود به بهاییت نظم و تشکیلات بخشید و چون از داشتن فرزند محروم بود اداره بهاییت را به سازمانی به نام «بیت العدل» سپرد.

گرچه از سال 1328 تاکنون بیت العدل رهبری بهاییان را به عهده دارد، امّا بیوه شوقی افندی (روحیه ربانی، روحیه افندی، روحیه ماکسول، زن کانادایی- آمریکایی شوقی افندی) تا سال 2000 رهبری بهاییان را به عهده داشت.

در میان بهاییان از میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله) تا کنون؛ اختلاف داخلی، رقابت‌ها و کشمکش‌ها و نزاع‌های بسیاری در گرفت که تا کنون ادامه دارد امّا امریکا و اسراییل از فرو پاشی داخلی ساختار بهاییت جلوگیری می‌کنند. [1]

1 –ر. ك. جستارهایی از بهایی گری در ایران ، عبدالله شهبازی –بهاییت در ایران ، سعید زاهد زاهدنی؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی 1384

– بر اساس تعالیم بهاییت «ولی امر» موجود باید«ولی امر» بعدی را تعیین نماید و از این جهت باب، بها، عبدالبهاء و شوقی افندی«ولی امر» بهاییان هستند.

شوقی افندی کسی را به عنوان «ولی امر» تعیین نکرد بلکه سازمان و ساختار بیت العدل را به رهبری برگزید و این بر خلاف تعالیم بهاییت است ! و از این جهت" چارلز میسن ریمی"آمریکایی خود را جانشین شوقی افندی دانست و بیت العدل را قبول نکرد ! واز بهاییت انشعاب یافت. البته گروهها وانشعابات دیگری نیز در بهاییت اتفاق افتاد.

حال سوال این است، این همه انشعابات واختلافات داخلی در بهاییت نشانه چیست ؟!

در حالی که عباس افندی می گوید: اگر بهاییت به دو فرقه مخالف هم در آیند هر دو گروه باطل هستند. [1]

1 - عباس افندی – بدیع الآثار، ج 1 ، ص 191

بهاییت و استعمار

بهاییت رابابد ساخته و پرداخته استعمار (روسیه، انگلستان، آمریکا، اسراییل) دانست که در هر زمانی یکی از این قدرتهای استعمارگر از بهاییت به حمایت مادی و معنوی پرداختند.

- شواهد تاریخی در حمایت روسیه[1] (سفیر کبیر روسیه و پناهندگی میرزا حسینعلی نوری به سفارت روسیه و ...) و حمایت انگلستان[2] (تبعید میرزا حسینعلی نوری به حکومت عثمانی مستعمره انگلستان و حمایت ژنرال النبی از بهاییان و ...) و حمایت آمریکا[3] (سفر عبدالبها به آمریکا و نام گرفتن آمریکا به «مرکز میثاق» توسط عبدالبها ومعافیت بهاییان از حقوق گمرکی و مالیاتی در آمریکا و...)و حمایت اسراییل از بهاییان[4] (عکّا قبله بهاییان در اسراییل و ...) بسیار و بسیار است که از این مجال خارج است. به عنوان نمونه:

- شوقی افندی دولت اسراییل را پناهگاه بهاییت و اسراییل را «ارض اقدس» و «مشرق الاذکار» نامید. [5]

- عباس افندی (عبدالبها) به پاس خدمات به امپراطوری بریتانیا (انگلستان) به مقام سرّ، نایت هود و شوالیه مفتخر گردید که سند تاریخی آن و تصاویر آن موجود است. [6]

بهاییت و حکومت قاجار

فتنه بابیت و بهاییت به عنوان یک جنبش اعتراضی بر ضد حکومت قاجار مطرح گردید. بابیان در ترور نافرجام ناصر الدین شاه دخالت کردند چنانکه در بسیاری از کشتارها و غارت‌ها و بلواها و آشوبها در دوره ناصرالدین شاه نقش داشتند.

---

1 – ر. ک. خاطرات ژنرال دالگورکی روسی
2 –ر. ک. خاطرات ژنرال النبی انگلیسی
3 – بهاییت در ایران ، سعید زاهد زاهدنی؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی 1384
4 – عباس افندی – بدیع الآثار، ج 1 ، ص 191
5 –همان
6 – همان

در نهایت با اعدام باب (سید علی محمد شیرازی) به دستور امیر کبیر صدراعظم و تبعید بابیان به حکومت عثمانی، قاجار از فتنه بابیت و بهاییت جان سالم بدر می‌برد.

بهاییت و حکومت پهلوی

بهاییت در دولت پهلوی بیشترین و گسترده ترین حضور را داشت. حضور رهبران و سران بهاییت به عنوان نخست وزیر (هویدا) و وزیر (11 وزیر کابینه) در وزارت آموزش و پرورش (از مهد کودک تا دانشگاه –خانم فرخ رو پارسا وزیرآموزش و پرورش)؛ وزارت فرهنگ و آموزش عالی، رادیو، تلویزیون (تلویزیون ملّی)، ارتش (فرماندهان ارشد ارتش)، دربار (تیمسار ایادی) اقتصاد (حبیب ثابت، هژبر یزدانی) و ... نشان از نفوذ وتسلط بهاییان برحکومت پهلوی دارد.

حضور بهاییت در حکومت پهلوی بدانجا می‌رسد که زمزمه بهایی شدن محمد رضا پهلوی به گوش می‌رسید تا آنجا که بهاییان در جلسات داخلی اعلام می‌کنند «ما اطلاع داریم که شاهنشاه آریامهر بهایی می‌باشند»[1] بر این اساس دوران پهلوی را باید بهترین و رویایی ترین دوران بهاییت دانست. بر اساس تعالیم بهاییت دخالت در سیاست ممنوع است.

حسینعلی بهاء در این باره می‌گوید: «اگر در مجلسی بودید و دیدید کسی وارد بحث‌های سیاسی شد بدانید از احباء نیست، خود را به این جیفه (مردار (سیاست)) آلوده نکنید».[2]

ارتشبد فردوست می‌گوید: «روزی از سپهبد صنیعی (وزیر جنگ) پرسیدم چگونه شما شغل سیاسی پذیرفته اید ؟ پاسخ داد: از عکّا (بیت العدل در اسراییل) سوال شد و اجازه دادند که در موارد استثنایی و مهم این مشاغل پذیرفته شود». (2)[3]

1 – بدون شرح به روایت ساواک ، مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات 1387 ، ص 166.
2 – حسینعلی نوری ، بهاء الله ، اقدس ، بمبئی هند ، چاپ ناصری 1314 ، ص 27.
3 -فردوست ، حسین ، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، انتشارات مؤسسه اطلاعات ، 1380 ، ج 1 ، ص 375.

بهاییت و انقلاب اسلامی ایران

اگر دوران حکومت پهلوی بهترین و شکوفاترین دوران بهاییت بود پیدایش انقلاب اسلامی؛ سنگین ترین و مهلک ترین ضربه- در حدّ مرگ و نابودی- برای بهاییت محسوب می‌شود.

بر همین اساس از ابتدای پیدایش انقلاب اسلامی تا کنون بهاییت نه تنها به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران پرداخت که با دشمنان انقلاب اسلامی ایران یعنی آمریکا و اسراییل هم پیمان شد و نقش جاسوسی و ستون پنجم نظام صهیونیسم بین الملل را بازی می کند.

بیت العدل

بیت العدل همان محفل بهاییان است. در هر شهر و مکانی که نه نفر بهایی باشند یک محفل (بیت العدل) تشکیل می‌شود. بیت العدل ابتدا توسط بهاء الله (میرزا حسین نوری) مطرح، و توسط عباس افندی ایجاد و توسط شوقی افندی توسعه و گسترش یافت و تاکنون به عنوان مرکز اصلی بهاییت فعالیت می‌نماید. بیت العدل اعظم (مرکز جهانی بهاییت) در اسراییل قرار دارد. این سازمان و تشکیلات دارای سه رکن است:

مؤسسه ولایت امر(رهبران اصلی؛ مثل شوقی افندی، روحیه ماکسول و ...)

مؤسسه ایادی امر الله (مبلغان و مروجان بهاییت)

بیوت عدل (محافل ده – شهر – استان – کشور – بیت العدل اعظم)

بیت العدل اعظم چهار وظیفه اصلی دارد:

تشریع و تغییر قوانین

حل مشکلات و مسایل بهاییان

تعیین مبلغان و ایادی امر الله و اداره امور سیاسی، اقتصادی، محافل بهاییان

مرجع کلّ امور بهاییان [1]

بازگشت از بهاییت

از همان ابتدای پیدایش بابیگری تا پیدایش بهاییت و تاکنون بسیاری از مبلغان و مروجان و نویسندگان و پیروان بابیت و بهاییت از این فرقه اعلام انزجار نمودند و به دامن اسلام و تشیع برگشتند.

عبد الحسین آیتی (آواره) کاتب عبدالبها و صاحب کتاب «کشف الحیل» و فضل الله مهتدی معروف به صبحی و صاحب کتاب «پیام پدر» و «خاطرات صبحی» از جمله باز گشتگان از بهاییت هستند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از پیروان این فرقه ضالّه متوجه سراب بودن این فرقه گشتند و به دین مبین اسلام بازگشتند. در سال‌های اخیر بازگشت خانم «مهناز رئوفی» نویسنده چندین جلد کتاب بر ضد بهاییت از آخرین موارد بازگشت از بهاییت است.

عقاید بهاییت

ادعای الوهیت باب و بهاء

در اندیشه بابییت وبهاییت، باب و بها خدایانی هستند که؛ که زاده شده است، زندانی می‌شود، و می‌میرد. ! این خدایان به صدور آیات، الواح، فرامین ـ به تقلید از قرآن ـ همراه با عربی ناقص و غلط و فارسی مملو از تناقض و اغلاط ادبی؛ می‌پردازند.

ادعای نبوّت و اینکه باب و بهاء در ردیف پیامبران همانند موسی، عیسی، ابراهیم و نوح(ع) و حتی برتر از پیامبران هستند. ۲

1 - گنجینه حدود و احکام ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، چاپ سوم ، 128 بدیع ، ص 173.
2 - بیان فارسی ، واحد اوّل ، باب اوّل– حسینعلی بهاء ، اشراقات ، مجموعه الواح بهاء ، ص 158 ، 194، 240 ، 265).

انکار ختم نبوت و ادعای نسخ شریعت اسلام از دیگر عقاید وادعاهای بهاییان محسوب می‌شود.

ناسازگاری بهاییت با خاتمیت

چگونه، آیین وفرقه ای که از آیین و دین اسلام انشعاب یافت می‌تواند با آموزه‌های ضروری و بدیهی (اصل) آن دین (اسلام) به مخالفت پردازد ؟! چون انکار اصل، انکار فرع وانشعاب را در پی خواهد داشت. !

ادعای بابیت و مهدویت کجا ؟ و ادعای نبوت و الوهیت و نسخ شریعت وخاتمیت کجا ؟ خاتمیت دین اسلام و خاتمیت پیامبر اسلام از اعتقادات مشترک شیعه و سنی است [۱]

انکار معاد و قیامت

در عقیده بابیت و بهائیت با آمدن باب، قیامت بر پا شده و با مرگ او قیامت به پایان رسید و با بعثت بهاء قیامت آغاز و با مرگ او به پایان رسید. [۲]

اعتقاد به مهدویت نوعی و انکار مهدویت شخصی

برخی از بابیان و بهاییان مهدویت می‌پذیرند در نظر آنها مقام مهدویت از مقام ولایت تشریعی برخوردار است و این مهدی هم سید علی محمد باب است. این مهدی مؤسس دین و شریعت جدید است. [۳]

اعتقاد به پلورآلیسم دینی

بهاییت اعتقاد به پلورآلیسم دینی و کثرت گرایی دینی دارد. عبدالبهاء می‌گوید:

1 –-ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله وخاتم النبیین احزاب 40
2 – عقاید بهاییان برگرفته از: عبد البها ، مکاتیب ، مصر ، 1340 ، ج 3
3 – همان

ملکوت مختص جمعیت خاصی نیست، شما می‌توانی بهایی مسلمان، یا بهایی ماسونی، یا بهایی مسیحی یا بهایی یهودی باشی !». [1]

رویکرد التقاطی به مکاتب غربی

- بهائیت از مکاتب جدید غربی مثل فمنیسم و لیبرالیسم بهره برده است و برتساوی زن و مرد تاکید می‌ورزد.

نفی تقلید و رویکرد تقلید ستیزی

بهاییت از یک طرف تقلید و رجوع غیر متخصص به متخصص را منع می‌کند در حالی که خود بیت العدل اعظم را مرجع کلّ امور بهاییان می‌داند. [2]

احکام و مناسک بهاییان

- مخالفت صریح با اصول دین اسلام
- مخالفت با حکم حجاب وتایید ارتباط با نا محرم.
- ازدواج با محارم (البته در غیر از ایران !).
- پاک بودن همه چیز و حتی نجاسات. (با خواندن اسم بهاء و «الله اطهر» همه چیز پاک می‌شود.)
- حلیت ربا.
- منبع احکام شرعی بهاییت کتاب اقدس است.
- در نه روز کسب و کار حرام است.

---

1 - عقاید بهاییان برگرفته از: عبد البها ، مکاتیب ، مصر ، 1340 ، ج 3
2 - عبد البهاء ، عباس افندی ، خطابات ، مصر ، 1340 ، ق ، ص 99

– اعیاد بهاییان، اوّل و دوّم محرم (ولادت باب و بهاء)، سه روز عید رضوان، بعثت بهاء وپنجم جمادی الاولی ولادت عبدالبها و بعثت باب و17دی روز جوانان.

– وفیات وعزای بهاییان، روز وفات بهاء الله (روز هفتادم نوروز) و روز مرگ باب (بیست و هشتم شعبان).

ترفندهای بهاییت

مهم ترین شیوه‌ها وترفندهای بهاییان برای ترویج وگسترش بهاییت عبارت است از:

– نفوذ از طریق فعالیت‌های اقتصادی و تجاری

– نفوذ در سازمان‌های بین المللی و حقوق بشری

– حضور بهاییت به عنوان تنها سازمان غیر دولتی در سازمان ملل

– بازسازی و فعالیت از سال 1376 به صورت فعالیت‌های علنی و تبلیغی

– شعار 10٪ مردم ایران در 2020

– ترویج جلسات و محافل بهایی

– عضو گیری از دختران و پسران جوان و جلسات پارتی

– گسترش کلاس‌های موسیقی

– استفاده از شهوت جنسی و فساد اخلاقی ودوست یابی

– استفاده ابزاری از زن ودختران جوان

– عدم اطلاع بهاییان از منابع اصیل بهاییت

– عدم اجازه مطالعه کتب غیر بهاییان

– عدم اجازه ارتباط بهاییان با عالمان دینی

- نفوذ درارکان؛ ادارات وسازمانها ی حکومتی و جاسوسی برای اسراییل وآمریکا
- نفوذ در رسانه‌های تبلیغی، ماهواره، اینترنت، فضای سایبر برعلیه نظام اسلامی
- و...

شیوه‌های مقابله با بهاییت

آگاهی و شناخت نسبت به عقاید، اندیشه ها، شیوه ها، و روش ها، ترفندها و نیرنگ‌ها ی بهاییت

رصد کردن فعالیت‌های فرهنگی – تبلیغی بهاییان

نقد عالمانه و محققانه و منطقی آموزه‌ها و شبهات بهاییت

ایجاد رادیو، تلویزیون، شبکه‌های ماهواره ایی، سایت‌های اینترنتی، وبلاگ، وفضای سایبر ومجازی؛ جهت آشنایی جوانان با انحرافات و خطرات این فرقه

افشای وابستگی بهاییت به استعمار، آمریکا، انگلستان و صهیونیسم و اسراییل.

گفتار یازدهم: جریان وهابیت

مقدمه

جریان وهابیت جریانی است که با محوریت عربستان سعودی و سرمایه گذاری‌های بسیار حکام آل سعود در حال اوج گیری و تسلط بر دنیای اهل سنت است.

جریان وهابیت با توجه به تحولات دنیای معاصر در حال تغییر و تحول درونی و بازسازی و بازآفرینی خویشتن است.

وهابیت در حال حاضر با گرایش های؛ سلفیه اصلاح طلب با نگاه به اعتدال، سلفیه جهادی؛ و سلفیه سنتی و حکومتی، مشغول فعالیت در کشورهای گوناگون است.

وهابیت برخواسته از فقه حنبلی در دنیای اهل سنت است و طرفداران فقه حنبلی کمتر از سایر شاخه‌های اهل سنت است امّا با این وجود وهابیت در حال سلطه و تسلط بر دنیای اهل سنت است.

سرمایه گذاری وهابیت و عربستان سعودی در مناطق اهل سنت ایران سبب گرایش برخی از اهل سنت به اندیشه‌های وهابیت گردید و حتی ذهن برخی از شیعیان را نیز به خود مشغول داشته است.

تاریخچه ومنشاء وهابیت

وهابیت برگرفته از نام محمد بن عبد الوهاب (متولد 1115 ق در شهر عیینه در نجد و متوفای 1206 در عربستان) است.

محمد بن عبدالوهاب با بهره گیری ازاندیشه‌های ابن تیمیه و تبدیل آن به یک مذهب سبب پیدایش مکتب وهابیت از قرن دوازدهم تاکنون گردید.

محمد بن عبدالوهاب با وجود مخالفت پدر و سایر علما و حتی قاضی شهرهای سرزمین نجد با محمد بن سعود (امیر درعیه و نیای آل سعود کنونی) پیمان بست، و با تهدید و تطمیع به ترویج مذهب خود ساخته پرداخت.

او با کمک محمد بن سعود به جنگ و خونریزی و قتل و غارت مسلمانان و تخریب اماکن مذهبی مسلمانان در مکه، مدینه، حجاز و حتی سرزمین عراق پرداخت.

وهابیت از محمد بن عبد الوهاب تاکنون غیر خود (مخالفان خود) را مشرکان و کافران و خون و مال آن را مباح می‌پندارند. [۱]

اندیشه وهابیت رابابد در آثار ابن تیمیه جستجو کرد. ابن تیمیه (متولد 661، حرّان، شام) متوفی (728، مصر) روحانی حنبلی مسلک در شام (دمشق) با تفسیرآیه «الرحمن علی العرش استوی» به جسمانیت خداوند و داشتن جهت مادی برای خداوند قایل شد.

فقهای حنبلی مسلک و سایر فقها با او به مخالفت برخواستند، او پس از مناظره و محاکمه به مصر تبعید شد و در همانجا در گذشت. [۲]

1 - آیین وهابیت ، جعفر سبحانی
2 - جعفر سبحانی ، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی ج 3 -

عقاید ابن تیمیه

عقاید ابن تیمیه، منشأ پیدایش وهابیت گردید. برخی از این عقاید عبارتند از:

1-اعتقاد به جسمانیت خداوند.

خداوند دارای اعضاء است و در بین زمین و آسمان در حرکت است. خداوند را می‌شود رویت کرد (رویت حسی خداوند) جمله معروف او این است که: «انّ الله ینزّل الی السماء الدنیا کنزولی هذا» «همانگونه که از منبر پایین آمدم، خداوند نیز به آسمان دنیا نازل می‌شود»

- عقیده جسمانیت خداوند برخلاف نصّ صریح قرآن است که:

«لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار».

2-تحریم زیارت قبور

ابن تیمیه می گوید:

«هر کسی به قصد زیارت قبر پیامبر (ص) سفر کند از شریعت سید المرسلین خارج است و هر گونه زیارت قبور شرک و حرام است».

زیارت قبور را اعتقاد به بت پرستی می‌دانند.

3- انکار فضایل اهل بیت(ع)

او شأن نزول آیات در فضایل اهل بیت(ع) (که در صحاح و مسانید اهل سنت ذکر شده است) را انکار می کند

4- توهین و جسارت به پیامبران الهی

عدم اعتقاد به مقام عصمت برای انبیاء و اتهام گناه و دروغ و شرک به انبیاء الهی

5-و..... [۱]

1 – در باره عقاید ابن تیمیه ر. ک : ابن تیمیه ، احمد بن عبد الحلیم الحررنی ، مکتبه العلوم و الحکم ، 1408 و نیز جعفر سبحانی ، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی ،ج 3

عقاید وهابیت

ظاهرگرایی و نفی عقل گرایی

توجه به ظواهر و متشابهات قرآنی مثل «و جاء ربک و الملک صفا صفا[1]«وخداوند آمد در حالی که فرشتگان در صف هستند»؛ «بل یداه مبسوطتان [2]» " هردودست خدا باز است" و ...

ظاهر گرایی محمد بن عبدالوهاب برگرفته از ظاهر گرایی ابن تیمیه است.

این ظاهر گرایی سبب توسعه معنای کفر و شرک و بدعت گردید و هرگونه توسل و زیارت اهل قبور شرک و بت پرستی و بدعت تلقی شد [3]

پاسخ - در حالی که پیامبر اسلام «خون و مال اقرار کنندگان به شهادت و یگانگی خداوند و رسالت پیامبر را محترم شمرده است. چگونه هرگونه توسل و زیارت اهل قبور شرک و بت پرستی و بدعت تلقی شده وخون آنها حلال ومباح می گردد. [4]

تحریف معنایی توحید و شرک

اعتقاد به توحید بنیادی ترین باور اسلامی مسلمانان در قرآن و روایات است. پس چرا محمد بن عبد الوهاب به کفر و شرک مسلمانان فتوا داده است ؟! آنها در پاسخ می‌گویند: گرچه مسلمانان به توحید نظری اعتراف دارند ولی با توسل به غیر خدا، منکر توحید عملی و عبادی شده اند.

حال سوال این است آیا توسل به غیر خدا شرک در عبادت محسوب می‌شود ؟

---

1 - فجر 22

2 - مائده 64

3 - محمد بن عبد الوهاب ، کتاب ، التوحید ص 157

4 - سید محسن امین ، تاریخچه نقد و بررسی وهابی‌ها ، ص 213

پاسخ - معنای عبادت بندگی است و هیچ مسلمانی در توسل به دنبال بندگی غیر خدا نیست بلکه به دنبال واسطه برای بندگی بهتر برای خداوند است. به عبارت دیگر:

هر تعظیمی در مقابل غیر خدا عبادت نیست. واذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم» ما به ملائکه گفتیم که برآدم سجده کنند [1]

از وهابیت می‌پرسیم آیا سجده یعقوب و همسرش و فرزندانش در مقابل یوسف [2] شرک وعبادت غیر خداوند است. ؟

مسأله شفاعت

شفاعت براساس عقاید وهابیت، عملی شرک آلود وحرام است. استدلال آنها آیه «و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم» [3] (غیر خدا را عبادت می کنند در حالی که نه به آنها نفع می‌رساند ونه به آنها ضرر می‌رساند)«و آیه «فلاتدعوا مع الله احدا» [4] (همراه خداوند دیگری را طلب نکنید) است. بر اساس این آیات طلب شفاعت از پیامبر و ائمه و مؤمنین و شهداء؛ حرام و عملی شرک آلود است. [5]

پاسخ - در تبیین و چیستی شفاعت می گوییم؛ شخص شفاعت شونده با اعتراف به ناتوانی خویش به شخص توانایی ضمیه می‌شود و خود را به شفیع گره می‌زند. حقیقت شفاعت این است که مجرمان به خاطر حرمت و قرب و منزلت اولیای الهی از خداوند طلب بخشش می کنند و این معنا هرگز به معنای شرک نیست. مثل ضامن گرفتن برای دریافت وام از بانک و یا استفاده از میکروفن برای سخنرانی، و یا استفاده از عصا برای راه رفتن. که در این مثالها ضامن؛ میکروفن؛ وعصا کمک برای رسیدن به مقصود است.

1 - « بقره آیه 34 »
2 -(یوسف 102)
3 -« یونس 18 »
4 -« جن 18 »
5 - « محمد بن عبد الوهاب ، کشف الشبهات فی التوحید ، ص 12 »

شفاعت در قرآن

آیات متعددی درباره ماهیت شفاعت در قرآن وجود دارد. آیاتی مثل «من ذا الذی یشفع عنده الّا باذنه» [1] (کیست آن که جز به اذن او نزد وی شفاعت کند.) و آیه «لا یشفعون الّا لمن ارتضی. [2] (آنها شفاعت نمی‌کنند مگر کسی را که خدا از او راضی باشد.)

در قرآن شفاعت با اذن الهی جایز است و پیامبر و ائمه و اولیاء با اذن الهی شفاعت می‌نمایند.

زیارت اهل قبور

براساس عقاید وهابیت زیارت اهل قبور؛ شرک وممنوع است. ولذا قائل به تحریم زیارت اهل قبور هستند.

و معتقدند: «من زار قبره (نبی) و قبر غیره یشرک به و یدعوه من دون الله فهذا حرام کلّه» [3] (هرکس قبر پیامبر یا غیر پیامبر را زیارت نماید به خدا شرک ورزیده است چون غیر خدارا خوانده است واین حرام است)

ابن تیمیه در این باره با صراحت اعلام می‌کند: «زیارت قبور پیامبران، اولیاء، صالحان، بدعت و شرک و نامشروع است» [4]

پاسخ: بر اساس دستور صریح قرآن به پیامبر که: «و لا تصلّ علی احد فیهم مات ابدا و لا تقم علی قبره ...» [5] (هرگز بر احدی از آنان (منافقان)که مرده اند نماز مخوان وبرقبرشان نایست) پیامبر از اقامه نماز میت بر منافقان و اقامه دعا بر سر قبر منافقان منع شده است نه از اقامه نماز و خواندن دعا بر قبر مسلمانان و مومنان !

---

1 - بقره 255
2 - انبیاء 28
3 - « ابن تیمیه ، کتاب الرد علی الاخنائی ، ص 52 »
4 - « ابن تیمیه ، الجواب الباهر فی زوار المقابر ، ص 14 »
5 - « توبه ، آیه 84 »

وقتی زیارت در زمان پیامبر جایز باشد پس از رحلت پیامبر نیز جایز خواهد بود. علاوه بر این روایات متعددی بر جواز زیارت قبور، استحباب زیارت قبور، بیان سیره و روش پیامبر و اصحاب بر زیارت قبور، و حتی روایاتی مربوط به کیفیت زیارت قبور وجود دارد. [۱]

علاوه بر این علمای شیعه و علمای اهل سنت از فرق چهار گانه نه تنها اجماع دارند بر جواز زیارت قبور که حتی اجماع دارند بر استحباب زیارت اهل قبور. [۲]

جواز ساختن بنا (بارگاه) بر قبور اولیای الهی

یکی از مباحثی که وهابیت بر آن حساسیت نشان می‌دهد و بر حرمت و شرک بودن آن فتوا می‌دهد، ساختن بنا و ساختمان و بارگاه بر قبور انبیاء، ائمه و اولیای الهی است.

ابن تیمیه می گوید: «نماز خواندن در مساجدی که بر روی قبور (انبیاء و صالحین) بنا گردیده جایز نیست و ساختن بنا بر روی قبور حرام است» [۳]

ابن جوزی می گوید: «عبادت در بناهایی که روی قبور ساخته شده برای غیر خدا بوده و شرک است؛ بنابر این از نظر اسلام بقای آن حرام و از بین بردن آن واجب است.» [٤]

پاسخ – مسلمانان اعم از شیعه و سنی؛ ساختن و توسعه قبور انبیاء و ائمه (ع) و اولیا و صالحان و شهدا را نه تنها جایز که جزو تعظیم شعایر الهی می‌دانند، دلیل آنها استناد به آیاتی همانند تعظیم شعایر الهی[٥]، آیه ذوی القربی[٦] توسعه بیوت [۷]است.

علاوه بر این شیعه و سنی روایات مختلفی را درباره جواز قبر و بارگاه ذکر کرده اند. ابو حنیفه و دیگران حتی «تزیین و نقش مساجد با آب طلا را جایز می‌دانند».

1 -« الجامع الصحیح ، صحیح مسلم ، ج 3 ، ص 63 »
2 -« صحیح مسلم ، بشرح النووی ، ج 4 ، جزء 7 ، ص 47 »
3 - « الجامع الفرید ، کتاب الزیاره ، لابن تیمیه ، ص 410 ، المساله الرابعه »
4 - زاد المعاد فی هدی خیرا لعباد ، ج 1 ، ص 1347.
5 -- حج 32
6 - شوری 23
7 - نور 36

تبرک به آثار اولیاء

در عقیده وهابیت؛ تبرک جستن به آثار اولیای الهی حرام است. آنها بوسیدن، دست مالیدن به حرم، ضریح، قبور اولیاء الهی را به قصد تبرک و استشفاء حرام و شرک معرفی می کنند.

ابن تیمیه می گوید: «التمسح باالقبر – ای قبرکان – و تقبّله، و لو کان ذلک من القبور الانبیاء شرک» [1] (مسح قبر و بوسیدن قبر (قبر هر کسی که باشد)حتی اگر قبر انبیاء باشد شرک است.)

محمد بن عبد الوهاب نیز می گوید: دست کشیدن بر قبر و بوسیدن آن، ازعمل بت پرستان و مشرکان است. [2]

پاسخ – تبرک جستن درمیان پیامبران پیشین و پیامبر اسلام وجود داشته و قرآن نیز به آن تصریح می کند. در سوره یوسف آمده است: «اذهبوا بقمیصی هذا فاالقوه علی وجه ابی یات بصیرا،» [3]

«این پیراهن مرا با خود ببرید و بر صورت پدرم (یعقوب) افکنید تا دیدگانش بینا گردد».

علاوه بر این روایات مختلفی از شیعه و اهل سنت بر جواز تبرک و استشفاء وجود دارد.

بخاری در صحیح خود نقل می کند: «پیامبر را دیدم که حجر الاسود را استلام نموده و آن را بوسید» [4]. و یا عمر بن خطاب حجر الاسود را استلام و بوسید. [5]پیامبر کودکان را می‌بوسید و بر سر آنها دست نوازش می کشید. هرگاه پیامبر وضو می گرفت نزدیک بود که مسلمانان به جهت تبرک آب وضو همدیگر را بکشند.

---

1 – « الجامع الفرید ، (کتاب الزیاره ، ابن تیمیه) ، ص 438 ، المسألة السابعه »
2 – الجامع الفرید (رساله الکلمات النافعه فی المفکرات الواقعه) محمد بن عبد الوهاب ، ص 306
3 –« یوسف 93 »
4 – « الجامع الصحیح ، صحیح البخاری ، ج 2 ، کتاب الحج ، باب تقبیل الحجر ، ص 398 »
5 – همان

توسل و استغاثه به اولیاء

وهابیت بحث توسل واستغاثه به اولیاء الهی را جایز نمی‌داند.

ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب می گویند:

«استغاثه و طلب حاجت از مرده، شرک و حرام بوده و منافی با توحید است و فرقی ندارد که میت پیامبر باشد، یا غیر پیامبر، در کنار قبرش استغاثه کند یا از راه دور این عمل را انجام دهد» [۱]

پاسخ – در قرآن خداوند در آیات گوناگون به مؤمنان توصیه می کند برای طلب بخشش از خداوند اولیای الهی را واسطه قرار دهند. [۲] در داستان حضرت یوسف؛ برادران یوسف گفتند: ای پدر، برای ما از درگاه خداوند استغفار و طلب بخشش نما که ما خطا کاریم. [۳]

علاوه بر این روایات فراوانی از شیعه و اهل سنت در منابع روایی وجود دارد که؛ دلالت بر جواز توسل و استغاثه دارد. احمد بن حنبل پیشوای حنابله از انس بن مالك نقل می کند:

از پیامبر درخواست کردم که در روز قیامت در حق من شفاعت کند حضرت فرمود شفاعت خواهم کرد. گفتم کجا ؟ فرمود: کنار صراط. [٤]

ویا روایاتی که:

- توسل حضرت آدم به پیامبر و اهل بیت (ع) در درگاه خداوند.

روایاتی مبنی بر؛ در خواست شفاعت توسط اصحاب از پیامبر

درخواست دعا از پیامبر برای نزول باران

دعای پیامبر درحق اصحاب

---

1 - الجامع الفرید (کتاب الزیاده ، لابن التیمیه) ، ص 414 ، المسالة الرابعه ، الجامع الفرید کتاب التوحید ، لمحمد بن عبد الوهاب ، ص 69 ، باب 14.

2 - (مائده 35 ، نساء 64 ، یوسف 97 و ...)

3 - یوسف 97

4 - المسند ، احمد بن حنبل ، ج 4 ، ص 19 ، ح 12414

درخواست شفا برای بیماران توسط پیامبر

درخواست مردم در زمان قحطی و خشکسالی و گرفتاری از قبر پیامبر برای رفع گرفتاری

علاوه بر روایات فوق، سیره و عمل بزرگان اهل سنت در مدح و توسل به اهل بیت پیامبر (ص) دلیل بر صحت توسل واستغاثه به اولیای الهی است.

جلسه چهارم:

جریان‌های عرفان‌های نوظهور و تصوف

گفتار دوازدهم: معنویت‌های نوظهور

مقدمه

- معنویت به معنویت الهی – دینی و معنویت سکولار تقسیم می‌شود. - معنویت دینی و الهی به دنبال آرامش و اطمینان انسان همراه با قرب الهی و رسیدن به نفس مطمئنه است. امّا معنویت سکولار تنها در صدد است که انسان‌ها را از بحران‌های روحی و روانی نجات دهد و آرامش نسبی را برای بشر ایجاد کند. معنویت سکولار به دنبال خدا و قرب الهی نیست.

- گروههای مختلفی تحت عنوان معنویت «سکولار» در ایران در حال فعالیت هستند که مهم ترین این گروهها عبارتند از:

- عرفان و تصوف بومی (فرقه‌های صوفی و دراویش و...)

شایع ترین این فرقه‌ها که بومی هستند و در ایران شیوع دارند عبارتند از:

فرقه نعمت اللهی مونسیه؛ نعمت اللهی صفی علی شاهی، نعمت اللهی گنابادی، اوسیه، اهل حق، خارکساریه، ذهبیه و ...

- عرفان‌های شرقی؛ (هندی، چینی و ...)

- عرفان‌های آمریکایی (عرفان‌های سرخپوستی و ...)

- عرفان‌ها و معنویت‌های روان شناختی و فرا روان شناختی (تی ام؛ انرژی درمانی و....)

- عرفان‌های دینی (مسیحی، یهودی، زردشتی و ...) [1]

عرفان‌های هندی

هند بزرگترین کشور جهان از نظر جمعیت، تنوع جمعیت و گستردگی اقوام و ادیان و آیین‌ها است. مهم ترین ویژگی‌های عرفان‌های هندی گرایش به وحدت وجود، تناسخ، انتقال ارواح، ترک دنیا، رهبانیت و ... است.

عرفان‌های شرقی (هندی و چینی) مطرح در ایران عبارتند از:

1- یوگا 2- اشو 3- رام الله 4- کریشنا 5- سای بابا 6- هندویسم 7- بودیسم، 8- سیک 9- ذن 10- و ... ما در این جا به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

یوگا

یکی از جریان‌های مطرح در عرفان‌های هندی جریان یوگا است.

یوگا به معنای پیوستن و مهارکردن است.

پیروان یوگا معتقدند انسان دارای هفت چاکرا و هفت بدن و هفت مرکز انرژی است.

هدف یوگا؛ تمرین‌های جسمانی و روحانی، آرامش، و تسلط روح بر بدن است.

گر چه یوگا سابقه طولانی دارد امّا در سالهای اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

ومراکز مختلف وکتاب‌های مختلف به ترویج یوگا مشغول هستند.

اشو

1 - برای مطالعه بیشتر ر. ک: آفتاب وسایه‌ها ،محمد تقی فعالی – و- جریان شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور ،حمید رضا مظاهری سیف – و –درآمدی برعرفان حقیقی وعرفان‌های کاذب ، احمد حسین شریفی

باگوان شری راجنشن متولد 1931، متوفی 1990 در هندوستان. او در 21 سالگی ادعاهای خود را مطرح ساخت. مدتی در آمریکا بود تا از آنجا اخراج شد. تحصیلات او در فلسفه بود. اوشو هرگز کتابی ننوشت امّا سخنرانی‌های او (در حدود 7000 سخنرانی) تبدیل به کتاب شد. که مهم ترین کتاب‌های او؛ بلوغ، راز بزرگ، راز شهامت و خلاقیت، آواز سکوت، ملکوت، آفتاب در سایه و ... می‌باشد.

آثار اوشو به 30 زبان زنده دنیا ترجمه شد که برخی از آثار او به زبان فارسی نیز ترجمه شد. مهم ترین دیدگاههای اوشو درباره؛ عشق، زن، مدرنیته، و سکس می‌باشد.

رام الله

فرقه رام الله یکی از فرقه‌های هندی است. رام الله = رام (خدای ویشنو) + الله (خدای مسلمانان) فرقه رام الله تمام ادیان را برابر می‌داند.

ریشه رام الله به مذهب ویشنو بر می‌گردد. ویشنو دچار تغییراتی گردید تا اینکه «شیخ کبیر پانتیس» متولد 1440، متوفی 1518 (از پدر مسلمان و مادر ویشنویی) که از مریدان و شاگردان «رامانده» مصلح مذهب ویشنویی و بنیانگذار نئو ویشنوییسم در هندوستان بود؛ مذهبی را بنیان گذاشت که ترکیبی از اسلام (صوفی گرایانه) و ویشنویسم و دیگر تعالیم شرقی و هندی بود.

در ایران فردی به نام پیمان فتاحی با نام «ایلیا، رام الله» در دهه هفتاد به معرفی و نشر فرقه رام الله پرداخت. مهم ترین افکار و دیدگاههای رام الله عبارتند از:

ضرورت تولد دوباره، آموزش و تعالیم حق و اسرار حق، هنر زندگی متعالی، تفکر متعالی، و ...

«کریشنا مورتی»

کریشنا مورتی متولد 1896 و متوفی 1986 هندوستان.

یکی دیگر از جریان‌های عرفان سکولار شرقی و هندی، جریان کریشنا مورتی است. او در اروپا به تحصیلات روانشناسی پرداخت.

مهم ترین تعالیم او: خود شناسی، آزاد سازی درونی، سفر روح، سفر درونی و ... و مهم ترین کتاب‌های او: تعالیم کریشنا مورتی، حضور در هستی، حقیقت و واقعیت، پرواز عقاب، خشونت و خلاقیت، عرفان و خود شناسی و ... می‌باشد.

آثار او به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.

سامی بابا

«سامی بابا» متولد 1835 و متوفی 1918 هندوستان.

سامی بابا از خانواده برهمن‌های هندوستان بود بر همین اساس تعالیم او برگرفته از کتاب‌های مقدس هندو و نیز برخی از تعالیم اسلام (صوفیانه) است. اعتقاد به تناسخ، اعتقاد به امور خارق العاده، توجه به عالم درون، توجه به عشق، برابری ادیان و مذاهب و ... برخی از تعالیم اوست.

آثار سامی بابا به زبان فارسی ترجمه شده است.

عرفان‌های آمریکایی

آیین‌ها و فرقه‌های عرفانی آمریکایی دسته دیگری از فرقه‌های معنویت گرا و سکولار به شمار می‌روند.

گرچه عرفان‌ها و آیین‌های آمریکایی از روزگاران قدیم در میان سرخ پوستان بخصوص مکزیکی‌ها وجود داشت امّا بعد از جنگ جهانی دوم این عرفان‌ها شدت و رواج یافت.

عرفان‌های سرخ پوستی

برخی از عرفان‌های آمریکایی، عرفان‌های سرخ پوستی هستند که به چند جریان اشاره می‌کنیم:

«کارلوس کاستاندا»

کاستاندا آثار خود را به شرح دیدار با جادوگری به نام «دون خوان» آغاز می کند.

مهم ترین آثار کاستاندا عبارتند از: آموزش‌های دون خوان، واقعیتی جداگانه، حلقه اقتدار، آتش درون، قدرت سکوت و ...

– آثار کاستاندا به توصیه‌های اخلاقی می‌پردازد و به خدا و آخرت کاری ندارد و جادو و توهم و درمان با داروهای گیاهی و ... را برای آرامش توصیه می کند.

آثار کاستاندا به زبان فارسی ترجمه شده است.

«پائولو کوئیلو»

پائولو کوئیلو متولد 1947در برزیل است.

او زندگی پر فراز و نشیب همراه با جنون و مصرف مواد مخدر و زندان را پشت سر گذاشت.

او با تجربه مذاهب مختلف و تعالیم آنها، و با بهره گیری از مذهب، سیاست و استفاده از قالب رمان و عرفان به تالیف آثاری همانند: مکتوب، کوه پنجم، کیمیاگر، دومین مکتوب، شیطان و دوشیره پریم و ... پرداخت.

او با طرح مفاهیمی همانند: عشق، روح کیهانی، اعتقاد به عالم غیب همراه با توهم و جادو در نهایت خود فروشی و روسپیگری را ترویج می کند.

– پائولو کوئیلو به علت برنده شدن جایزه نوبل ادبی شهرت جهانی یافت و آثار او به زبانهای زنده دنیا ترجمه و برخی از آثار او به چاپ هفتادم رسید. متاسفانه بر اثر غفلت‌های برخی از عناصر فرهنگی کشور در سال 1379 با دعوت رسمی مرکز گفتگوی تمدن‌ها به ایران سفر کرد و سال‌های بعد آثار او از پر فروشترین آثار در ایران لقب گرفت !!

اکنکار

عرفان اکنکار یکی دیگر از عرفان‌های نو ظهور آمریکایی است.

«پال توئیچل» متوفای 1971 و شاگردش داروین گرایس 1981 و سپس «هارولد کلمپ» 1969 توسط توئیچل به مقام اک (استاد حقّ در قید حیات) رسیدند.

هدف اکنکار قادر ساختن انسان برای سفر روح و ترک کالبد فیزیکی و رسیدن به بهشت حقیقی (جایی که سوگماد در آن بسر می‌برد) است البته انسان در این سفر از مسیر زمان گذر می کند.

اکنکار با بهره گیری از تفکر، نور، صوت و... از دیگر ادیان و عرفان‌ها هم بهره می‌برد.

مهم ترین کتاب‌های اکنکار عبارتند از:

دندان ببر، نسیم تحولّ، سرزمین‌های دور، اکنکار کلید جهان‌های اسرار و ...

برخی از آثار اکنکار به زبان فارسی ترجمه شده است.

معنویت‌های فرا روانشناختی

دسته دیگر از معنویت‌های سکولار، معنویت‌های فرا روانشناختی است.

بهره گیری از روش‌هایی همانند: معنا درمانی، انرژی درمانی، هاله بینی، طالع بینی، ان، ال، پی، هیپنوتیسم، مدیتیشن، و ... از روش‌های فرا روانشناختی است.

این معنویت‌های بخصوص پس از جنگ جهانی دوّم و بخصوص بعد از کتاب «اکتشافات روانی در پشت پرده آهنین» در سال 1970 در آمریکا مطرح گردید.

بسیاری از آثار فرا روانشناختی به زبان فارسی ترجمه و در بازار موجود است. این نکته قابل توجه است که هیچ یک از روش‌های فوق از لحاظ علمی اثبات نشده است.

آسیب شناسی معنویت‌های نو ظهور

عرفان سکولار گرفتار آسیب‌های متعددی هستند که برخی از آنها عبارتند از:

غیر ممکن بودن کشف سلوک

کشف راههای رسیدن به مقامات عرفانی برای انسان‌های معمولی، ممکن نیست زیرا مراحل و مقامات عرفانی را طی نکرده اند بر این اساس نباید ذوقیات معنوی، دریافت‌های فردی و ... برخی از افراد سبب گردد تا طریقت ساختگی بشری در قالب عرفان به مردم ارائه گردد.

کشف و شهود وسیر وسلوک، مسیری است که تنها خداوند متعال به انسان‌های کامل عنایت می‌نماید.

«خداوند به وسیله (نور و کتاب) کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راههای سلامت راهنمایی می‌کند و آنان را به توفیق خود از تاریکی به سوی روشنایی بیرون می‌آورد و به راه راست هدایت می‌کند.» [1]

اثبات ناپذیری ادعاهای عرفان‌های سکولار

اصول و ادعاهای عرفان‌های سکولار و غیر الهی با هیچ روشی(اعم از عقلی و تجربی و دینی) اثبات پذیر نیستند.

مثلا وقتی در یوگا گفته می‌شود انسان دارای هفت کالبد است و یا اینکه مراکز انرژی در بدن وجود دارد و ... این ادعاها، صرفا ادعا است و با هیچ شیوه منطقی و عقلی و تجربی و دینی قابل اثبات نیست.

---

1 - مائده 16 و نیز ، ابراهیم ، 12

تناقض تکنیک‌ها

تکنیک‌ها و تمرین‌های جریان‌ها معنویت گـرا و سـکولار گرفتـار تنـاقض‌هـای بسـیارند. برخی از آنها سکوت و برخی دیگر تکلم را؛ برخی ریاضت‌های سخت و برخی بهـره وری از لذایذ دنیوی و پر خوری و ... را پیشنهاد می کنند. هر یک هم ایـن توصـیه‌هـای متضـاد را روش سیر و سلوک می‌دانند.

وقتی انسان با ایـن تکنیـک‌هـا و ادعاهـای متضـاد و متفـاوت عرفـان و تصـوف برخـورد می کند؛ چیزی جز حیرت و سردر گمی نصیب او نمی‌شود.

انحصار کارکرد دنیوی

معنویت‌های سکولار و عرفان‌های دنیوی ممکن است پاره ای از فواید جسـمانی، درمـان مشکلات روحی، روانی، عصبی، کاهش افسردگی، کاهش دردها و آلام را به همـراه آورد که این فواید ممکن است از طریق مصرف مواد مخدر، مشروبات الکلـی، موسـیقی و... نیـز حاصل آید.

سوال این است آیا این عرفانها، عرفان و سـیر و سـلوک الـی الله و قـرب الهـی را هـم بـه ارمغان می‌آورد ؟ !آیا تنزّل مقام عرفـان و عارفـان بـه مقـام تخیـل و تخـدّر و تـوهم دنیـایی صحیح است ؟ هستی شناسی مکتب‌های عرفانی جدید به مادیات و جهان طبیعی و زنـدگی این جهانی بر می گردد. در حالی که در عرفان اصیل و ناب اسلامی در عین حال که موجب آرامش و کاهش دردها و رنج هاست؛ موجب تکامل دنیا و آخرت و جهان آخرت و قرب الی الله است.

تعارض با اسلام

برخی از آموزه‌ها و اعتقادات معنویت‌ها و عرفان‌هـای سـکولار بـا برخـی از اعتقـادات و آموزه‌های دینی و الهی و اسـلامی در تعـارض اسـت. مـثلا در عرفـان‌هـای نوظهـور وجـود خداوند متعال نادیده گرفته می‌شود و آن را تجربه فردی می‌دانند. و یا در اعتقاد بـه تناسـخ،

مبدأ و معاد معنایی نخواهد داشت. در حالی که در ادیان مبدا ومعاد نقش اساسی را به عهده دارد.

اعتقاد به تناسخ

تناسخ از اعتقادات مشترک در بین عرفان‌ها و معنویت‌های سکولار و نوظهور است.

عرفان‌های نوظهور و نو پدید به پدیده تناسخ یعنی بقای نفس و روح در این دنیا معتقدند.

سوال اساسی در تناسخ چنین است:

آیا نفس حیوانی و انسانی تنها به یک بدن تعلّق می گیرد و پس از مرگ جسم، نفس و روح هم به جهان دیگر می‌رود و یا اینکه نفس و روح پس از مرگ این جسم مادی در جسم مادی دیگر قرار می گیرد و به حیات دنیوی خود ادامه می‌دهد. ؟ !

در قرآن در آیات بسیاری تصریح شده است که، نفس و روح از خداوند است و پس از مرگ جسم (بدن) از بدن جدا و به جهان غیر مادی (برزخ، قیامت) بر می گردد. و بازگشت نفس و روح به جهان مادی و دنیایی محال است.

قال ربّ ارجعون لعلّی اعمل عمل صالحا فیما ترکت کلّا ...

وقتی مرگ فرا می‌رسد می گوید: ای خدای من، مرا به دنیا بازگردان تا کارهای شایسته ایی که ترک کردم انجام دهم. هرگز ... [1]

علاوه بر دلایل قرآنی و روایی از طریق روش‌های عقلانی نیز تناسخ باطل است زیرا لازمه تناسخ، اجتماع دو نفس در بدن واحد است. یک نفسی که بدن با قابلیت و استعداد خود به آن دست می‌یابد و دیگری نفسی که از بدن دیگر به این بدن انتقال می‌یابد. وجود دو نفس در بدن واحد منافات دارد.

---

1 - مؤمنون 100 – 99 و نیز زمر 43

عدم اصالت معنویت‌های نوظهور

عرفان‌های سکولار، معجونی است از ادیان، مکاتب و حتی علوم تجربـی و دسـتاوردهای بشری مختلف؛ برخی از این آموزه‌ها مثل«رام الله» یا«کریشنا» یا «سای بابا» ترکیبـی اسـت از اسلام (تصوف)، ادیان هندی، وعلوم تجربی و روانشناسی و ...

بهره گیری از سحر و جادو، داروهای توهم زا، مواد مخدر، الکل، موسـیقی و ... نشـان از عدم اصالت این عرفان‌ها است. [1]

1 - برای مطالعه بیشتر ر. ک:: آفتاب وسایه‌ها ،محمد تقی فعالی –و- جریان شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهـور ،حمیـد رضـا مظاهری سیف –و –درآمدی برعرفان حقیقی وعرفان‌های کاذب ، احمد حسین شریفی

گفتار سیزدهم: جریان فرقه‌های صوفیه

یکی از جریان‌های فکری – فرهنگی در مقابله با اسلام ناب، جریان تصوف فرقه ایی و دراویش می‌باشد.

معنای تصوف

تصوف (صوفیه) از باب تفعّل به معنای صوفی شدن و گرایش به صوفی است. این واژه در قرن دوّم رواج یافت و بر افرادی همانند حسن بصری 110، سفیان ثوری 161، و ... اطلاق شد. سهروردی در تعریف تصوف می گوید: اقوال مشایخ (نظر بزرگان) در تعریف ماهیت تصوف از 1000 تعریف بیشتر است !!! [۱]

برخی گفته اند تصوف از آیه «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما. [۲] «بندگان خداوند کسانی هستندکه با تواضع بر روی زمین راه می‌روند ودرپاسخ جاهلان سلام(سخن مسالمت آمیز) بر زبان می‌آورند.» گرفته شده است. [۳].

1 - سهروردی ، عوارف المعارف ، ص 57
2 - فرقان 63
3 - هجویری ، کشف المحجوب ، ص 34

برخی نیز داستان پیامبر و حارثه (کیف اصبحت یا حارثه، اصبحت مومنا حقا ! چگونه شب را به صبح رسانده ایی؛ شب را صبح کردم در حالی که حقیقتا مومن هستم) را آغاز بحث تصوف می‌دانند. [1]

در مجموع در معنای تصوف و صوفی گفته اند:

اهل کمالی که از صفات نفسانی دور گشته؛ و به حقیقت رسید ه است. [۲] تمام عرفا و نویسندگان درباره عرفاء و عرفان در کنار لفظ تصوف و صوفی اصطلاح مستصوف را به کار برده اند.

مستصوف کسی است که ظاهرش را همچون صوفیان و طالبان تصوف می‌آراید امّا در واقع از عقاید و اعمال آنها به دور است. [۳]

عطار در الهی نامه در تعریف تصوف می گوید:

تصوف چیست در صبر آرمیدن　　طمع از جمله عالم بریدن [٤]

حاصل سخن اینکه فرض کنیم که هیچ ایراد و اشکالی بر تصوف و تعاریف تصوف وارد نباشد؛ تصوف را باید دو گونه تعریف کرد:

- تصوف در مقام تعریف (اعراض از خلق، پیوستن به خدا و ...) با تمام اختلافات و آراء و اقوال و تعارض‌ها این نوع تصوف را می‌توان پذیرفت و گفت که برخی از این تعاریف و تعالیم؛ همان عرفانی است که در تعالیم اصیل عرفانی و عرفان ناب اسلامی وجود دارد.

- تصوف در مقام تحقق و در عالم خارج و وضعیت صوفیه و دراویش امروزی.

---

1 - همان ، ص 39 – 38
2 - همان ، ص 39 – 38
3 - همان ، ص40
4 - الهی نامه. شعر 2834

تصوف در مقام تحقق و عالم خارج از تعاریف و ذهن؛ در قالب فرقه‌های صوفیه و دراویش تحقق یافته اند.

با بررسی و تحلیل فرق صوفیه به چند نتیجه کلی می‌رسیم:

فرق صوفیه و دراویش بسیار متعددند. (قریب به 16 گروه مختلف)

این فرق با یکدیگر در تعارض و تضاد هستند و هر کدام دیگری را قبول ندارد.

در فرق صوفیه و دراویش انحرافات بسیاری (فکری، اخلاقی، اعتقادی، سیاسی، و ...) وجود دارد که با اصل ادعای تصوف سازگاری ندارد.

آیا فرق صوفیه کنونی به تعالیم صوفیه اصیل پایبند هستند. چرا به بهانه طریقت از شریعت فاصله گرفتند. و چرا به فتوای مراجع مبنی بر حرمت ساختن خانقاه عمل نمی‌کنند.

آیا عمل مجرمانه صوفیه و دراویش در همکاری با جریان‌های فراماسونری، صهیونیسم، غرب و مخالفت با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ازاعمال تصوف اصیل سرچشمه می‌گیرد؟ !

راستی سران فرق صوفیه و دراویش از چه تحصیلات دینی ومعارف علوم اسلامی برخوردارند و چرا دکتر و مهندس در علوم تجربی و پزشکی و حقوق و ... هستند ؟!

براستی رهبران فرق صوفیه و دراویش درکجا زندگی می‌کنند ؟ آمریکا، انگلستان، آلمان و ... !!! وچرا؟

آسیب شناسی فرقه‌های صوفیه

نقش عوامل بیرونی در پیدایش تصوف

تصوف در اسلام تنها زاییده آموزه‌های دینی نیست بلکه از عوامل خارجی نیز تأثیر پذیرفت.

- تأثیر پذیری تصوف از افکار و مذاهب هندی و بودیسم و ادیان شرقی.

پدیده‌هایی همانند رهبانیت و ریاضت، ترک دنیا، پذیرش فقر، درد، رنج، پذیرش قطب و مراد، خرقه پوشی، و ... از آداب هندیان و شرقیان بوده است که با اسلام آوردن جماعتی از هندیان در زمان بنی امیه وارد دنیای مسلمانان گردید. و تعداد زیادی از مرتاضان هندی و بودایی در ممالک اسلامی در عراق و شام پراکنده شدند.

مثلا گفته می‌شود ابو علی سندی، استاد بایزید بسطامی بوده است و یا منصور حلاج پس از سفر به هندوستان به تصوف گرایید. [۱]

آشوب‌های سیاسی و دنیاگرایی مسلمانان

نزاع‌های سیاسی قرن اوّل و دوّم زمینه ساز پیدایش و گسترش تصوف است. زهد ورزی صوفیان را باید عکس العمل آنها نسبت به دنیا گرایی و فتوحات مسلمانان در قرن اوّل دانست. عبد الله بن عمر، حسن بصری (که امام علی تا امام باقر را در ک کرد. متوفی 110) از مسایل سیاسی و اجتماعی پرهیز کردند و ائمه (ع) را به بهانه مسایل سیاسی همراهی نکردند. آنها در قرن دوّم جهت دوری از اجتماع و سیاست خانقاهها را بر پا ساختند. [۲]

1 - سید تقی واحدی ، در کوی صوفیان ، 1384
2 - همان

تماس مسلمانان با راهبان مسیحی

رهبانیت مسیحی نیز بر صوفی گری تاثیر گذار بوده است. گفته می‌شود حتی مسجد ضرار هم از توطئه‌های راهبان مسیحی بود [1]

تاثیرپذیری از فلسفه یونانی و نو افلاطونی

با نهضت ترجمه و ترجمه متون فلسفه ایرانی (فهلویون) و یونانی (یونان و روم) در کنار مفاهیمی همانند زهد، ریاضت، ترک دنیا و ... مفاهیمی جدیدی همانند کشف و شهود و فنا و وحدت وجود و ... به دنیای تصوف وارد شد. و عرفان و تصوف رویکرد فلسفه نو افلاطونی و اشراقی و ایرانی گرفت.

تفسیر به رأی و تاویل قرآن

در تصوف برخی از مفاهیم و تعالیم دینی که مملو از مفاهیم اخلاقی و عرفانی بود توسط صوفیان تفسیر به رأی گردید و صوفیان برخی از اعمال و رفتار خویش را بر قرآن تحمیل کردند و گرفتار تاویل و تفسیر به رأی گردیدند.

خروج از اعتدال

در حالی که اسلام سفارش به اعتدال و میانه روی دارد و خداوند امت اسلام را «امت وسط»[2] نامید. و به مسلمانان هشدار داد که: بهره خویش را از دنیا از یاد نبرند [3] و طیبات را بر خود حرام نکنند. [4]. امّا تصوف و صوفیان در ترک دنیا و ریاضت راه افراط را در پیش گرفتند و از اعتدال و میانه روی خارج شدند.

---

1 - طرح مسجد ضرار از ابو عامر راهب مسیحی بود
2 - (بقره 143)
3 - (قصص 77)
4 - (مائده 87)

خانقاه محل ذکر و عبادت

قرار گرفتن خانقاه در مقابل مسجد بدعتی است که در عصر ابوهاشم کوفی اتفاق افتاد که خانقاه را به دین و طریقت دینی نسبت دادند. در حالی که خانقاه از عوامل تفرقه میان مسلمانان محسوب می‌شود.

اسلام گزینشی

اسلام دینی است کامل و جامع؛ خداوند در قرآن کسانی که آنان را «نومن ببعض و نکفر ببعض» [1] (به برخی از آیات ایمان می‌آورند وبه برخی کفر می‌ورزند) معرفی می کند، مذمت می‌نماید. صوفیان و متصوفه، اسلام را به صورت گزینشی می‌پذیرند. و حتی معتقدند سالك پس از وصال؛ از شریعت و تکلیف رها می‌شود ! در حالی که قرآن انسانها را (حتی پیامبر و اولیاء) همیشه مکلف به شریعت می‌داند. ولذا بر این اساس علی (ع) در محراب عبادت (شریعت و تکلیف) مجروح می‌شود و حسین بن علی (ع) در ظهر عاشورا به اقامه نماز می‌پردازد.

صوفیه و تصوف به احکام سیاسی – اجتماعی اسلام و تشیع بی‌رغبتی نشان می‌دهند و با نظام و نهضت اسلامی همراهی نکردند. آنها حتی عشریه [2]را جایگزین خمس و زکات کردند و معتقدند ده یك، از درآمد را باید به رئیس فرقه پرداخت و این امر جایگزین خمس و زکات می‌شود.

– پرداخت خمس و زکات و نحوه مصرف آن در اسلام و تشیع مشخص شده است رهبران فرقه‌ها ی تصوف با چه اجازه شرعی به مصرف اموال مریدان خویش که به عنوان عشریه پرداخت می‌شود می‌پردازند. ؟!

1 - (نساء 150)
2 - (10/1) یك دهم

تصوف در خدمت استعمار

اگر از گذشته‌های تاریخی تصوف و ارتباط و بهره گیری این جریان از یهودیت و راهبانیت و مسیحیت بگذریم در دوران جدید بخصوص از قرن نوزدهم تا کنون تصوف در خدمت استعمار بخصوص انگلستان، روسیه و آمریکا بوده است.

کافی است بدانیم جنبش بابیت و بهاییت (که گرایش به صوفیه ودراویش داشتند) و پیدایش فرق مختلف صوفیه و دراویش از نقشه‌های استعمار در دوران جدید است. پیدایش فرق جدید و حمایت از صوفیه و تصوف و دراویش و حتی تبدیل آنها به مخالفان نظام جمهوری اسلامی ایران از نفشه‌های کنونی استعمار انگلستان و امریکا است. حضور جریان تصوف و دراویش در حلقه ماسونی و فراماسونی، زندگی رهبران صوفیه و دراویش در آمریکا، انگلستان، آلمان و ... نشان از پیوند تصوف و دراویش با استعمار دارد.

10. تصوف در خدمت دربار و سلطنت

بااینکه تصوف و دراویش به عدم دخالت در اجتماع و سیاست معتقد هستند امّا تاریخ معاصر خلاف این امر را گواهی می‌دهد. حضور برخی از رهبران صوفیه در دربار قاجار، موافقت یا مخالفت با پیدایش مشروطیت؛ حمایت و همراهی تصوف و رهبران صوفیه و دراویش با نظام ستم شاهی پهلوی و تاکید بر اطاعت از سلطنت و نیز مخالفت با نظام سیاسی جمهوری اسلامی و حوادث و وقایع چندین سال اخیر، حمایت رادیو و تلویزیون‌های ماهواره ای از دراویش همه و همه نشان از ارتباط دراویش و رهبران صوفیه با جریان مخالفان نظام و طاغوت دارد.

11. اباحه گری و تسامح و تساهل

مشکل دیگر فرقه‌های صوفیه، اباحی گری و تساهل و تسامح می‌باشد. سماع، رقص، آواز، غنا و موسیقی، انحرافات اخلاقی، انحرافات جنسی، انحرافات اجتماعی (اعتیاد)، انحرافات مالی (شبکه‌های مالی) بخشی از سیاست‌های اباحه گری و تساهل و تسامح

دراویش و فرق صوفیه است کـه در ایـن بـاره هـر از گـاهی نهادهـای اطلاعـاتی و امنیتـی و قضایی برخی از پرونده‌ها را افشا می‌کنند.

12. پشمینه پوشی

پشمینه پوشی در اواخر قرن دوّم در جامعه اسلامی رواج یافت، برخی گفته اند این گروه را بخاطر پشمینه پوشی صوفی نام نهاده اند. گر چه صوفیان و دراویـش امـروزی بـه پشـمینه پوشی پشت کرده اند.

13. کشف و شهود

صوفیان و دراویش ادعای کشف و شهود می‌کنند.

کشف و شهود و اشراق دو گونه است:

- کشف و شهود و اشراق الهی، که با سیر و سلوک و قرب الـی الله و بـه اسـتناد قـرآن و سنت و ریاضت شرعیه حاصل می‌گردد.

- کشف و شهود و اشراق شیطانی

که این شیوه با ریاضت غیر شرعی، سحر، جادو، و مجاهدت نفسانی حاصل می‌شـود کـه چون با قرآن و سنت سازگار نیست اعتبار شرعی ندارد. بر این اسـاس توصـیه هـا، کشـف و شهود، قطب و مرشد (اگر کشف و شهودی وجود داشته باشد زیـرا بسـیاری از ایـن ادعـای خالی است). حجت و اعتبار شرعی ندارد.

مخالفت اهل بیت (ع) و علمای اسلام با تصوف

اولین مخالفت‌های علنی با صوفیه و تصوف توسط ائمه (ع) صورت پذیرفت.

ائمه صوفیان را «مخالف اهل بیت»، «دشمنان اهل بیت» «فاسد العقیده» «فریب کار» دانسته و «بیزاری از آنها»، «مخالفت با آنها»، «انکـار تعـالیم آنهـا» را وظیفـه پیـروان اهـل بیـت (ع) دانسته اند. [۱]

از زمان اهل بیـت (ع) تـاکنون علمـای راسـتین کتابهـای بسـیاری در ردّ تصـوف و فـرق صوفیه نوشته اند که برخی از آنها عبارتند از:

حسین بن سعید اهوازی، فضل بن شاذان، شیخ مفید، شـهید اوّل، شـهید ثـانی، ملاصـدرا، علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، آیت الله مکارم شیرازی و ...

مولوی در مثنوی معنوی خود نیز به نقد صوفیان ساده لوح یا منحرف می‌پردازد. [۲]

پاسخ به شبهات صوفیان

* چرا اهل کتاب در کشور از حق فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی برخوردار است امّا دراویش و صوفیه از این حق برخوردار نیستند ؟!

1 - (سفینة البحار ، ج 2 ، واژه صوف)
2 - (مثنوی مولانا ، دفتر اوّل 136-133)

پاسخ:

1- در قرآن ومتون ومنابع دینی حق فعالیت دینی را برای اهل مجاز شمرده شده است. امّا چنین اجازه ایی برای فرقی مثل صوفیه وجود ندارد.

2 - فعالیت فرق و گروهایی همانند دراویش، صوفیه، بابیت، بهاییت و وهابیت برا ی جامعه اسلامی بسیار خطرناک تر از یهودیت و مسیحیت است زیرا پیروان یهودیت و مسیحیت خود را مسلمان نمی‌دانند امّا این فرق انحرافی فعالیت خود را به اسلام مستند می کنند. وفعالیت آنها انحراف از اسلام اصیل وتحریف وتغییر اسلام شناخته می‌شود. .

3- روایات بسیاری از اهل بیت (ع) جهت مقابله با این فرق انحرافی وجود دارد.

4- فعالیت‌های علنی و مخفی این گروه در حمایت از رژیم پهلوی و مخالفت با نظام جمهوری اسلامی در حدّ بر اندازی نظام و ستون پنجم بودن برای نظام سلطه و استکبار جهانی محسوب می‌شود.

*- اگر ساختن خانقاه بدعت است و در اسلام خانقاه نداریم پس چرا حسینیه‌ها و مدرسه‌های جدید وحوزه‌های علمیه تخریب نمی‌شود چون این پدیده‌های جدید هم در اسلام وجود ندارد ؟ !

پاسخ:

1- اسلام با پدیده‌های جدید و نو ظهور مخالفتی ندارد. بلکه تشویق به ساختن مدارس و مراکز دینی و علمی و اداری و اقتصادی و ... می‌نماید.

2- این حسینیه‌ها و مدارس و مراکز هرگز فرقه و حزب و آیین نساختند و اسباب گمراهی مردم را فراهم نکردند.

3- این مراکز هرگز در مقابل مسجد قرار نگرفتند و سبب کمرنگ شدن حضور جماعت در مساجد نگردیدند. خانقاه به عنوان مرکز طریقت در مقابل مسجد به عنوان

مرکز شریعت قرار گرفت و این خانقاهها در حکم مسجد ضرار هستند که باید تخریب شوند.

4- صوفیان و دراویش میان ولایت و تصوف پیوند برقرار می‌کنند و ولایت را به صورت موروثی در انساب و اقطاب و نسل‌های خود قرار می‌دهند ! و آنها را جانشین ائمه (ع) می‌شمارند !!

5- فرق صوفیه قطب و اقطاب ومرشد را در مقابل مرجعیت و فقهای جامع الشرایط قرار می‌دهند و در دین شناسی از فقهاء و مراجع پیروی نمی‌کنند.

6- صوفیه به سکولاریسم و جدایی دین از سیاست معتقد است. (گر چه خود سیاسی کاری بسیاری می‌نمایند !)

7- برخی از رهبران صوفیه به این امر معتقد ند که «لو ظهرت الحقایق، لبطلت الشرایع» اگر حقایق ظاهر گردد، شرایع باطل می‌گردد ونیازی به شریعت نیست ! آیا این تعبیر جز ابطال شریعت خاتم و دین اسلام معنای دیگری می‌دهد ؟ ! این ادعاها خلاف حقیقت و شریعت و آموزه‌های دینی است.

پیامبر، ائمه (ع) و اولیای الهی و عرفای کامل چون به حقیقت رسیدند تعبد بیشتری به شریعت و تکلیف نشان داده اند. در دوران جدید مرحوم سید علی قاضی، علامه طباطبایی، امام خمینی، آیت الله بهجت از این گروه بوده اند.

جلسه پنجم:

جریان‌های ابتذال فرهنگی و شیطان پرستی

گفتار چهاردهم: جریان ابتذال فرهنگی

جریان‌های ضد فرهنگ و هویت ستیز به دنبال آسیب رسانی به تمام یا بخشی از هویت فرهنگی جوامع از طریق ابتذال فرهنگی هستند. لمپنیسم یا ابتذال فرهنگی، جریان هویت ستیزی است که هویت فرهنگی جامعه را تهدید می کند.

واژه لمپنیسم ۱ واژه آلمانی است که ابتدا درآثار مارکس به معنای کارگران ژنده پوش به کار رفت. بعدها این اصطلاح در علوم سیاسی و اجتماعی به گروهی از: اوباش، الواط(لوطی گری)، الوات (لات)، باج گیران، جیب بران، ولگردها و ... اطلاق گردید. ۲

لمپنیسم را باید یک طبقه یا جریان اجتماعی دانست که در جوامع صنعتی یا سرمایه داری شکل می گیرد.

لمپنیسم در حکومت پهلوی به دو شیوه؛ اراذل و اوباش (شعبان بی‌مخ ها) و دیگری در عرصه موسیقی و سینما نمودار گردید.

---

1 - « Lumpenism »

2 - (فرهنگ علوم سیاسی ، علی آقا بخشی ، 1374)

جریان لمپنیسم با پیروزی انقلاب در دهه 60 در حاشیه قرار گرفت و نمودی نداشت امّا در دهه 70 و با پدیده سازندگی و تغییر هنجارها و ارزشهای جامعه از طریق، فیلم، رادیو و تلویزیون، سینما، موسیقی، داستان و رمان و...؛ مجددا فعال و به یک جریان ضد فرهنگ تبدیل گردید.

جریان لمپنیسم با استفاده از شیوه‌های مدرن، هنر، سینما، موسیقی، ماهواره، فضای مجازی وسایبر و... در دهه 80، نابودی فرهنگ ایرانی – اسلامی را مورد هدف قرار داده است.

ابتذال ادبی

ابتذال ادبی در ایران؛ سابقه در رژیم پهلوی دارد در رژیم پهلوی دوم (محمد رضا) با تشکیل «کانون ادبی روشنفکران» توسط جمعی از روشنفکران سکولار در ایران ابتذال ادبی شدت گرفت. افرادی همانند احمد شاملو (متولد 1304)، هوشنگ گلشیری (1322)، سیمین بهبهانی(1306)، هوشنگ ابتهاج، اسماعیل خویی و ... که متأثر از مکتب فرانکفورت و اندیشه سکولاریسم بودند، جریان ابتذال ادبی آغاز، که تا کنون ادامه دارد.

ابتذال سینمایی

ابتذال در صنعت فیلم، تأتر، سینما، ماهواره و... کمتر از ابتذال ادبی نیست. سینما شاخه ایی از هنراست که در آن در کنار فیلم نامه، کارگردان و بازیگران از تصاویر متحرک، صدا، موسیقی و... استفاده می‌شود. به سینما هنر هفتم نیزاطلاق می‌شود.

تاریخچه سینما [1]

سینما از پیدایش سینما توگراف- (اولین دوربین فیلم برداری) توسط برادران لومیر در سال 1895 و از اولین فیلم، «ورود قطار به ایستگاه» برادران لومیر که تنها یک نما بود-

1 - شهید سید مرتضی آوینی در کتاب آیینه جادو بحث مفصلی درباره هنر و سینما مطرح می‌کند.

تاکنون پیشرفت و تغییرات بسیار مهمی به خود دیده است و سینما با تبدیل به «حرفه و فن» و«صنعت سینما» به تکامل خود نزدیک شد.

از آغاز رسمی سینما در 28 دسامبر 1895 و از فیلم‌های صامت (1895-1926) تا ساخت فیلم‌های بزرگ امروزی، فیلم و سینما تبدیل به بزرگترین صنعت گردید که با دیگر صنایع به رقابت می‌پردازد.

سینما اشک‌ها و لبخند ها، توهین و تحقیر ها، عزت‌ها و ذلت ها، سرازیری‌ها و سر بلندیها، شکست‌ها و پیروزی ها، راست‌ها و دروغ‌ها و. . را به بشر معاصر به ارمغان می‌دهد. پیدایش صنعت هالیود و بالیود و جایزه‌های اسکار، و آکادمی‌ها و جشنواره‌های سینمایی، کشورها و دولت‌ها و فیلم سازان را برای رقابت به جان هم انداخت، فرقی بین ارتش آلمان در مقابله با متفین و صنعت سینما و فیلم آلمان نازی در جنگ با متفین وجود ندارد.

لیبرالیسم و سوسیالیسم تنها در ناتو و ورشو با هم نجنگیدند بلکه در صنعت هنر و سینما هم با هم جنگیدند.

در این یک قرن فیلم‌های بزرگ؛ بازیگران و فیلم سازان بزرگ و حوادث و اتفاقات تلخ وشیرین بسیاری در صنعت فیلم وسینما اتفاق افتاد.

سبک [1] فیلم ها

خیالی و فانتزی

مهمترین ویژگی این گروه از فیلم ها، استفاده از عنصر وهم و خیال و جادو و موجودات فرا زمینی است. فیلم‌های «هری پاتر» «ارباب حلقه ها» در این گروه قرار می گیرند.

1 - ژانر (genre)

علمی- تخیلی

در این گروه از داستان‌های مربوط به علم و اتفاقات غیر عادی استفاده می‌شود. مثل «حمله بیگانگان به زمین» «انفجار بمب‌های اتمی» و ...

درام

سبک درام (در آن آینده فیلم مبهم است)، سبکی است که مورد اقبال قرار می گیرد مثل فیلم‌های پلیسی و جنایی

کمدی

سبک کمدی به دنبال خنداندن دیگران است مثل: فیلم‌های چارلی و چاپلین

اکشن

فیلم‌هایی که در آن صحنه‌های زد و خورد فیزیکی وجود دارد.

نو آور (سیاه)

جرم و جنایت همراه با فضای تیره و تار در فیلم‌هایی که قهرمان و ضد قهرمان دارد.

وسترن

فیلم‌های آمریکایی همراه با هفت تیر کشی و خشونت

ترسناک

در این فیلم هدف ترساندن مخاطبان است.

پورنوگرافی

فیلم‌های مبتذل و جنسی و شهوانی

صنعت پورنوگرافی امروز بخش عظیمی از صنعت سینما را تشکیل می‌دهد.

گفته می‌شود تجارت پورنوگرافی سومین تجارت جهان است.

بحران سینمای امروز غرب

صنعت سینما با بحران‌هایی مواجه است که عبارتند از:

1- بحران قصه و داستان و سوژه – فیلم‌های امروزی قصه جدیدی ندارند. کلیشه ایی و تکرار مضامین گذشته است.

2- عدم جذابیت سینمای امروز سبب گردید تا با جلوه‌های مجازی و ساختگی پر هزینه مخاطب را مجددا به سینما بر گردانند وجذابیت سینما راحفظ نمایند. مثل فیلم پر خرج کشتی تایتانیک.

3- بی‌بند و باری و تهدید خانواده، جوانان و نوجوانان.

از بین رفتن، عفت وحیا، نظام خانواده، پیدایش هرزگی‌های اخلاقی و... از اثرات صنعت فیلم وسینمای امروز است. فیلم‌های پورنوگرافی و مستهجن از این بحران رنج می‌برد.

آسیب شناسی سینما

آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و ... سینما بسیارند، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- فقدان معنا و مفهوم (پوچی و بی‌معنایی و بی‌هویتی)
- دوری از آداب، رسوم، فرهنگ و اخلاق جوامع
- دین ستیزی و مذهب گریزی
- فقدان تعهد اخلاقی و ترویج رذایل اخلاقی
- ترویج بی‌بند و باری و سکس و پرونوگرافی
- ترویج خشونت و قساوت
- گرایش به فمنیسم و زن سالاری و سوء استفاده جنسی از زن و زنان

- و ... ۱

مذهب و سینما

از آغاز صنعت فیلم و سینما، فیلم‌های بسیاری با گرایش به مذهب ساخته شده است به طوری که برخی از صاحب نظران سبک و ژانری تحت عنوان «فیلم‌های مذهبی» را پیشنهاد دادند.

بیشترین فیلم‌های مذهبی را مسیحیان ۲و سپس یهودیان - که صنعت فیلم و سینما (بخصوص هالیوود) را در اختیار دارند- ۳ و سپس شرقیان و بوداییان ۴؛ و سپس مسلمانان ۵ ساخته اند.

همانگونه که سینما در خدمت مذهب قرار گرفت؛ سینما در خدمت سیاستهای ضد مذهبی نیز قرار می‌گیرد و لذا تعداد بسیاری از فیلم‌های ضد مذهبی؛ مثل فیلم‌هایی همانند «آخرین وسوسه مسیح»؛ «جهاد برای عشق»؛ «سنگسار ثریا»؛ و.... تولید شد.

فیلم‌های ضد مذهبی با گرایش به ترور، خشونت، وحشت؛ ضد حقوق بشر و.... برضد اسلام و مسلمانان وانقلاب اسلامی ایران به کمکهای مالی صنعت هالیوود و سیاستمداران آمریکایی ساخته می‌شود.

آسیب شناسی سینمای ایران

نخستین دوربین فیلم برداری در زمان مظفر الدین شاه 1283 (مشروطیت) وارد ایران شد و نخستین فیلم ایرانی «دختر لر» بود که در سال 1317 توسط عبد الحسین سپنتا بر پرده ظاهر شد. از آن زمان تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فیلم و سینمای ایران از ویژگی‌های زیر بر خوردار بود.

---

1 - مرتضی آوینی ، آیینه جادو ، ج 3
2 - مصائب مسیح 2004
3 - – فیلم‌هایی مثل « ده فرمان » ، « ماتریکس 2-1 »
4 - فیلم‌هایی مثل « بودای کوچک » « هفت سال در تبت »
5 - فیلم‌هایی مثل « محمد رسول الله »

– مختص اشراف و روشنفکران؛ اقتباس ناشیانه و کپی برداری فیلم‌ها از فیلم‌های خارجی؛ بی‌محتوا، عوام پسند و کوچه بازی؛ حرکت به سمت «فیلم فارسی» و فیلم‌های مبتذل بود.

– در سینمای ایران قبل از انقلاب محدودی از افراد مثبت و قابل اعتماد وجود داشتند.

وضعیت سینمای ایران پس از انقلاب

– از سال 1357 تا سال 1362 ضوابط تدوین و ساخت فیلم وجودنداشت.

– از سال 1362 قوانین و ضوابط فیلم سازی تدوین شد.

– در دهه 60 بخاطر فضای جنگ و معنویت از فضای «فیلم فارسی» و گرایش جنسی و شهوانی سینما دور شدیم زیرا فیلم و سینما به مفاهیم و معناگرایی توجه نمود.

– برخلاف دهه 60 در دهه 70 و80 سینماگرانی همانند کیمیایی، بیضایی، کیا رستمی و... که فیلم سازان دهه 50 و60 بودند در عرصه فیلم وسینما با سیاه نمایی وگرایش به سکولاریسم به جشنواره‌های خارجی و اسکار راه یافتند وسینمای ایران بخشی از سینمای جهان وغرب گردید. در این دوران محدود افرادی همانند مجید مجیدی، حاتمی کیا، و.... به هویت داخلی توجه کردند و نیم نگاهی به اسکار و جوایز خارجی نداشتند.

– با همه این ویژگی ها، فیلم و سینمای ایران، چندان ارزشی و هنجاری نیست و از مضامین دینی و اخلاقی پیروی نمی‌کند. سیاست‌های متعارض دولتها، وادادگی برخی از دولتها در مقابل بازگشت سینمای معنا گرا به فیلم‌های گیشه ایی؛ عشقی و کلیشه ایی قبل از انقلاب مؤثر بوده است. شاید صنعت فیلم و سینمای ایران از بیشترین سیاست«تسامح و تساهل» در دهه 70 و 80 برخوردار شد.

– سینمای ایران و سینما گران ایرانی از مدل‌ها و الگوهای غربی پیروی می‌کنند و هنرمند و فیلم ساز متعهد و اندیشمند اندک است. توجه به جشنواره‌های خارجی و نگاه به سینمای جهان از جمله آفت‌هایی است که سبب گردید سینما گران ایرانی از هویت ایرانی و اسلامی خود دور شوند. حمایت غرب از فیلم‌های سیاه و تیره بر علیه نظام سیاسی جمهوری اسلامی و ارزشهای الهی و اسلامی خود عاملی در دوری سینماگران از فرهنگ و هویت دینی و ملّی بود.

یکی از آسیب‌های فیلم، سریال و سینمای ایران توجه افراطی به زن وجریان فمنیسم است.

فیلم‌هایی همانند «زندان زنان»؛ «زیر پوست شهر»؛ «تسویه حساب» و ... از کارگردانهایی همانند تهمینه میلانی، رخشان بنی اعتماد و ... با نگاه فمنیستی به زنان و حقوق زنان پرداختند.

– البته از محدود فیلم سازان متعهد در ساخت فیلمها و سریالهای دینی همانند امام علی(ع)، یوسف پیامبر، ملک سلیمان، تنهاترین سردار، ولایت عشق و... نیز باید به نیکی یاد کرد گر چه انتقاداتی نیز بر این فیلم‌ها و سریال‌ها وارد است.

در مجموع باید گفت: امروز فیلم‌ها وسریالهای عامه پسند؛ تجاری؛ گیشه ایی؛ نگاه به جشنوارههای خارجی و... بر سینمای ایران سیطره یافته است و بجاست که مسئولان و دلسوزان نظام در این باره تأملی نمایند.

گفتار پانزدهم: جریان موسیقی گرایی

مقدمه

«موسیقی زبان بی‌زبان هاست»؛ «آنجا که کلام بازماند؛ موسیقی آغاز می‌شود .»؛ «موسیقی سریع تر می‌تواند احساس غم و شادی را به انسان منتقل یا از انسان خارج نماید.»؛

«موسیقی زبان مشترك جهانی است .»[1] موسیقی؛ خود نوعی اعتدال است؛ امّا اگر موسیقی از اعتدال خارج شد ضد اعتدال می‌شود و به نا هنجاریها خواهد رسید؛ در این حالت موسیقی زیان بار خواهد بود. معنویت الهی بر گرفته از آموزه‌های دینی است. موسیقی نمی‌تواند انسان را به مقام قرب الهی و نفس مطمئنه برساند. در حالی که معنویت‌های سکولار زاییده تجربه بشری است. موسیقی می‌تواند به عنوان تجربه بشری در خدمت تامین معنویت‌های سکولار قرار گیرد.

موسیقی تقسیمات مختلفی دارد. گاهی اوقات موسیقی به شرقی و غربی؛ سنتی و مدرن؛ و ... تقسیم می‌شود. برخی از موسیقی‌های غربی و مدرن مثل "متال و بلك متال و.. " نه تنها در خدمت معنویت سکولار نیست بلکه این موسیقی‌ها ضد معنویت هستند. موسیقی در

1 – وبرخی از تعابیر دیگر در باره اهمیت ونقش موسیقی

دوران جدید ابزاری برای جذب سرمایه وثروت برای کمپانی‌های اقتصادی است تـا نحـوه زندگی و سبک زندگی مردم را تغییر و به سمت مصرف و لذت بیشتر سوق دهد.

تاریخچه موسیقی

تاریخچه موسیقی به زندگی بشر می‌رسد. نظام طبیعت، آبشارها، جویباران، چهچه مرغان و قناریها و ... الهام بخش موسیقی برای بشر بوده اند.

یونان و روم، چین، ایران و... از هزاران سال پیش از موسیقی برخوردار بودنـد. از همـان زمان عالمان و اندیشمندان و فیلسوفان به تدوین و تفسیر قوانین موسیقی در علـم ریاضـیات پرداختندو لذا یک خواننده یا موسیقی دان می‌بایست با قواعد؛ فنون و دستگاههای موسیقی آشنا باشد.

موسیقی در مشرق زمین

کهن ترین تمدن موسیقایی در بین النهرین؛ مصر؛ عیلام و کلده گزارش شده است.

موسیقی ایرانی در قرون مختلف قبـل از اسـلام و بعـد از اسـلام بخصـوص عصـر خلفـا و امویـان و عباسـیان رواج داشـت. و عالمـان بزرگـی هماننـد فـارابی و خواجـه نصـیر دربـاره موسـیقی رسـاله نوشـتند. موسـیقی ایرانـی در ادوار مختلـف و در دسـتگاههای مختلـف و مقام‌های مختلف هم از موسیقی‌های هنـدی، ترکـی، عربـی و... تـأثیر پـذیرفت و هـم تـأثیر گذاشت.

هفت دستگاه موسیقی ایران محصول تجربه عصر قاجاریه در زمان ناصر الدین شاه اسـت که تا کنون باقی مانده است.

در موسیقی ایرانی " شور، همایون، چهارگاه، سه گـاه، مـاهور، نـوا و راسـت پـنج گـاه" «هفت دستگاه» را تشکیل مـی‌دهنـد کـه ایـن دسـتگاهها خـود دارای ملـودی هـا، نغمـه هـا، گوشه‌ها و نت‌های مختلفی هستند.

موسیقی در غرب

موسیقی در غرب همانند موسیقی در شرق سابقه طولانی دارد.

در یونان و روم و در نزد فیلسوفان قدیم موسیقی جایگاه رفیعی در ریاضیات و فلسفه داشت.

در دوران قرون وسطی[1] کلیسا با تسلط بر موسیقی و موسیقی دان ها، موسیقی رادر خدمت مذهب مسیحیت و کلیسا قرار داد.

در دوره رنسانس [2] موسیقی نیز از مذهب فاصله گرفته و به انسان (اومانیسم و انسان گرایی نزدیک می‌شود.)

دوران مدرن [3] موسیقی از سال 1900 م آغاز می‌شود.

سبک‌های موسیقی غربی

موسیقی کلاسیک: به سبک موسیقی‌های رایج دوران قرون وسطی اطلاق می‌شود.

بتهون، باخ و ... بزرگترین موسیقدانهای سبک کلاسیک هستند.

سبک جز[4] (جاز): موسیقی جاز، موسیقی سیاهان آمریکایی بوده است.

سبک بلوز [5]: این موسیقی هم متعلق به بردگان و سیاهان آمریکایی است.

سبک پاپ [6]: موسیقی عامه پسند آمریکایی است که در مقابل موسیقی کلاسیک قرار دارد. شعار موسیقی پاپ «پاپ برای همه» است. اوج موسیقی پاپ به 1950 بر می گردد.

1 - حدود سالهای 1450 – 450 میلادی
2 - حدود سالهای 1900 – 1450 میلادی
3 - حدود سالهای 1999 – 1900 میلادی – ودوران پست مدرن از سال 2000
4 - « jaz »
5 - BLus
6 - «pop »

مایکل جکسون (سلطان پاپ) و مدونا (ملکه پاپ) نمایندگان موسیقی پاپ در دهه 80 میلادی هستند. اکثر خوانندگان موسیقی پاپ گرایش به فساد اخلاقی دارند. و موسیقی پاپ از سال 2000 به بعد در خدمت سکس و مواد مخدر قرار گرفت.

سبک راک ۱: موسیقی عامه پسند آمریکایی از سال 1950 به بعد و رقیب موسیقی پاپ است. راک را موسیقی آنارشیزم نیز می‌نامند. این موسیقی به یک جریان اجتماعی در آمریکا و غرب تبدیل شد. موسیقی راک در ابتدا موسیقی اعتراضی علیه جنگ ویتنام، تورم و بیکاری در آمریکا بود امّا چندی نگذشت که به انحراف و فساد گرایش یافت و از دل موسیقی راک متال در آمد.

سبک متال۲: موسیقی متال سبک پیشرفته راک است. این موسیقی؛ بسیار پر سر و صدا و خشن اجرا می‌شود. حتی صدای خوانندگان نیز خشن است. موسیقی متال گونه‌های مختلفی دارد. از دل موسیقی متال آمریکایی (متالیکا)«هوی متال» بیرون آمد. «بلک متال» نوع دیگری از متال است که موسیقی اعتراضی است؛ اعتراض بر علیه همه چیز؛ ماهیت موسیقی متال و متالیکا و بلک متال خشونت و ترس است.

انواع موسیقی متال (بلک متال، متالیک، هوی متال و...) به جرم و جنایت و خود کشی و خشونت و اعتیاد و سکس منتهی شد.

گروههای مختلف متال و متالیکا و بلک متال از مروجان شیطان پرستی و هم جنس گرایی هستند. برای اجرا و شنیدن موسیقی‌های متال، مصرف مواد مخدر و روان گردان امری ضروری است.

سبک رپ ۳: موسیقی هیپ هاپ یا رپ. موسیقی محبوب آمریکایی هاست. موسیقی رپ همانند دیگر موسیقی‌ها از سیاهان آمریکایی بر خواست. رپ هم مانند دیگر موسیقی‌ها

1 - (راک اند رول Rock and RuLL)
2 -« metal»
3 - (رپر Raper) و " RA P "

از اعتراض سیاهان و بردگان شروع شد امّا به فساد و خشونت، تجاوز، بی‌بند وباری، مواد مخدر، سکس، فحش، توهین، دعوا، دزدی، شرارت و ... کشیده شد.

موسیقی رپ مخرب ترین و ضد اخلاقی ترین موسیقی غربی است که متأسفانه درایران هم رواج یافت. "رپ ایرانی" تقلیدی است از رپرهای آمریکایی که به صورت مخفی و زیر زمینی در برخی از پارتی‌ها تولید و اجرا می‌شود.

مدل موسیقی غربی را از ابتدا، و از ضعف به شدت را می‌توان بدین صورت نشان داد.

رپ ← متال ← راك ← پاپ ← بلوز ← جاز← کلاسیک

اسلام و موسیقی

بحث موسیقی یکی از مهم ترین مباحث احکام اجتماعی اسلام و فقه است. مفاهیمی مانند «غنا»، «لغو»، «لهو»، «قول زور» و... در قرآن و روایات در نزد فقها بر موسیقی و غنا اطلاق شده است.

بحث غنا و موسیقی باب مفصلی را در بین مفسران و فقهاء به خود اختصاص داده است.

بیش از 50 روایت در باب غنا در وسایل الشیعه بیان شده است که در برخی از آنها حرمت غنا و در برخی جواز و در برخی غنا، امری مباح دانسته شده است. ۱

در بحث‌های غنا و موسیقی؛ بحث شرع و شادی، غنا و موسیقی در مجالس عروسی، قرائت قرآن، مداحی، تواشیح، هم خوانی(زنان، مردان، فردی، جمعی) و... نیز مطرح می‌شود که مورد اختلاف آرای فقها است که یك بحث فقهی و تخصصی است.

در بین فقها درباره معنای غنا، ماهیت غنا، غنای در شرع، غنای در عرف، موارد حرمت یا جواز غنا، ابزار و ادوات غنا (و موسیقی)، کسب و تجارت با غنا و موسیقی، آموختن و

---

1 - حمید مغفور مغربی ، جستاری درباره موسیقی.

آموزش غنا و موسیقی؛ و ... اختلاف است و هر یـک از ایـن فقهـاء بـه ادلـه ایـی از قـرآن، سنت، اجماع و عقل وآرای پیشینیان استدلال می کنند.

امام خمینی «ره» در مکاسب محرمه ۱ ملاک‌هایی مانند:

- صدایی که به صورت آواز در گلو بچرخد.

- صدای اهل فسق و فجور، باشد.

- آنچه با مجالس لهو و لعب سازگاری داشته باشد.

- آنچه با آلات لهو و لهب سازگاری داشته باشد.

- آنچه بر انگیزاننده شهوت جنسی باشد.

- آنچه که عقل را زایل کند.

- و ... را در باره چیستی، ماهیت و ملاک حرمت غنا بیان می‌دارد.

برخی از فقها غنا (و موسیقی) را بر دو قسم غنای حـلال (صـوت خـوش، تـلاوت قـرآن، غنای در عروسی و ...) و غنای حرام و لهوی تقسیم کردند. ۲

معیارهای موسیقی حلال و حرام

با توجه به آیات و روایات (ناظر بر موسیقی‌های دربار اموی و عباسی):

- اشعار عاشقانه با جنبه‌های جنسی و شهوانی

- خوانندگی همراه با رقص (رقص و آواز)

- اختلاط مردان و زنان در مجالس عیش و نوش

- موسیقی متناسب با مجالس شراب، قمار، فسق و فجور

---

1 - خمینی ، روح الله ، مکاسب محرمه ، ج 1 ، ص 198
2 - معرفت ، محمد هادی ، التمهید فی علوم القرآن ، ج 5 ، ص 207

- موجب اشاعه فساد و فحشا و شهوت

- سبب زوال عقل.

- و ... [1] را می‌توان برخی از ملاک‌ها و معیارهای حرمت موسیقی دانست.

پیامدهای موسیقی

- موسیقی (حلال یا حرام) دارای اثرات روحی، روانی، اجتماعی و ... بر فرد و اجتماع وجامعه است بر همین اساس موسیقی‌ها دارای کارکردهای مثبت و منفی هستند. در اثرات مثبت موسیقی می‌توان به:

- لطافت روح، ارضای نیازهای انسان، بهبود روحی و روانی فرد و اجتماع (غم و شادی)، هویت و وحدت ملّی (سرود)، هویت مذهبی (قرآن، نوحه، تواشیح و ...)، شادی و نشاط، (عروسی و جشن‌ها)، غم و اندوه (عزا و ماتم و عزاداری)، نشاط و شادابی، درمان بیماریها (موسیقی درمانی) و ... اشاره کرد.

در کنار اثرات مثبت موسیقی، موسیقی دارای اثرات و کارکردهای منفی بسیاری است که:

از بین رفتن شخصیت فردی و اجتماعی انسان

غلبه احساس بر تعقل و عقلانیت

نابهنجاریهای اجتماعی و اخلاقی، (بی بند و باری، ابتذال، خودکشی، اعتیاد و ...)

آسیب‌های روحی، روانی و اجتماعی

از بین رفتن حیا و عفت

---

1 - ایرانی ، اکبر ، هشت گفتار پیرامون موسیقی ، ص 112

رواج هم جنس گرایی، فرو پاشی خانواده. برخی از اثرات منفی موسیقی محسوب می‌شود.[1]

تمام این مباحث و معیارها و ملاک‌ها درباره غنا و موسیقی در موسیقی ایرانی و عربی و شرقی است در حالی در موسیقی‌های غربی امروزی بخصوص در سبک‌های جاز، متال، پاپ و رپ، سراسر ابتذال، شهوانی، جنسی و لذت طلبی و ... است.

رادیو، تلویزیون، صدا و سیما، فعالان و سیاستگذاران وزارت ارشاد، سینماگران، کارشناسان و متولیان مباحث فرهنگی، موظف به مراعات نظرات فقهی مراجع و رهبرمعظم انقلاب هستند.

در مجموع باید گفت گسترش موسیقی وترویج آن نباید جزو سیاست‌های فرهنگی کشور گردد.

1 - رفیع پور ، فرامرز ، جامعه ، احساس و موسیقی ، تهران 1375.

گفتار شانزدهم: شیطان پرستی

حقیقت شیطان

شیطان، ابلیس، اهریمن در ادیان ابراهیمی جایگـاه مهمـی را دارد. ایـن شـیطان در مقابـل انسان و مطرود درگاه الهی است.

در ادیان، مذاهب وفرق غیر ابراهیمی (بخصوص جدید) ساتن (سیتن)، لوسیفر، وسوسه گر،

و ... به معنای شیطان جایگاه مهمی را دارد. [۱]

در ادیان الهی؛ در یهودیت، شیطان دشمن خدا نیست بلکه خادم خداست که وظیفه دارد ایمان بشر را مورد آزمایش قرار دهد. به اعتقاد مسیحیان، شیطان میـل بـه خـدایی دارد و بـر ضدّ خدا سر به طغیان نهاد و وظیفه فریب و گمراهی انسان را دارد. [۲]

---

1 - satan – شیطان پرستی »؛ « satanism

2 - مکاشفه 13: 9

شیطان در اسلام؛ خطا کار و دشمن انسان معرفی شـده اسـت. ابلـیس یـک جـن بـود (نـه انسان و نه فرشته) که از حکم خدا نا فرمانی کرد و رجیم (مطرود) درگاه خداوند گردیـد و سبب گمراهی انس و جن می گردد. [۱]

پس از نظر قرآن و اسلام؛ شیطان از جنّ است (موجودی فرا حسّی)، کـه از روی اختیـار با فرمان الهی مخالفت کرد و مورد لعنت و طرد خداوند قرار گرفـت و دارای عمـر طـولانی است (یوم معلوم)؛ شیطان بر انسان تسلط ندارد امّا سبب گمراهی انسان می‌شود. [۲]

مطالعات نشان می‌دهد اعتقاد به شیطان (پیدایش شرور و حوادث طبیعی جنـگ، طوفـان، سیل و ...) حتی در قبایل اولیه بشر نیز وجود داشته است. [۳]و از همـان زمـان سـتایش شـیطان وتعظیم شیطان، وبرگزاری جشن برای رضایت شیطان (قربانی کـردن فرزنـدان و ...) جهـت دوری از خشم و قهر شیطان (حوادث طبیعـی) امـری مرسـوم بـود. حتـی در متـون یهـودی[۴] شیطان مظهر عقل و دانش و آگاهی لقب گرفت (وحتی در برخی از متـون اسـلامی شـیطان مظهر درخت آگاهی نام گرفت !)

آیین شیطان و شیطان پرستی در قرون وسطی از عهد عتیق (تورات) به دنیای عهد جدیـد (مسیحیت و انجیل) راه یافت. و حتی مراسم عشای ربانی سیاه [5] در فرانسـه بنـا نهـاده شـد. و این گروهها با فعالیت‌های زیر زمینی و سرّی فرماسونری را به وجـود آورنـد. از ایـن دوران یهودیان رهبری جریان فرماسونری و شیطان پرستی را به عهده گرفتند.

1 - بقره 34، اعراف 11 و ...
42 - همان
3 - ویل دورانت؛ تاریخ تمدن ، ج 1، ص 89 – 80
4 - - ویل دورانت؛ تاریخ تمدن ، ج 1، ص 89 – 80

5 - بلک مس BaLack mais (گردهمایی همراه با کارهای غیر اخلاقی)

انواع شیطان پرستی

شیطان پرستی[1] یک جریان واحد نیست بلکه جریان‌های گوناگون شیطان پرستی ظهور کرده اند که حتی با هم متفاوت و متضادند !

- برخی شیطان را خدا و خالق و برخی شیطان را خالق شرّ و تاریکی و برخی وظیفه او را تمرد دستورات الهی؛ و برخی او را عبادت؛ و برخی او را مایه سیاهی و تباهی می‌دانند. حداقل انواع مختلفی را برای شیطان پرستی می‌توان بیان کرد.

- شیطان پرستی زردشتی، شیطان پرستی مانوی، شیطان پرستی قبل از مسیحیت؛ شیطان پرستی بعد از مسیحیت؛ شیطان پرستی در میان ایرانیان؛ شیطان پرستی در میان اعراب و مسلمانان (مثل یزیدیه)، و در نهایت شیطان پرستی معاصر. بخشی از انواع شیطان پرستی است.

شیطان پرستی مدرن و معاصر در سال 1965 در آمریکا مطرح و در اروپا رشد کرد. [2]

شیطان پرستی مدرن و معاصر سعی کرد از برخی از باورهای کهن درباره شیطان، بخصوص در یهودیت و عرفان یهودی (قبالا؛ کابالا) و حتی مسیحیت بهره گیرد.

شیطان پرستی معاصر خود به چند گروه و جریان تقسیم می‌شود:

- شیطان گرایی (لاوی) لاوایی
- شیطان گرایی معبد ست
- شیطان پرستی گوتیک. [3]

---

1. satanism

2 - برگرفته از: کتاب صریر

9-- گل سرخی ، ایرج ، تاریخ جادوگری ، ص 360 – 330

جریان شیطان پرستی لاوی (لاوایی)

جریان شیطان پرستی لاوایی[۱] (لاوی)، توسط آنتوان لاوی در سال 1965 در شیکاکو آمریکا، تأسیس و خود لاوی به عنوان "پاپ کلیسای شیطانی " به نوشتن انجیل شیطانی پرداخت. [۲]

آنتوان لاوی؛ پایگذار شیطان پرستی جدید؛ شیطان و اهریمن را خدا می‌داند. در نظر او «لوسیفر» خدای نیرومند؛ آگاه، و مسلط بر امور است.

او شیطان را نماد تمرّد و مخالفت با خدا و دین می‌داند. او معتقد است، خدایی وجود ندارد. جهنمی هم وجود ندارد. پس حالا، این جا و امروز فرصت خوشی هاست. او ارتباط سرّی با سازمان C. I. A (سیا) داشت. روز مرگ لاوی به «هالووین» در آمریکا شناخته می‌شود [۳].

اصول و عقاید شیطان پرستی لاوی

انسان گرایی، تاکید بر اصل لذت و شهوت (فساد اخلاقی و ابتذال)؛ ضدیت با ادیان (ضد مسیح = دجال)؛ تاکید بر موسیقی (موسیقی شیطان)؛ تاکید بر وجود شیطان یا نماد شیطان؛ تاکید بر کلیسای شیطان (در مقابل کلیسای مسیحیت، پاپ و مسیحیت کاتولیک)؛ تاکید بر لذت جسمی و جنسی و فیزیکی؛ بخشی از عقاید شیطان پرستی است.

برخی از اصول شیطان پرستی لاوی عبارت است از:

– انسان حق دارد با قانون خود زندگی کند.

– خدایی جز انسان وجود ندارد.

1 - آنتوان شزاندر لاوی (Anton szander Lavey)

2 - شیطان پرستان مدرن برای خود انجیل شیطانی دارند که این انجیل چهار بخش دارد. 1- کتاب شیطان (احکام نه گانه شیطان) 2- کتاب لوسیفر 3- کتاب بلیل 4- کتاب لویاتان.

3 - همه ساله در 31 اکتبر ، در شیکاگو پیروان لاوی با پوشیدن لباس‌های تیره و ترسناک سالروز مرگ او را گرامی می‌دارند و هالیوود نیز فیلم‌هایی با این عناوین اجرا می کند.

- مزاحمان را در هر زمان و مکان نابود کن !.

- ما ویران می‌کنیم تا چیزی را از نو بسازیم (ویران می‌کنیم پس هستیم !).

- انسان دوست دارد هر چیزی را بخورد یا بنوشد (حتی مردار و مدفوع و ... !).

- شیطان بهترین دوست و همراه است.

- مرگ، آگاهانه و خود خواسته و ترجیح جهنم است.

- هر گونه گناهی جایز است. - و....[1]

شیطان پرستی معبد «ست»

مایکل آکینو دوست و همکار لاوی پس از جدایی از " لاوی" معبد ست و جریان شیطان پرستی معبد ست را راه اندازی کرد. آکینو سرهنگ ارتش آمریکا بود وبا کمک سازمان جاسوسی آمریکا، معبد ست را در سانفرانسیسکو آمریکا تاسیس کرد. او معبد خود را با الگوهایی از اسطوره‌های مصر و یونان در آمیخت. آکینو به وجود خارجی شیطان اعتقاد داشت.

شیطان پرستی گوتیک

این گروه توسط «نئو وایکینگ ها» در نروژ و شمال اروپا تشکیل شدند. این گروه شیطان پرستان اروپایی هستند که موسیقی بلک متال را ترویج می‌کنند. این گروهها به آدم کشی، آتش زدن کلیسا، توزیع و ترویج مواد مخدر، مشروبات، سحر و جادو و ... اعتقاد دارند.

شیطان پرستی فلسفی

در یک تقسیم بندی دیگر، شیطان پرستی به شیطان پرستی فلسفی؛ و شیطان پرستی دینی تقسیم می‌شود. شیطان پرستی- لاوی – شیطان پرستی فلسفی است.

1 - سایت‌ها و وبلاگ‌های اینترنتی موافق و مخالف شیطان پرستی

درشیطان پرستی فلسفی، محور هستی خود انسان است و بزرگترین آرزو و رستگاری در این نوع شیطان پرستی، تسلط، برتری و ترفیع خود بر دیگران است. در شیطان پرستی فلسفی؛ خداوند و زندگی پس از مرگ، وجود ندارد هر فرد خدای خویشتن است.

شیطان پرستی فلسفی از یهودیت و مسیحیت (مسیحیان نو انجیلی) متاثر است. با این فرض، خدا، مسیح و کلیسا مورد تمسخر قرار می‌گیرد. مهم ترین منبع آنها کتاب‌های "آنتوان لاوی " مثل «انجیل شیطانی» و «آئین پرستش شیطان» و «کلیسای شیطان» است. [1]

شیطان پرستی دینی

شیطان پرستی دینی، متعلق به معبد ست است که آکینو پس از جدایی از لاوی آن را تاسیس کرد.

در شیطان پرستی دینی، قوانین ماوراء الطبیعی وجود دارد که در آن یک یا چندین خدای ساخته ذهن شیطان پرست مورد معبود قرار می‌گیرد. این گروه نشانه‌هایی از ادیان قدیم و الهه‌های باستانی و رومی و یونانی را که قدمت بیشتری دارند به عنوان نماد معبود قرار می‌دهند. در نظر آنان شیطان کسی است که مظهر عقل و کمال و معرفت انسان است وحق دارد در مقابل خدا دست به به شورش زند.

فراماسونری و شیطان پرستی

جریان فراماسونری را باید احیا کننده جادوگری و شیطان پرستی از قرن 16 میلادی تاکنون دانست.

فراماسونرها و اشراف انگلیسی در قرن 19 با تاسیس «باشگاه آتش جهنم» در شهر لندن با گسترش مواد مخدر و ابتذال جنسی در بسط و گسترش شیطان پرستی اقدام مهمی را انجام دادند.

1 - شیطان پرستی – آنتوان لاوی (ویکی پدیا)

از سال 1950 به بعد شیطان پرستی مورد حمایت زرسالاران یهود وجریان فراماسونری قرار گرفت. توجه به جوانان و دختران جوان و توجه به موسیقی و مواد مخدر و ابتذال جنسی مورد تاکید این گروه (فراماسونرها و یهودیان زرسالار) قرار گرفت. و شیطان پرستی از آمریکا و انگلستان به تمام اروپا و غرب سرایت پیدا کرد.

آداب و رسوم و احکام شیطان پرستی

رویکرد به شیطان پرستی و جادوگری از قرن‌ها پیش از میلاد در جوامع مختلف وجود داشته است. شیطان پرستان امروزی از برخی از عقاید شیطان پرستان گذشته فاصله گرفته و بجای پرستش شیطان؛ بر خود پرستی و پرداختن به خود تاکید و خود را محور هستی و قوانین طبیعی می‌دانند.

– با این حال از زمانهای قدیم تا کنون؛ هدیه و قربانی کردن (برای فرو خفتن خشم شیطان در حوادثی مثل خسوف و کسوف)، کشتن افراد، برهنگی، مراسم ویژه خوردن ادار، مدفوع، و ... (شبیه مراسم عشای ربانی مسیحیان)، خوردن خون، پرستش اعضای تناسلی انسان، استفاده از موسیقی، و... برخی از آداب رسوم و احکام شیطان پرستان بوده است که در میان شیطان پرستان رواج دارد.

– شیطان پرستی از گذشته دور همراه با شهوت رانی و لذات جسمانی و جنسی بوده است.

– استفاده از موسیقی "متال " (موسیقی عصیان و اعتراض، در سبک‌های مختلف و با مضامین متفاوت) برای ارضای خشم و میل به تهاجم (خشم و خشونت، تمایل به مسایل جنسی و کشتن و انتقام و ...) تجاوز، قتل (دختران و کودکان) و خوردن خون و گوشت آنها، هم جنس گرایی، استفاده از مواد مخدر و مواد توهم زا بخشی از آداب و مراسم آنها است.

خوانندگان موسیقی" متال " خود را دجال (ضد مسیح) می‌دانند و در اشعار خود، به خداوند، مسیح، شریعت و دین و.... توهین و حتی خدا و مسیح را دروغ و فریب و نیرنگ می‌دانند. اوج موسیقی آنها، مرگ خداوند و توصیه به لذت و شهوت جنسی است.

- استفاده از چکمه‌های بلند؛ لباس سیاه، آرایش‌های سیاه و تند، لباس‌های چرمی، گردنبندهای استخوانی، و ... برخی دیگر از علائم شیطان پرستان است.

علائم و نمادهای شیطان پرستی

شیطان پرستی علاوه بر اعتقادات پیش گفته، دارای سمبل‌ها و نشانه‌هایی ذیل است:

1- «پنج ضلعی وارونه»: [1]



نشانه ستاره صبح، نامی که به شیطان تعلق دارد. این علامت در مراسم‌های مخفیانه (کابالا) و جادوگری برای احضار ارواح شیطانی استفاده می‌شود. این علامت را شیطان پرستان با دو ضلع در بالا و ملحدان با یک ضلع در بالا استفاده می کنند.

1 - inverted pentagram

2- «دیو یا بافومت»: [1]





علامت شیطان پرستی، خدای شیطانی و سمبل شیطان ممکن است این علامت به شکل جواهرات دیده شود. این نقش درقرون وسطی و جنگ‌های صلیبی آشکار بوده است. عده ای بر این باورند که بافومت بر عکس کلمه Tem. o. h. p. ab، مخفف جمله ذیل است: «پدر معبد صلح همه بشر است» و دسته ای آن را بر گرفته از کلمه عربی ابو فهمه یعنی پدر فهم و آگاهی دانسته اند و چون شیطان از همه چیز خبر دارد به همین دلیل بافومت خوانده شده است.

3- عدد «**666**» یک سمبل و شماره تلفن شیطان است که توسط گروهای هوی متال، وارد.



1- Baphomet

ایران شده، اما در حقیقت علامت انسان و نشانه جانور و هیولا در میان شیطان پرستان تلقی می‌شود. بر اساس مکاشفات یوحنا: [1] «... پس هر کس حکمت دارد، عدد وحش را بشمارد؛ زیرا که عدد انسان است و عددش 666 است».



4- «**آنخ**»: [2] سمبل باروری و شهوت در انسان‌ها در مصر قدیم و نماد زن درفمینیست‌ها است



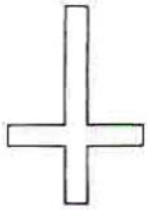
5- «**صلیب شکسته یا چرخ خورشید**»: [3] این علامت مذهبی باستانی است که سال‌ها قبل از قدرت گرفتن هیتلر به کار می‌رفت. این علامت در کتیبه‌های بودایی و مقبره‌های یونانی استفاده می شده است. در آیین پرستش خورشید، این علامت به نظر می‌رسد نشانه مسیر حرکت خورشید در آسمان باشد.



6- «**چشمی که به همه جا می‌نگرد**» [4] آنها معتقدند: این چشم لوسیفر (شیطان) است و کسی که قدرت کنترل آن را دارد، بر تمام دارایی‌ها حکومت می کند.

این علامت در پیش گویی‌ها به کار می‌رود. جادوها، نفرین ها، کنترل‌های روحی و تمامی انحرافات تحت این علامت کار می کنند. گفتنی است این نماد بر روی دلار ایالات متحده آمریکا به کار رفته و اساس نظم نوین جهان به شمار می‌آید.

1 - مکاشفات یوحنا: 18: 13
2 - ankh
3 - swastika or sun wheel
4 - all seeing eye



7- «**صلیب وارونه**»[۱]: نشانه استهزاء و رد کردن مسیح (علامت ضد مسیح) باشد. اکثر شیطان پرستان، گردن بند این نماد را به گردن خود می‌آویزند. این علامت را می‌توان همراه خواننده‌ها ی راک و روی آلبوم‌های آن‌ها مشاهده کرد.



8- «**سر بز**»[۲]: بز مندس[۳] (همان Ba'al بعل خدای باروری مصر باستان) یا فومت، خدای جادو[4] (بز طلیعه یا قربانی).

این یکی از راه‌های شیطان پرستان برای مسخره کردن مسیح است؛ زیرا اینان معتقدند مسیح مانند بره ای برای گناهان بشر کشته شد.



9- «**هرج و مرج**»: [۵] این علامت به معنای از بین بردن تمام قوانین می‌باشد. به عبارت دیگر «هرچه تخریب کننده است تو انجام بده» یعنی همان قانون شیطان پرستی. این علامت، توسط پانک ها، هوی متال‌ها و راک‌ها به کار می‌رود.



10- «**ضد عدالت**»: [۶] تبر رو به بالا علامت عدالت روم قدیم بوده است که علامت واژگون شده آن نشانه ضدّ عدالت یا شورش و طغیان می‌باشد. فمینیست‌ها از دو تیر رو به بالا به معنی مادر سالاری باستانی استفاده می‌نمایند.

---

upside down cross - 1
MENDES - 2
GOAT HEAD - 3
4 scapegoat-
anarchy - 5
anti justice - 6

خلاصه کلام اینکه، سمبل‌هـا و نمادهـای شـیطان پرسـتی را مـی‌تـوان در تبلیغ و تـرویج مظاهری چون، خفاش، مار، عقرب، جمجمه، استخوان، شمشیر خون آلود، صـلیب و هـلال وارونه یا شکسته، مدلهای مو (سر و صورت)، برخی از رنگ‌ها (سیاه، قرمز تند و ...) ستاره شش پر یا چند پر، صورتک‌های انسان و حیوان (صورتک‌هـای ترسـناک جـن و شـیطان و هیولا و ...) اعداد، اشعار، موسیقی، و ... دانست که در روی لباس ها، وسایل، دیوارها، صدا و سیما، کتاب‌ها و ... مطرح می‌شود.



برخی از نمادها وعلائم روی لباس ها، انواع لوازم التحریر، ماسک ها، عروسک‌ها و تابلوهای تبلیغاتی.

البتّه باید توجّه داشت که این سمبل هـا، ونمادهـا همـه جـا نمـاد شـیطان نبـوده و تنهـا بـا ترکیب با مضمون ادبیات و موسیقی‌های شیطانی، این معنا را می‌رسانند.

متأسفانه برخی از تولید کنند گان محصولات فرهنگی در کشور نیز به توسعه این نمادهـا کمک شایانی می کنند و در نشریات و روی لباس‌ها و انـواع لـوازم التحریـر و ماسـک‌هـا و

عروسک‌ها و تابلوهای تبلیغاتی و... این نمادها وجود دارد. بر مسئولان فرهنگی و سیاسی و امنیتی لازم است که سر نخ‌های پنهان و یا نمایان رواج نمادها وسمبل‌های شیطان پرستی را در جامعه بگیرند.

دجال در شیطان گرایی

«دجال» ستم کاری است که در آخر الزمان مردم را گمراه خواهد کرد این واقعیت در یهودیت، مسیحیت و اسلام نیز مطرح شده است. یکی از علائم ظهور در آخر الزمان خروج دجال است.

دجال در متون دینی؛ ساحر، نژاد پرست، یهود، بی‌دین، تبهکار، و شریرین ترین افراد و ... معرفی شده است. [۱]

در زبان لاتین دجال «آنتی کریست؛ ضد مسیح» ترجمه شده است.

در شیطان پرستی دجال همان شیطان است که ضد مسیح است و نماد او 666 است و این عدد در نزد آنان عدد شیطان و مقدس است. و هرگاه مسیح ظهور کرد دجال هم ظهور می‌کند. [۲]

مراسم شیطان پرستان

شیطان پرستان مراسم مختلفی دارند؛ که در برخی از این مراسم ها، استفاده از موسیقی متال، متالیکا، بلک متال، استفاده از انواع مواد مخدر؛ خود زنی (تیغ زنی)، خون خواری (خون خود یا دیگران (دختران، زنان، کودکان)؛ ابتذال جنسی و ... بخشی از مراسم آنها محسوب می‌شود.

1 - برای شناخت دجال و ویژگی‌های او ر. ک: داوا نی ، علی ، مهدی موعود
2 - شیطان پرستی – آنتوان لاوی (ویکی پدیا)

موسیقی، ابزار شیطان

استفاده از موسیقی (متال، متالیک، بلک متال، پاپ، رپ ...) یکی از مهم ترین ابزار شیطان پرستی و جذب هواداران (بخصوص جوانان) محسوب می‌شود.

مضامین و محتوای اشعار موسیقی شیطان پرستی در خدمت مباحثی مثل: تجاوز، ابتذال، خیانت، شکنجه، قتل، و... قرار می گیرد. شیطان پرستان گروههای مختلف موسیقی دارند که در آهنگ‌های مختف و با سبک‌ها و محتوای مختلف و در کشورهای مختلف به اجرا می‌پردازند. «گیتار» مهم ترین نماد موسیقی شیطان پرستی است. گروههای شیطان پرستی بخش اعظمی از موسیقی‌های فیلم‌های هالیوودی مثل ارباب حلقه‌ها و ماتریکس و ... را به عهده دارند.

با موسیقی، رسانه (ابر رسانه‌ها)، هنر، سینما، و... می‌توان بر بخش عظیمی از جهان رسانه، اقتصاد، ارتباطات، سیاست، فرهنگ و ... تسلط یافت.

رواج و گسترش موسیقی (موسیقی‌های غربی) یکی از شیوه‌های شیطان پرستی است.

مثلا در ایران با برگزاری جشنواره‌های موسیقی در داخل کشور (1380 به بعد)، استفاده ار فضاهای مجازی و سایبری (وبلاگ و اینترنت)، ترجمه اشعار ومتون موسیقی‌های غربی، شیطان پرستی و تهاجم فرهنگی شدت یافت.

شیطان پرستی در ایران

شیطان پرستی در ایران وجود دارد ! امّا به صورت بحران نیست ! بسیاری از اخبار روزنامه‌ها و جملات درباره گرایش جوانان و یا فرار دختران و پسران و جلسات پارتی‌های غیر اخلاقی و مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی و روابط نا مشروع را باید نابهنجاریهای جامعه دانست نه گرایش به شیطان پرستی !

بیشتر افرادی که در این جلسات شرکت می‌کنند و یا از مدل‌ها و سمبل‌های شیطان پرستان استفاده می‌کنند پدیده نا آگاهانه مدگرایی و مشاهده فیلم‌های تلویزیون و ماهواره است وآنها کمترین آگاهی را از شیطان پرستی دارند.

به عبارت دیگر این نابهنجاریها تقلید کورکورانه است نه متابعت از شیطان پرستی؛ حتی گسترش موسیقی و تمایل به موسیقی‌های غربی در نزد جوانان (جاز، راک، پاپ، متال و ...) تقلید و خودنمایی است نه گرایش به شیطان پرستی. خود نمایی، لذت جویی، مخالفت (با خانواده، نظام آموزشی، نظام سیاسی و ...) علت گرایش به برخی از نابهنجاریها است.

با این وجود گروههای شیطان پرست از طریق محافل پارتی، اینترنت، موسیقی با استفاده از فضا و نیازهای جوانان و بخصوص آزادیهای جنسی، بی‌بند و باری، مواد مخدر، مواد توهم زا، و ... به جذب نیرو می‌پردازند. شیطان پرستی درایران و جهان متاثر از پدیده لذت گرایی و ناکامی‌های شخصیتی است.

در پشت پرده گروههای شیطان پرست، بودجه، امکانات، سازماندهی و سامان دهی سیستم‌های اطلاعاتی و امنیتی غرب (سیا و موساد) قرار دارند.

پیامدهای شیطان پرستی

شیطان پرستی را نباید یک تنوع، سرگرمی، مد و ... دانست. بلکه شیطان پرستی، خطر و انحراف بزرگی است که در نهایت به پوچ گرایی و نهلیسم؛ خود کشی و دیگر کشی (قتل)؛ بی‌دینی، کفر، الحاد، ارتداد، ترویج وگسترش بی‌بند و باری؛ ترویج وگسترش مواد مخدر وتوهم زا؛ و ... منتهی می‌شود. نگاهی به صفحه اخبار و حوادث روزنامه‌ها و مجلات، گزارش‌های تکان دهنده ایی را در این باره نشان می‌دهد. [1]

1 – درتدوین مقاله شیطان پرستی از منابع مختلف در سایت‌ها و وبلاگها؛ تحقیقات معاونت اجتماعی ناجا و سایت " ویکی پدیا "استفاده شده است.

فرقه یزیدیه

در پایان بحث شیطان پرستی به فرقه یزیدیه یا شیطان پرستی ایرانی اشاره می‌شود.

فرقه یزیدیه یکی از فرقه‌های شیطان پرستی است. عنوانی که یزیدیان برای خود نمی‌پسندند ! این فرقه پیروانی در عراق، ترکیه، ایران، سوریه، قفقاز و ... دارد. آمار دقیقی از آنها وجود ندارد. گفته می‌شود در مجموع 500 هزار نفر پیرو دارند که نیمی از آنها در عراق زندگی و زبان آنها کردی است. یزیدیان آیین خود را به زمان پیدایش بشر بر می‌گردانند. آنها خود را فقط فرزند آدم می‌دانند نه آدم و حوا ! آنها با غیر یزیدی‌ها ازدواج نمی‌کنند و دیگران را به آیین خود دعوت نمی‌کنند !

یزیدی‌ها بعدها به صوفیه و تصوف و دراویش نزدیک شدند. برخی از کاکه‌ها (اهل حق) و دراویش این فرقه را رواج دادند. برخی یزیدی‌ها را در ایران «علی اللهی ها» می‌دانند نامی که یزیدیان برای خود نمی‌پسندند. و حتی برخی یزیدیها را «اهل حق» می‌دانند گرچه یزیدی آن را نیز نمی‌پذیرند. شاید وجه اشتراک پاره ایی از آیین‌ها ومناسک و زبان (کردی) از «علی اللهی ها» «اهل حق» و «یزیدی ها» در این دخیل بوده است.

– استفاده ابزاری از کردهای یزیدی در زمان صدام (حمایت از صدام در مقابل دیگر اکراد) و پس از سقوط صدام و راهیابی کردهای یزیدی در پارلمان و قانونگذاری کردستان عراق و حتی انتخاب دختر 22 ساله کرد و یزیدی در پارلمان اروپا [1] و دیگر حوادث یزیدیان را از عزلت و حاشیه به عرصه سیاست و اجتماع و بحث‌های خبری کشاند.

1 - فلک ناز اوجا دختر 22 ساله کرد و یزیدی

مفهوم یزیدی

در باره وجه تسمیه این فرقه به یزیدیه اقوال مختلفی وجود دارد:

- پیروی از یزید بن معاویه، پیروی از یزید ابن انیسه، یزدیه مشتق از یزد، یزیدیه مشتق از ایزد (زردشتی)، یزدان پرستی و ... از نظریه‌هایی است که در تعریف مفهوم یزیدی‌ها گفت شده است. پیشینه یزیدی‌ها به قبل از اسلام بر می‌گردد و متاثر از ادیان ایران باستان (مانوی و زرتشتی)، اسلام (صوفیه و دراویش) و شیعه و علوی (غلات شیعه، اهل غلو) هستند.

اعتقادات، احکام و مناسک یزیدیه

- عقاید و احکام و مناسک آنها برگرفته از ادیان مختلف (زردشت، یهودیت، مسیحیت، اسلام (تصوف و دراویش) است.

- دو کتاب «جلوه» و «مصحف رش یا کتاب سیاه» به عنوان منابع اصول، عقاید و احکام یزیدیه محسوب می‌شود.

- شیطان در نزد یزیدیه مقرب ترین فرشته خداوند «ملک طاووس» است زیرا به غیر از خداوند به دیگری سجده نکرد.

- اعتقاد به تناسخ و حلول ارواح و تکامل ارواح به عنوان بخشی از عقاید یزدیه محسوب می‌شود.

- یزیدیان همانند مسلمانان پنج بار نماز می‌گذارند که قبله آنها به طرف خورشید است و در نماز نیم روز (ظهر) که مقبره «عدی بن مسافر» قبله آنهاست.[1] یزیدی‌ها شیخ عدی بن مسافر را تقدیس می‌کنند و کرامات و معجزاتی را به او نسبت می‌دهند و مقبره او را زیارت گاه خویش قرار دادند و تربت او را تبرک می‌دانند. برهر یزیدی واجب است درعمرش یک بار به زیارت عدی بن مسافر برود و این حج یزیدی‌ها است.

1 - شیخ عدی بن مسافر اموی « شیخ عادی » بنیانگذار فرقه یزیدیه متوفی 558 – 555 مقبره او در 36 کیلومتری موصل در عراق قبله این فرقه محسوب می‌شود.

- تعالیم آنها و زندگی آنها به صوفیه و دراویش نزدیک است و همانند دراویش به ذکر و سماع می‌پردازند. - گفته می‌شود به یزید بن معاویه احترام می‌گزارند و به پیروی از او باده گساری می‌نمایند. - به حلّاج و حسن بصری و شیخ عبد القادر گیلانی ارادت می‌ورزند.

- رابطه مرید و مرادی و طبقات در یزیدیه وجود دارد. [۱]

1 - در بحث فرقه یزیدیه از منابع زیر استفاده شده است.
- مشکور محمد جواد فرهنگ فرق اسلامی 1368 – آستان قدس رضوی. - دانشنامه « ویکی پدیا » - سیدعبد الرزاق الحسنی ، الیزیدیون فی حاضرهم و ماضیهم